کابل

۲۵

معروف افغانستان سلطان غیاث الدین غوری

20886
433

آدرس : انجمن ادبی، جادهٔ ارگ

عنوان تلگرافی: کابل انجمن

مخابرات : بامدیر انجمن

کابل

مجلهٔ مصور ماهوار

ادبی ، اجتماعی ، تاریخی

تحت نظر انجمن ادبی نشر میشود

اول سرطان ۱۳۱۲ هجر شمسی

۲۲ جون ۱۹۳۳ میلادی

اشتراك

کابل :	۱۲ افغانی
ولایات داخله	۱٤ «
« خارجه	نیم پوند انگلیسی
طلبای معارف	نصف قیمت

فهرست مندرجات

نمره	مضمون	نگارنده	صفحه
۱	سال سوم	انجمن	۱
۲	اراکین علم جدید	مترجم غلام جیلانی خان جلالی	۲
۳	بالاحصار	قاری عبدالله خان	۱۳
٤	نمونهٔ نثر نویسی قرن ۹	اقتباس	۱٦
٥	سید جمال الدین افغانی	مترجم غلام جیلانی خان جلالی	۱۸
٦	رواة افغانستان در حدیث	قاری عبدالله خان	۲۳
۷	شعرای افغانستان	سرور خان گویا	۲٦
۸	مشاهیر افغانستان	سرور خان جویا	۳٥
۹	آثار عتیقهٔ افغانستان	مترجم سید خان ترجمان انجمن ادبی	٤۱
۱۰	مؤلفات در افغانستان	م . کریم خان نزیهی	٥٦
۱۱	مهمترین خبطهای تاریخی	مترجم غلام جیلانی خان جلالی	٦۸
۱۲	بر اعظمی را کرمی از خطر نجات می بخشد	ترجمه	۷۲
۱۳	اطاق تواریخ	ترجمهٔ محمد یعقوب خان ترجمان دارالتحریر شاهی	۷٤
۱٤	مدنیت و حاسهٔ سمع	ترجمه	۷٥
۱٥	کرم دندان	«	۷٦
۱٦	متبادل حواس	«	۷٦
۱۷	نظافت گوش	«	۷٦
۱۸	تیلفون های عالم	«	۸۷
۱۹	سوالات مرموز	آزاد کابلی	۸۷

DEC -1 1943

۲۰ سوالات مرموز	حافظ نور محمد خان مدیر دارالتحریر شاهی	۸۱
۲۱ به بینید!	ترجمه	۸۵
۲۲ قیمت خط بزرگان	«	۸۷
۲۳ مراسم عروسی در هانگری	«	۸۷
۲٤ اخذ محصولات درجنس	«	۸۸
۲۵ خواب	«	۸۹
۲٦ مگس وانتقال امراض مسری	«	۹۰
۲۷ اتصال امریکا باشرق مرکزی	«	۹۰
۲۸ کشف بلند ترین نقاط کرهٔ ارض	«	۹۱
۲۹ واقعه مؤلم	انجمن	۹٤
۳۰ مرثیه	قاری عبدالله خان	۹۵

تصاویر :

۱ یك عده از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم مخابره .
۲ والا حضرت شهزاده محمد ظاهر خان در حین تسطیح میدان بالاحصار .
۳ از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم توپ .
٤ ع،ش سردار علیشاه خان فرقه مشر قوماندان مکتب حربیه درحین تسطیح میدان بالاحصار . } ۱۲ الی ۱۳

۵ (البرت لورن) رئیس جمهور فعلی مملکت فرانسه
٦ عزتمند مکی بیك معلم استحکام مکتب حربیه } ٤۰ الی ٤۱

۷ ع ، ش عبدالغفور خان فرقه مشر عساکر ولایت مزار شریف .
۸ از عمرانات جدید عصر نادرشاهی (پل جدید) در سمت مشرقی . } ۷۷

۹ فوتوی نقل جنازهٔ والا حضرت سردار محمد عزیز خان شهید درموقف ریل فردریك استراسه برلن صفحه ۲٤
۱۰ فوتوی حمل جنازهٔ والاحضرت سردار محمدعزیز خان شهید درموقف ریل فردریك استراسه برلن صفحه ۳٦
۱۱ فوتوی جنازه سردار مغفور والاحضرت محمد عزیز خان شهید که دروا گون مخصوص شهزاده در برلن ۲ ساعت باحترام شان توقف داده میشود صفحه ٤٤
۱۲ فوتوی ورود جنازهٔ والاحضرت شهید سردار محمد عزیز خان درکابل صفحه ٦۰
۱۳ فوتوی مراسم ادای نماز جنازهٔ والاحضرت سردار محمد عزیزخان شهید درمسجد عیدگاه کابل صفحه ٦٤
۱٤ فوتوی مراسم تدفین والاحضرت سردار محمد عزیز خان شهید در مقبرهٔ جد امجد شان سردار سلطان محمد خان مغفور درکابل صفحه ۱۰۰

2006204653

۲۰ سوالات مرموز	حافظ نور محمد خان مدیر دار التحریر شاهی	۸۱
۲۱ به بینید!	ترجمه	۸۵
۲۲ قیمت خط بزرگان	»	۸۷
۲۳ مراسم عروسی در هانگری	»	۸۷
۲٤ اخذ محصولات درجنس	»	۸۸
۲۵ خواب	»	۸۹
۲٦ مگس وانتقال امراض مسری	»	۹۰
۲۷ اتصال امریکا باشرق مرکزی	»	۹۰
۲۸ کشف بلند ترین نقاط کرهٔ ارض	»	۹۱
۲۹ واقعه مؤلم	انجمن	۹٤
۳۰ مرثیه	قاری عبدالله خان	۹۵

تصاویر :

۱ یك عده از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم مخابره .
۲ والا حضرت شهزاده محمد ظاهر خان در حین تسطیح میدان بالاحصار .
۳ از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم توپ . } ۱۲ الی ۱۳
٤ ع،ش سردار علیشاه خان فرقه مشر قوماندان مکتب حربیه درحین تسطیح میدان بالاحصار .

۵ (البرت لورن) رئیس جمهور فعلی مملکت فرانسه
٦ عزتمند مکی بیك معلم استحکام مکتب حربیه } ٤۰ الی ٤۱

۷ ع ، ش عبدالغفور خان فرقه مشر عساکر ولایت مزار شریف .
۸ از عمرانات جدید عصر نادرشاهی (پل جدید) در سمت مشرقی . } ۷۷

کابل

سال سوم

این مجلهٔ کوچك و عاجز پا بسال سوم میگذارد . کارکنان آن مسرت دارند ازینکه درطول سال دوم ، توجه هموطنان منور باوراق پریشان مجلهٔ کابل معطوف بوده و این خود بسی بشوق ما افزود . واقعاً تقدیر و التفات دوستان و همکاران دور ونزدیك بیشتر بما اطمینان بخشیده و ما را وادار نمود تا بتوانیم در سال سوم خوبتر درین راه صرف مساعی کرده، توجه علاقه‌مندان این مجله را جلب نمائیم .

نشو و نمای نثر و نظم ، احیای مفاخر تاریخی و تذکار رجال بزرگ گذشتهٔ وطن یکی از آمال اساسی این انجمن است مجلهٔ کابل فی الجمله درین دو دورهٔ گذشته موفق شده توانست که نمونه های کوچکی ازین آمال ظاهر نماید و خوشبختانه اولاد عزیز مملکت درین مطالب ما راتائید و استقبال کردند .

لهذا ما در نظر داریم برای سال سوم تا اندازهٔ بمحسنات مجله افزوده و ازین راه وسایل خورسندی و رضائیت هموطنان را جلب کرده باشیم . امید واریم سال سوم کابل باتزئینات صوری بیشتری از قبیل حسن طباعت ، تصاویر ، رسم های نفیس ، حروف تازه و غیره بحضور مشترکین تقدیم شود . اما سعی اصلی ما آنست که در زوایای تاریك تاریخ مملکت روشنی انداخته و تا اندازهٔ مقدور مفاخر افغانستان قدیم را در پیشگاه مطالعهٔ اولاد امروزه و آیندهٔ او زنده و بر جسته قرار دهیم ، و هم‌از طرفی مشوق بکار انداختن ذوق ادبی جوانان مملکت گردیم چون مجلهٔ کابل زیاده تر احتیاجات تاریخی مملکت را مد نظر داشته لابد نسبت به نشرات علمی و خبر های خارجی بیشتر اینموضوع رامراعات خواهد نمود ، امید واریم هموطنان درین احساس و ذوق با ما همنوا باشند .

اراکین علم جدید

مندلیف : کیمیادان معروف روسی

ترجمه از المقتطف مصری — مترجم غلام جیلانی خان جلالی

از وسط روسیهٔ آسیائی در فن کیمیا متنبهٔ ظهور نمود که میگفت : درینجا « اکاالومینیوم » عنصر تازهٔ است که تا کنون کشف نشده ، زود است که آنرا بصفات متشابه « الومنیوم » بشناسیم . چون بحث کردند و پالیدند آنرا یافتند .

این اخبار از کمال جرئت فطری اوست که اتکاء برذکاوت خود نموده بچیز مجهولی نام گذاشت لاکن یا اینهم این ابلاغ از خبر های آخرین او نبوده دیری نگذشت که از عنصردیگر نیز اطلاع داده نه‌تنها بمثابهٔ البورون آنرا تعریف نمود بلکه با دلاوری تمام قبل از وجود آن از وزن ذراتی آنهم آگاهی بخشید . متصل آن چندی نیگذرد که از عنصر سوم نیز معلومات داده صفات ممتازهٔ عنصر مذکور را تشریح نمود .

این سه عناصر از همان عناصر مجهولهٔ بحساب میرفت که تا آنوقت بنظر انسان بر نخورده بود . باین سبب آوازهٔ شهرت این نابغه‌روسی در عالم منتشر گردید .

در سال ۱۸۶۹ با وجود اینکه عصر عجائب و غرائب سپری شده بود کیمیا دان مذکور بدارالفنون معروف روسیه منصب استاد کیمیا را بخود حاصل نمود.

این شخص که از عالم خیال حرف میزد آیا مجهولات را از باور سحر یا کدوی شعبده یا عالم الهام استخراج می نمود ؟ نه خیر ؟ این نابغه فن تمام اطلاعات خود را ازناحیهٔ مهارت فنون کیمیا طوری استنباط می کرد که از کانون مشتعل طبیعت او دایما ابخرهٔ عناصر در فضای کائنات ابر شفافی تشکیل داده از تجلیات خیالی او قطرات نایابی ترشح مینمود .

علم کیمیا بغرض تنبهٔ علمی میدان همواریست ، عالم معروف (لافوازیه) وقتیکه قطعهٔ از قصدیر را درانبوبهٔ مقفلی حرارت داد ملاحظه کرد که پارچه مذکوره در شکل ووزن خود تغیر یافته بنظر بانفوذ خود حقیقت جداگانهٔ را ازان درك نمود وجهات متعددآنرا بقیاس تغیرمذکور تشریحات داد .

کذا لکر انگلیسی « سرنورمن‌موسس جریدهٔ نایتشر انگلیسی » قبل ازان سپکتر یسکوب را « آلهٔ که بلسن وکرشوف المانی انرا اختراع کرده اند » ملاحظه کرد ودید که از اشعهٔ قرص آفتاب عنصر جدیدی در آلهٔ مذکور حلول نموده انرا به « هلیوم » موسوم ساخته از وجود آن درکرهٔ ارض اعلام نمود .

بعد از مدت بیست سال و یلیم هلبران امریکائی : این غاز را در معدن کمیاب کلیفیت دریافت نمود .

لاکن اخبار فیلسوف روسی ازینجهت موجب دهشت واستغراب واقع میشد که تماماً اطلاعات او دراثر تجارب نه بوده بلکه مانند خیالی میبود که از غیب بدماغ او تولید شده یامانند تخم یاجرثومی که درعقل سلیم او زده باشد بالآخره چوچه داده ازحسن جمال خود عالمی را به تعجب میانداخت سرویلیم رمزی یکی اززعمای کیمیای جدیده در ۱۸۸٤ بلندن آمده خواست تابیادگار ویلیم برکن مکتشف رنگ بنفشی احتفالی بگیرد مشارالیه میگوید در حالیکه من کارت ملاقات مدعوین را ملاحظه میکردم درعین زمان شخص غریب الشکلی که هرموی او از همدیگر مستقل وجدا بود بنظر آمد این شخص بامن تقرب‌ورزیده احترام کرد من بانگلیسی از او پرسیدم که حاضرین حفله تکمیل شده اند ؟ گفت من بانگلیسی حرف زده نمیتوانم با اوبالمانی سخن گفتم آنرا هم بصورت غیر مکمل حرف زده وبامن درموضوع اختصاص مامباحث مفیدی مبادله نمود در نتیجه معلوم شد که این شخص درشرق سائبریا نشئت نموده وتاسن ۱۷ زبان روسی هم نمیدانست ویکی ازهمان علمای غریب الاطواری بود که عالم را بحیرت میاندازد .

این شخص مندلیف عالم معروف کیمیا است که دنیای علم و اختراع را بمقام بحث و تتبع عناصر مجهولیکه او بوجود آن بشارت داده رهنمونی کرد ، حتی اینکه عناصر مذکور را در بطن زمین ها بغبار فابریکها دراعماق بحر ها درهر سرزمین از کره ارض تجسس نمودند .

هرچند تازمان اکتشاف عناصرمزبور فصول مختلفه وسالهای‌زیاد سپری گردید بازهم مندلیف بصحت اخبار و عقاید خود همیشه ثابت و استوار ماند تا اینکه در سال ۱۸۷۵ از جمله همان عناصر مجهولهٔ نشان دادگی او « لیکوك ده بوابوردان » اکالومینوم را » در سر زمین نرم زنگ دار (توتیا) کوه « پیرنه » فیمابین فرانسه و هسپانیه در یافت نمود بعد از چندی معلوم شد که این همان عنصریست که مندلیف ازان آگاهی بخشیده « لوبوردان » آنرا بنام غلیوم

منسوب به بلادغال موسوم نمود اگرچه درانجا عقایدی وجود داشت مانند تصورات لافوازیه که اخبار مندلیف را بهمانوقت از اخبار غیر محقق‌الوقوع گمان میکردند و میگفتند این بمثالی میماند که انسان بولادت یك ستارهٔ جدیدی در بعید ترین نقاط فضا اخبار نماید یااسرار طبیعت را محدود و محصور تصور کند اما دیری نگذشت که ونکلر المانی عنصر جدید « اکاسکاون » را باتمام صفات معرفی کردگی مندلیف پیدا کرد علاوةً وقتا که آنرا وزن نمودند ذرات ، کثافت صفات طبیعی ، اکسید آن با معلومات مندلیف مطابقت نمود درینجا شبههٔ باقی نماند که دومین اعلامیه مندلیف مانند خبر اول اومتحقق گردید، ونکلر اکتشاف عنصر مذکوررا اعلان و باسم وطن‌خود جرمانیوم موسوم نمود درینمورد معترضین‌هم اقرار کردندکه اخبار روسی‌مذکور برخلاف آنچه آنها گمان میکردند از شوائب‌فریب و افترا بری و از در صدق ویقین بود که از دو سال بعد ازان نلسن سکندینیویائی بدریافت عنصر مجهول « اکابوردان » نیز فائز گردید . که عیناً دارای همان فوارق نشانداد گی مندلیف است بعد ازان بر صدق پیشگوئی های مندلیف ادلهٔ قاطعهٔ بدست آمده شیمیا گران ممالك عالم از هر طرف بعبقریت این روسی دانشور اعتراف و در طلب او « اینین گراد » را دق‌الباب مینمودند .

دیمتری ایفانوفتس مندلیف از خاندان هیئت کشافه عسکری بود پطرکبیر قبل از تولد مندلیف روسیه را بشاهراه مدنیت غربی سوق داده در معبر شمال غربی روسیه ساختمان شهر پطرس بورك را اساس گذاشت تا هم منفذ غربی روسیه و هم مشرف بر شرق باشد در سال ۱۷۸۷ جد مندلیف در شهر (توبالسك) سائبیریا اولین مطبعه را دران سرزمین اساس گذاشته نخستین جریده را ازانجا صادر نمود در همان قارهٔ بعید از تمدن یا مستعمرهٔ منتصف قرن (۵) قزاقها مترجمله بنام هفدهم اولاد مادر خود تولد گردید لا کن حوادث جهان با خاندانی او دست و گریبان‌بوده ورنگهای رقت‌آوری‌را ریخت پدر اومدیرمدرسهٔ‌عالیه شهر بعد ازچندی بمرض‌سل فوت‌کرده مادراو ماری کورنتورف که ازخانمهای حسینهٔ تاتار بود از کفاف‌عایله‌بزرگ خود بمعاش‌سالانه که مقدارآن یکصدپوند بود عاجز آمده‌کارخانه شیشهٔ‌سازی‌تاسیس‌نمود وبعایدات آن گذاره عایله خود را در سائبیریا میکرد «توبالسك» که درانوقت مرکز مفرورین سیاسی روسیه بشمار میرفت مندلیف درانجا مبادی علوم طبیعیه را از نزدیکی ازهمین افراد تعلیم گرفت وقتاً که کارخانه شان حریق شد مادر او بسن ۵۷ ازانجا بمسکو نقل مکان نمود تا پسر خود را در

آنجا تربیه کند بعد ازان اگرچه عوایق زیادی اورا استقبال نمود لاکن مادرش به تربیه او همت گماشته اخیراً درپطرس‌بورگ بزحمات بسیاری توانست که اورا دریکی ازدوایر علمی آنجا شامل کند درین دایره که دارالمعلمین شهر بود مندلیف نیز بر معلومات ریاضی، طبیعیات ، کیمأ خود افزوده وقتیکه صاحب مقام‌رفیع علمی گردید درهیئت اصلاح تعلیم‌وتربیه‌بسمت‌عضویت تعین‌شد او میگفت حالا مامیتوانیم بدون افلاطون زندگانی کنیم لاکن ما به‌بسیاری ازامثال نیوتون احتیاج داریم تامارا از اسرار طبیعت باخبر ساخته بحیات ونوامیس آن سوق بدهد .

مندلیف درعین زمان زحمت کشی خود داوطلب تتبع وازسیمای او علامات عبقریت می درخشید اما شخص ضعیف‌البنیه بود زمانیکه مادر او فوت کرد بضعف اعصاب مبتلا شد والدهٔ او در حین مرگ خود باو توصیه نمود دربحث حقایق صبور باش ، اوهام را ترك نما ، همت خود را باعمال بگمار نه باقوال این کلمات‌را مندلیف درتمام حیات‌خود حتی دربدترین ساعات زندگی خود فراموش نکرد .

مندلیف درحالیکه ازعلاج خود مایوس گردید وطبیب اورا آگاه ساخت که اجل او اضافه از شش ماه طول نمیکشد بااینهم مشار الیه را بمسافرت جنوب روسیه که هوای آزاد آنجا برای او مفید است امر نمود درانجا در شهر سیمفریول تا زمان آغاز جنگ بمنصب تدریس بسر برد درآغاز حرب بلاد کریم باودیساو ازآنجا بسن ۲۲ سالگی دوباره بشهر پطرسبورك عودت نموده بسمت تعلیم و تربیه طلبه درجامع آنجامقرر گردید .

چند سال بشغل مذکور باقیماند اخیرا باجازه وزیر معارف روسیه جهت مزید معلومات علمی بفرانسه و جرمنی مسافرت نمود در فرانسه ازاستاد « هنری رینو » تعلیم نمود و در المان بابنسن و کرچوف ملاقات کرد نهایت‌الامر استعمال سپکتر سکوب آله تحلیل اشعه آفتاب را یاد گرفت و بموتمر « کارلس روهی » رفته در جزئیات افوغاردو معرکهٔ جدال‌ومباحثه را دائر نموده بعد ازان بروسیه مراجعت نمود در سالهای تالی حیات خود که سنوات کوشش و اخذ نتایج او بود ازدواج نمود علاوةً در مدت شصت روز بقدر پنجصد صفحه کتاب مدرسی را درکیمیای عضوی نوشته برتبه دکتوری نایل‌شد وقتاً که بجامعهٔ پطرسبورك مزایای این معلم موهوب و فیلسوف کیمیا هویدا گردید اورا در حالیکه سن او به ۳۲ سالگی نرسیده بود باستادی اختیار نمودند بعد ازان سنه ۱۸۶۹ که در تاریخ کیمیای جدیده حد فاصل

بشمار میرود داخل گردید ، بعد ازان مندلیف مدت بیست سال زندگی خود را در تجارب وشناخت عناصر بسر برده حقایق تمام مصادریکه ممکن الوصول بوده درپیش خود جمع نمود سپس آنرا ترتیب وتبویب نموده مکرراً آنرا اعاده کرد تابکشف اسرار غامضه آن موفق گردد این عمل ضروریست زیرا حصهٔ بزرگی از علما در علوم مختلف بدروس عناصر معروفه کوشیده اند طبعاً تمام حقایق مکتشفه شوق ، صبر ، مواظبت زیادی بکار دارد درینمورد اگر اندکی اهمال شود تماماً زحمات بهدر میرود عناصر معروفه نیز متناوباً بفضیلت کشفیات علما برکمیت خود افزوده است چه کارگران گذشته ادوات خود را از طلا ، نقره ، مس ، آهن ، زیبق ، سرب ، قصدیر ، کبریت کاربون میساختند بعد ازان علمای کیمیای قدیمه در اثنای مباحث اسرار تحلیل معادن طلا ،شش عنصر دیگر را بآن افزودند مثلاً در سال ۱۴۹۲ « فالینتن » طبیب المانی عنصر « انتیمون » وجورجیوس اغری کولا درسال ۱۵۳۰ « عنصربزموت» و پارا سلسل عنصر « زنگ » (توتیا) و براندت « عنصر فسفو را » در یافت نمود متعاقباً عنصر زرنیخ و کوبلت بران افزود قبل از آنکه قرن هژده بگذرد در ۱۷۳۵ پلاتین در کولمبیا سپس نکل « ایدروجن » نایتروجن ، اکسیجن ، کلور ، مغنیسن ، تغنسن، کروم، مولید نوم ، تیتانیوم ، تلوریوم ، زرکونیوم، اورانیوم کشف گردید درخاتمه قرن ۱۸ عنصر کولمبیوم ، نیوبیوم بران افزوده حتی در سال ۱۸۶۹ تعداد عناصر معروفه به ۶۳ بالغ گردید ودر هرکدام از مجلات علمی انگلیس ، فرانسه ، المان ، سوید وغیره تشریح وتوصیف شد مندلیف نیز تماماً حقایق معروفه این ۶۳ عناصر را جمع نموده هیچکدام را فرو نگذاشت علاوةً « عنصر » فلفور را بآن تزئید نمود که تا آنوقت احدی ازان خبر نداشت وقتا که مندلیف در اطراف آن غور نموده ملاحظه کرد که عناصر ازذرات باهم متباین، مرکب است واوزان ذراتی آن از «۱» (وزن ایدروجن تا ۳۳۸) وزن اورانیوم» وتماماً در صفات خود مختلف بعضی مانند اکسیجن، ایدروجن، کلور، نایتروجن وبرخی در احوال عادی سیالند مانندزیبق، بروم ومابقی جامداند مثل طلاء ونقره،زرنیخ، کاربون،فسفور، وقسمتی صلب خالصند مانند پلاتین ، اوریدیوم چندی ملین اند بمثل سودیم و پوتاسیم هکذا لیثوم معدن خفیفی است که بآب منطفی میگردد با آنکه اسمیوم معدنی است که وزن نوعی آن از وزن نوعی آب ۲۲ نیم برابر تفوق دارد همچنان زیبق معدنی است لاکن سیال ودر رنگ خود قابل تغیر ، مس سرخ است ، طلا زرد ، یوم خاکستری ، فسفور سفید ، بروم احمر ، بعضی فلزات مانند نکل وبروم تاحدی مصقل وشفاف میگردد که بجلای آن دیده انسان میدرخشد برخی قابل

صیقل اند لاکن جلا پیدا نمیکنند طلا درحال تعریض بهوا رنگ خود را تبدیل نمیکند آهن را موریانه میخورد ، یود صعود مینماید برخی ازین عناصر با ذرهٔ از آکسیجن متحد میگردد بعضی بدو وسه‌و چهار ذره ازین جمله قسمتی است مانند پوتاسیوم وفلور ، شدید الفعل که تناول آن بانگشتها دشوار است و بمقابل اینها عناصری وجود دارد که طول زمان آنها را متأثر وتغیر داده نمیتواند .

آیا این تباین محیرالعقول درصفات طبیعیه وکیمیاویه عناصر از چه باعث است آیا در آنجا نظامی فی مابین این‌ذرات متباینه وجود دارد ؟ ویا درمابین آنها علامات الفت‌وصله موجود است؟ ایا امکاندارد انها مانند نظام خلایق زندهٔ محیطها درسلك تطور مرتب باشد این مسایل بسرحدی انجامید که غالب قسمت روز مندلیفر را بخود اشمال نموده درشب‌نیز بآرامگاه خود اشباح‌ذرات وتخیلات عناصر را تحلیل مینمود .

مندلیف که از علمای مایل بفلسفه بود روزی هاتف وجدانی او اورا آگاه ساخت که نظام این حقایق متباینه ضرور بخود مفتاحی دارد شاید طبیعت دارای نظام پوشیده خلق شده که بدندانهای آن حقایق متباینه پوشیده است ومیدانست که مجد طبیعت در اخفای اسرار مرکوز است اما باین هم معتقد بود که بحث در اسرار طبیعت از خواص نوابغ جهان است .

مندلیف به ترتیب عناصر بحسب اوزان ذراتی آن اول از هیدورجن که خفیف ترین آنها است شروع نموده انرا متدرجاً تا اورانیوم که سنگین ترین عناصر است رسانید درین ترتیب نتیجه بدست آورده نتوانست عالم دیگر جون نیولندز قبل ازان بسه سال به ترتیب عناصر سبقت جسته در رساله مولفه وجدول خود تخمین نموده بود هر عنصر هشتم باعنصر اول مشابهت دارد وآنرا بانگشتان پیانو نواز تطبیق داده ۸۸ بر ۱۱ مجموعه تقسیم وهر مجموعه بترتیب نواخت پیانو باهشت انگشت مرتب گردیده بود نیولندزمیگفت علاقهٔ هرحصه ازعناصر باعلاقه فی‌مابین‌انگشتان مجموعهٔواحده از انگشتان نوازنده پیانو می‌ماند مگر وقتاً که مجله خودرا درپیشروی‌جمیت کیمیاوی لندن‌قرائت‌نمود اعضای‌جمعیت اورا بسبب این‌ترتیب استهزا نمودند. اوستاد فوستر ازانجمله بتمسخر برخواسته گفت چرا عناصر را بترتیب حروف اول آن مرتب نمی‌نمودید یااز کدام حیث صادیوم که برسطح آب میسوزد آنرا باموسیقی اجرام سماوی تشبیه نمی دادید ؟ درنتیجه تمام اعضای جمعیت برسخافت مفکوره نیولندز متفق گردیده بر نظریه او پرده نسیان گستردند .

مگر مندلیف ٦٣ پارچه کاغذ را گرفته به هر کدام آن نام وخواص یك عنصر از عناصر معروفه را نوشته بدیوار عملیات خانه کیمیاوی خود چسپانید بعد ازان بحقایق معروفه عناصر رجوع نموده آنهائیکه درخواص خود باهم متشابه بودند آنرا علیحده گذاشتند درینصورت فیمابین افراد وحصص آن چنان علاقه روشنی را دریافت نمود که قابل توجه بود سپس آنرا بهفت صنف مرتب نمود او ابتدا از لیثوم نموده که (وزن ذراتی آن هفت) متعاقباً بریلیوم (وزن ذراتی آن ۹) بعداً بورون (وزن‌ذراتی آن ۱۱) سپس کربون وزن ذراتی آن(۱۲) اکسیجن وزن ذراتی آن ١٦ « متصل آن فلور » وزن‌ذراتی آن ۱۹ است لهذا عنصریکه‌با این عناصر دروزن ذراتی خود قرابت دارد عنصر سودیوم (بوزن ذراتی ۲۳) است .

سودیوم که در خواص کیمیائی وطبیعی خود بالیثوم مشابهت عجیبی دارد آنرا در جدول مذکور تحت لیثوم گذاشت وبعد از ماندن پنج عناصر تالیهٔ سودیوم در مراتب خود نوبت بکلور رسید که در خواص خود بافلور مشابهت دارد، ملاحظه کرد که طبعاً کلورتحت‌خانه سودیوم گذاشته میشود این تائید طبیعی اورا خورسند ساخت . باین‌تقریب ترتیب عناصررا انجام داده هرعنصریکه درمحل خود گذاشته می شد درخواص خود بافوق وتحت خود مطابقت می نمود . درستون اول جدول ، صنف معادن فعاله لیثوم ـ تحت آن سودیوم ـ پوتاسیوم ، کوبیدیوم ، کیتریوم ، واقع و به شق اول معروف بود . اما عناصر فعاله غیر معدنی به شق جداگانه که اول آن فلور ، تحت آن کلوز ، بروم، یود اخذ مقام نموده بقسمت هفتم موسوم است .

کذا مندلیف کشف نمود ، که خواص عناصر صفات دوریه اوزان است یعنی خواص آن در هر عنصر هشتم مسترد میگردد مثلاً : هشتم مشابه باول و پانزده هم مشابه باول و هشتم ، نهم مشابه بثانی و ١٦ مشابه ۹ و ثانی است علی هذاالقیاس ! بعد ازان در اطراف عناصر این طوایف غور نموده دانست که یك ذره عناصر قسمت اول بدو ذره اکسیجن و ذرهٔ از عناصر حصهٔ دوم بذرهٔ از اکسیجن و دو ذرهٔعناصرطایفهٔ سوم به سه ذرهٔ اکسیجن یکجا میشود و هلمجرا . این تشابه را در دیگر طوایف مختلفه قیاس باید کرد .

آیا در طبیعت ازینهم طریق بسیط تری وجود دارد ؟ میل داری : خواص کدام عنصر معین‌را بشناسی تنها اینقدر لازم است که خواص عامهٔ همان طایفهٔ را دریافت نمائی که بآن متصف میگردد . این رعایت حصول کیمیا را بر متعلم خیلی ساده و آسان میگرداند .

آیا ممکن است که فیمابین خواص عناصر در جدول مندلیف تشابه اتفاقی و مجرد باشد ؟ درین مورد اگر در خواص عناصر غور کنی البته حتماً به ندرت آن اعتراف خواهی نمود . بالمقابل هرگاه مجلات و مولفات کیمیائی دیگر را مطالعه کنی به نسبت بساطت و جدول‌حماست کارانهٔ مندلیف دریافت خواهی نمود که این تحقیقات مندلیف با اساس‌آنها متعارض است . زیرا قرار معروف وزن ذراتی یود ، ۱۲۷ و وزن تلوریوم ۱۲۸ اندازه شده و آنرا باید در محلی گذاشت که خواص این دو عنصر با عناصر سابقه و لاحقهٔ خود مشابهت داشته باشد لاکن‌وزن ذراتی تلوریوم با محل مطلوبهٔ خواص خود منافی میباشد پس چه باید کرد ؟ مندلیف درین‌مورد بمقام آگاه کنندهٔ جری برآمده گفت : وزن ذراتی عنصر تلوریوم خطا است ، زیرا می باید از ۱۲۳ تا ۱۲۶ متباین گردد ، ازو حکایت میکنند که مندلیف درین مقام اندکی متعجب شد اما با وجود اینکه وزن مقررهٔ ذراتی تلوریوم متقاضی محل دیگر بود مشار الیه بگذاشتن آن در محلی که خواص آن تقاضا می نمود کفایت ورزید ، مگر وقتاً که وسایل تعین اوزان ذراتی ما بعد ازان بچند سال اخیر در ساحهٔ اتقان گذاشته شد به ثبوت پیوست‌که مندلیف در عمل‌خود مصیب و حق بجانب بود، لهذا گفته میتوانیم‌که این جرئت اواز قبیل نشان‌دادن سیارهٔ « نپتون » درفلك است . بعدازان‌تصور نمودکه جدول اواز شائبهٔ ضعف سالم‌گردید مگر دوست داشت‌آنرا خوبتر استوارنماید برای‌دفعهٔ دوم دران غورنمود ناگاه به تناقص دیگر برخورد زیرا وزن ذراتی طلا ۱۹۶٫۲ و آن می‌باید در جدول مذکور فی‌الواقع بجای عنصر پلاتین که وزن مقررهٔ ذراتی آن ۱۹۶٫۷ است گذاشته میشد حال اینکه چنین نشده .

طبعاً انسان از ضد مخلص ندارد لاجرم بسبب این تناقص بر علیه او از هر طرف زبان تنقید جاری گردیده درمعرض ملامتی علما واقع شد مندلیف درینمورد بجرئت ثانوی اقدام نموده گفت : ارقامی را که محللین برای این عنصر مقررداشته اند غلطاست درینمحل‌انتظار باید کشید و تا در مستقبل صحت و سقم آن ظاهر گردد . واقعاً میزان کیمیاوی بعد ازان ثابت نمود که مندلیف درینمورد هم مانند گذشته حق بطرف بوده وزن‌ذراتی طلا از وزن پلاتین کلانتراست گویا در جدول او اسراری مدفون بود که خفایارا دیده میتوانست .

علاوةً مصادمهٔ بزرگی با علمای عصر بعد ازان بوقوع پیوست . زیرا درین جدول بعض خانهای وجود دارد که باسم هیچ عنصر تخصیص نیافته .

آیا ؟ این خانها واقعی خالی است آیا درینجا عناصر دیگری که باحثین کیمیا آنرا تا کنون کشف نکرده اند باید نوشت .

اگر شخص دیگریکه در جرئت خود از مندلیف کمتر می‌بود باوجود اینکه بصحت استنتاج مقتضیهٔ اکتشاف آینده یقین میداشت از خالی گذاشتن خانهای مذکور امتناع می ورزید لا کن مندلیف شخصی بود که از سخریهٔ طعنه زنان کیمیاوی باك نداشت .

در قسمت سوم جدول او فیمابین کلسیوم وتیتانیوم خانه خالی وجود داشت که به تحت خانه عنصر بورون واقع بود مندلیف به‌نسبت آن میگفت عنصر مجهولیکه بعدازین کشف خواهد شد مشابه بعنصر بورون و آنرا درین خانه باید نوشت این عنصر را اکابورون یعنی بعد از بورون نام نهاد .

کذا در همان قسمت خانهٔ دیگری تحت عنصر الومنیوم خالی گذاشته شده بود او به نسبت آن بیان نمود : عنصر غیر معروفیکه در آینده معرف خواهد گشت مشابه الومنیوم و لازم است درین خانه تحریر شود .

که باکاالومنیوم تعریفش نمود . همچنان در طایفهٔ چهارم خانهٔ را خالی مانده بود که فیمابین زرنیخ و الومنیوم تحت سلکون واقع بود راجع آن میگفت عنصر مجهولیکه بعد ازین آفتابی خواهد شد باسلکون مشابهت دارد ، درین خانه تحریر باید کرد و باکاسلکون نامزدش نمود ، باین تفصیلی مندلیف از عناصرمجهوله اخبار نموده مباحث آنرا برای معاصرین خود واگذاشت .

در سال ۱۸۶۹ مندلیف بدارالفنون کیمیاوی روسیهٔ تحت عنوان علاقهٔ فیمابین خواص عناصر واوزان ذراتی آن » رسالهٔ را تقدیم نمود که متن آن بیك اسلوب جلی خلص نتایج فن کیمیا را توضیحات داده دوایر علمیه را بحیرت انداخت ، لاکن تخم این اکتشاف قبل ازان افشانده شده بود زیرا شانکور توی در فرانسه وسترخر در جرمنی ، نیولندز در انگستان ، کوك در امریکه وجوه تشابه خواص عناصر را دریافته بودند اما عجب تر اینکه لوثارمیر المانی به نفس نتایج مندلیف در همان وقت یا چیزی دورتر ازان پی برده بود چنانچه مشارالیه در سنه ۱۸۷۰ بمجله (لیغ انال)تقریباً مانند جدول مندلیف جدولی را در مقام اشاعه گذاشت .

این هم البته درخور التفات است که عصر مذکور بدستور عام متقاضی این امر و آنچه

تا آنوقت از عناصر کشف شده بود برای اساس این بحث کفایت مینمود پس دونفر مذکور بحسب اکتشاف جدول دوری خود شان احتیاجات عصر را تکافو نمودند . اگرمندلیف هم قبل از ولادت خود یك عصر بیشتر بوجود می آمد لابد برمشار الیه نیز اکتشاف ناموس دوری متعذر میگردید زیرا درانوقت برخلاف اساس بحث ، حقایق معروفه برای همچه اکتشاف دقیق او کفایت کرده نمیتوانست .

مندلیف درجدل خود ٦٣ عنصر را نام گرفته و از ٣ عنصر مجهول خبر داد لاکن آیا ممکن است که عناصر مجهوله مابقی از لمس و نظر انسان ذکی همچنان پوشیده خواهد ماند یابحسب تعقیب نقشه مندلیف تحت تسخیر خواهند آمد ، حقیقتاً کیمیا ازناحیهٔ حوادث ودقت اخبار مانند علوم فلکیات است . قرار معلوم از توزیع جدول مندلیف ٢٥ سال انقضا یافت تا اینکه انگلیزیان قسمت عمدهٔ این عناصر مجهوله را کشف نموده بطائفه صفر موسوم ساخت . زیرا اینها نظر بجدول مندلیف قبل ازطایفه اول که مقام صفر است می آید .

عناصر این قسمت به تعداد خود هفت ، و از حیث فعل کیمیائی از ضعیف ترین افراد عناصر است حتی پوتاسیوم وفلور که از فعال ترین عناصر معروفه بشمار است این هر دو هم نتوانست کهاین عده عناصر را از گوشهٔ انزوا بیرون کند پس عجب نیست که عناصرمذکور اینقدر زمانه مدیدی مستور ماند .

میگویند — تمام این عناصر که غازات است نخست در زمان کسوف ١٨٦٨ بحین خفت لمعات آفتاب بدور اکلیل شمس دیده شد لاکن بجز خطیکه از روی خیال برسطح آفتاب مرتسم گردید دیگر چیزی ازان فهمیده نشد ، ازین جهت مندلیف در جدول خود ازان تذکاری نه نموده بعد ازان هلبراند امریکائی غازیرا که از معدن کلیفیت می بر آمد نیز بهمین صفت تشریح نموده همین قدر تشریح کرده توانست که غاز مذکور از نیتروجن متمایز است لاکن بحقایق نهائی آن پی نه برد (سرولیم رمزی) به نمونهٔ ازین معدن موفق گردیده غازمذکور را ازان بدست آورد . متعاقباً آنرا بشرارهٔ برق عرضه داشته سپس از عمل تصویر و تجزیه مانند خطیکهازان در کلیل آفتابدیده شده بود ازان خطی بوجود آمد بناءً علیه معلومشد : غازیکه ازمعدن کلیفیت خارج میگردید عیناً همان غازیبود که در اکلیل آفتاب دیده شده بود ازین جهت نام او را (هلیوم) یعنی شمسی گذاشتند . در سال ما بعد آن کسیرز

وجود یك مقدار قلیل ازان‌را در هوا ثابت کرد که نسبت آن « ۱ : ۱۸۵۰۰۰ » اندازه می‌شد . درینجا لزوم بحث و بیان دیگر غازات مکتشفه رمزی و تر فرس که عبارت از ار غون ، کریتون ، نیون ، زینون ، نیتون است دیده نمیشود تنها همین‌قدر کفایت میکند اینکه بگوئیم : این دو نفر بعد از جد وجهد بسیار به استخراج نهایت مقدار قلیلی از غازات مذکور باندازهٔ (۱۲۰ تن) در هوا موفق گردیدند ورمزی در اثنای تجارب خود مقیاس دقیق را استعمال نمود که بیك جزء از ۱٤ ملیون جزء اولیه (نیم رطل) متاثر میگردید .

این عناصر بسبب ندرت وصعوبت استخراج آنها در چراغهای برقی وبالونها و اعلانات رنگه استعمال میگردد .

بعد ازان علمای کیمیا درا کتشاف عناصر مجهوله بسابقهٔ نظریات موثوقهٔ مندلیف تتبع نموده ازتقلید حماست واخبار او راجع به دریافت مجهولات کارگرفتند حتی درزمان فوت مندلیف بسنه ۱۹۰۷ تعداد عناصر معروفه به ۸٦ رسیده بود .

میگویند اورا درآخر حیاتش جمعیت کیمیائی برطانیه بتقریب افتتاح حفله قیام (مدالیهٔ) او بلندن دعوت نمودند والبته این بزرگترین شرفیست که یکنفر باحث از دوایر کیمیائی حاصل میکند ، اما وقتاً که بجمعیت مذکور حاضر و بمشار الیه یك کیسهٔ را تقدیم نمودند که عادتاً درهمچه حالات داده میشود » مندلیف آنرا کشوده چندتا پوند ازان بیرون آورد و گفت : (او مال را قبول کرده نمیتواند) بالمقابل جمعیت اورا ازجهت اکرام بمقام فاخرهٔ مباحث خالده مشرف ساخت » ازین حیث از مجامع علمی امریکا ، المان ، و دارالفنونهای برنستن ، کمبرج ، اکسفورد ، غوتنجن ، القاب علمی حاصل کرد .

اخیراً مندلیف بمرض نازلهٔ صدریه مرد وعالم کیمیارا با اسرار مرموز طبیعت گذاشت .

یابنسن میور عالم معروف سائنس میگفت : در مستقبل (جدول دوری وبقا و زوال آن درشرف حکم واحد است) اما اگر مندلیف چند سال دیگر نیز حیات می بود البته بچشم خود دیده میتوانست که « موزلی » چطور بنای ضخیم وپایدار اورا باتخطیط خریطهٔ عناصریکه ازاشکال ماده مرکب است توام وانجام نموده است .

یکعده از طلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم مخابره

ع ، ج والاحضرت شهزاده محمد ظاهر خان که موقع تسطیح میدان
بالاحصار با دیگر اهالی شهر شامل کار شده اند .

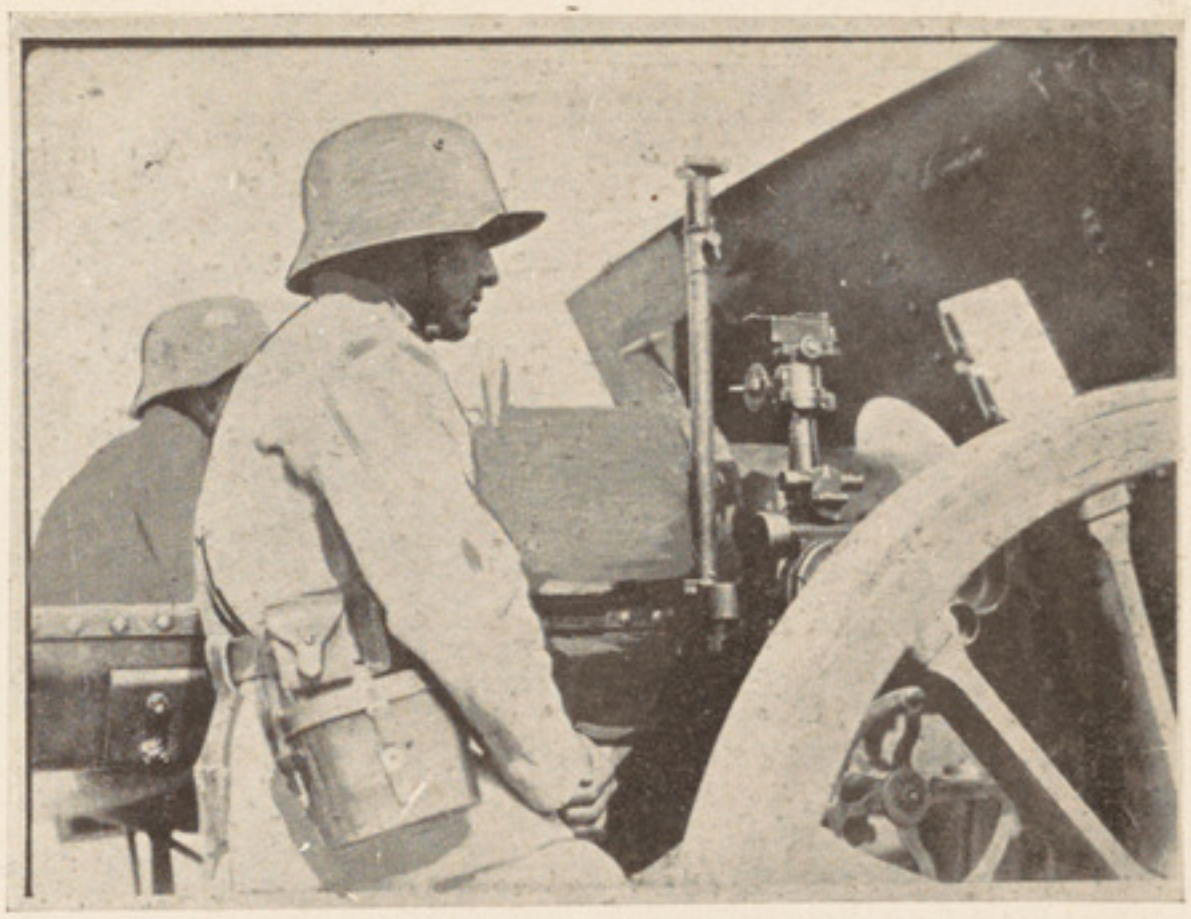

ازطلاب مکتب حربیه در اثنای تعلیم توپ

ع، ش. سردار علی شاه خان فرقه مشر قوماندان مکتب حربیه و
باقی‌معززین دراثنای کار کردن تسطیح میدان بالاحصار

ادبیات

بالاحصار

اثر طبع قاری عبد الله خان

بوده چندین سال ویران زاقتضای روزگار
قلعهٔ شاهی کابل بارهٔ بالا حصار

قلعهٔ کا آبادی رونق طرازش داشته است
قصر های پرشکوهی راز شاهان یادگار

جابجایش منزل شیران افغان بوده است
جنگجویان دلیر از بازوی خنجر گذار

قلعهٔ کاثار هیبت خیز او میداد یاد
از شکوه بارگاه خسروان نامدار

بوده برشان و شکوه پادشاهانش دلیل
پاپیاده رفتن از دروازهٔ زنجیر دار

قلعهٔ کاندر نظر ز آثار برج و باره اش
می نماید عظمت تاریخی او آشکار

قلعهٔ کاطراف او یکوقت جولانگاه بود
بهر شیران دلاور مرد های کار زار

شهسواران اندر انجا کرو فرها داشتند
در سباق یکدیگر براسپهای را هوار

قلعهٔ کز دست ظلم غیر ویران گشته بود
رفته برویرانیش از چرخ صد لیل و نهار

من نه تنهاتر زبان دروصف او کشتم که برد
صائب شیرین نوا هم ایغمانی را بکار

رفعت برجش تماشا داشت دستارش فتاد
سر برهنه زان نماید آفتاب ضونثار

اژدهای گنج باشد مار پیچ باره اش
لیك دارد قیمت یك کنج خشتی زین حصار

طاق ابروی پل مستان او موزون بود
ایمنش دارد زچشم زاهدان پرورد گار

اینچنین بنیان عالی گشت ویران از ستم
سنگ درتهداب اونگذاشت دور روزگار

خانه‌اش صحرا وباغش دشت وایوان شد مغاك
گلشن پر از گلش گردید یکسر خار زار

کنگر قصرش که دروی آشیان بستی همای
شد چنان ویران که ازوی بوم کرد آخر فرار

اگر در رفعت برج فلك سایش نمی بیند
چرا خورشید را از طرف سر افتاده دستارش

حصار مار پیچش از دهای گنج را ماند
ولی ارزد بگنج شایگان هر خشت دیوارش

صائب

چه موزون است یارب طاق ابروی پل مستان
خدا از چشم شود زاهدان بادا نگهدارش

صائب

منظر دلکش که وقتی داشت بالاجوی او
گشت آب آن سراب ازدست خشك روزگار

همدران جائی که وقتی باغ شاهی بوده است
سبزه و گل تا کمر می بود در فصل بهار

صفحهٔ او آنچنان بی کشت و کار افتاده بود
کز زمین شورهٔ او جای گل می رست خار

خاکتودش برکشید ازسطح ناهموارخود
سینهای عبرت از شیب و فراز روزگار

اینچنین ویرانه بیش از نیم قرن افتاده بود
چون مصیبت دیدگان برماتم خود سوکوار

بازبان حال گفتی هر نفس این خاکتود
تابکی باشد تن صد چاك من زینسان فگار

منکه یکوقتی عمارتگاه شاهان بوده ام
اینچنین بهر چه گشتم خاکدان و خاکسار

خانه های من چه شد بازار آبادم کجاست
کاینچنین بنشانده ام برخاك دور روزگار

عشرت آبادم که وقتی پرچراغان بوده است
شد چراغانش بدل با ظلمت شبهای تار

حال من باشد چنین ویران و در هم تابکی
بر خرابیهای من باید گرستن زار زار

بحسی اندازهٔ دارد خدا را تا بکی
بر خرابیهای خود کس را نه بینم غمگسار

عالم امروز هر دم رو بآبادی نهد
من اگر ویران بمانم همچنین ننگست وعار

عاقبت بر حال رقت آورش شد ملتفت
خسرو فرخنده اختر شاه آبادی شعار

طرح تعمیرش سر ازنو ریخت با عزم درست
عزم شاهان سهل سازد هرقدرسخت است کار

خاطر مردم ز آبادی او خورسند گشت
گرچه چندی بوده از ویرانیش دلها فکار

مردم اطراف و شهر و لشکری جمع آمدند
از پی اجرای حکم نافذ این شهریار

که ومه از بهر این خدمت کمر بستند چست
بهر هموارى سطحش متصل کردند کار

با دل و دست توانا با نشاط و طبع خوش
در پی آبادیش گشتند با هم دستیار

دستیاری اینچنین از بهر آبادی خوشست
گفتمت از دستیاری دست هرگز بر مدار

مکتب حربی کنون در ساحتش بنیاد یافت
تا فزاید رونقش را این بنای استوار

شکر لله آب رفته باز در جو آمده است
باز بیند رونق تعمیر خود بالا حصار

باز بیند ساحت تاریخیش در خویشتن
باغ و تعمیر فرح بخش آبهای خوش گوار

صفحه اش چون گیرد ازتعمیر عصری زینتی
باز بر رغم حسودان می شود سامانه دار

سر زمین تفتهٔ او آب پاشی می شود
بعد ازینش آب جاری میرسد از جویبار

یکطرف آب روان در جوی بینی موج خیز
یکطرف بینی سرازیر از بلندی آبشار

جابجایش جادهٔ هموار گیرد امتداد
جبه زار او شود از دست کاری سبزه زار

راستی گویند مردم دست انسان گل بود
زان بحیوان برتری بخشیده اش پروردگار

هیچ دشواری به پیش همتش دشوار نیست
درسر انجام امورش چون بود عزم استوار

بی سخن در چشم عالم مینماید سر بلند
گر پی بهبودی خود سر فرو آرد بکار

فیض کار است اینکه هرچیزی تدارك میکند
ملت کاری نمیگردد بنقصان سر دچار

فیض کار است اینکه سازد خاره را باغ ارم
گرچه میگویند مردم گل نمیروید ز خار

عالم امروزه را از کار باشد پیشرفت
می‌شود از فیض کار امروز هرکس بختیار

زندگی کاراست و بیکاری است مردن گفتمت
تن مده بر مرگ ذلت زندگی کن اختیار

هرچه می بینی بعالم بی ثبات وفانی است
لیکن از کار نکو آثار ماند پایه دار

هرچه اسباب فلاکت آمد آنرا ترك ده
هرچه بهبود وطن از بهر آن همت گمار

• • •

از قصاید

سید حسن غزنوي درمدح سلطان بهرامشاه غزنوي

باعتدال هوا عدل شاه یارشد است
چهار فصل جهان سر بسر بهار شد است

نبود فصل شکوفه ولی ازین شادی
زخنده شاخ درختان شکوفه بارشد است

همای سایه شمی آفتاب وش ملکی
که باز چتر رفیعش ظفر شکار شد است

ابو المظفر بهرامشاه بن مسعود
که چرخ در کنف او بزینهار شد است

خدا یگانی کایام در حمایت او
هزار بار نه یکبار یادو بار شده شداست

بیزم گوئی گل در چمن پیاده شده است
برزم گوئی مه برفلك سوار شد است

فلك بنزد جلالش زمین محل گشته است
زمین زفر جمالش فلك عیار شد است

تبارك الله روزی قدوم شاه نکر
که بحر گوئی در موج بیقرار شداست

خدا یگانا این نهضت مبارك تو
طراز دولت و عنوان روزگار شد است

غبار جیش تو در چشم آسمان رفتست صدای کوس تودرگوش کوهسارشد است
مخالفان توای شهریار معذورند اگر زسهم توشان‌جان ودل‌فگارشد است
که موی برتن شان آتشین سنان گشتست
که پوست بردل‌شان آهنین حصار شد است

•
• •

اقتباس ازیك‌نسخه قلمی منتخبات رقعات:

نمونهٔ از نثرنویسي قرن نهم هجری افغانستان

حضرت مولوی جامی هروی بملك‌التجار نوشته :-

قد جاء نی کتاب مستجمع الفضائل من مرجع الامانی فی مجمع الافاضل
نظم بدیع ونثرش هرکس که‌دید گفتا لله خیر و ناظم لله در قائل

شکر نامهٔ شریف که شرفنامهٔ این ضعیف است چگونه گذارم و شرح لطائفی‌که در طی‌آن منطویست چسان عرضه دارم اگر پیچیده است تعویذ دل رمیده است و اگر کشاده است نزهتگاه چشم رمددیده عنوانش عنفوان جوانی و مضمونش متضمن آمال و امانی سوادش‌حامل نور و بیاضش مطلع‌صبح سرور فاتحه اش مشیر فتوحات ابدی وخاتمه اش ختم برسعادت سرمدی عرضش از عرض نیاز عاشق برمعشوق دلنواز خوشتر و طولش از طول زندگانی در عیش و کامرانی دلکش‌تر :-

القصه به طول ها اگر عمر دراز در ملك سخنوری دوم شیب و فراز
نا کرده بوصف او یکی منزل طی آخر به قرار گاه عجز آیم باز

و همچنانکه لطائف آن صحیفه و دقائق آن لطیفهٔ شریفه از قانون تحریر وتقریر بیرونست همچنین شوق و تراع و تعطش و التیاع بدریافت آن‌منبع لطائف و سرچشمهٔ دقائق بر همین قانونست لاجرم عنان بیان از اطناب درانمعنی مصروف و زمام کلام بصوب اختیار بر بعض ازان معطوف گردید .

چو نبود غایت کاری پدیدار تقاعد مصلحت باشد دران کار

با آنکه فقیررا سنین عمرازستین گذشته و بر حدود سبعین مشرف گشته نه متخیله را قوت تخیل مانده ونه متفکره را تحمل تامل نظم را قافیه تنگ شده و ساز سجع ازآهنگ افتاده طبع نفور است ونفس درکشاکش امورناصبور نه باهیچکسم کاری و نه باهیچکارم قراری دامن هرچه میگیرم گذاشتنیست و پیرامون هرچه میگردم باز داشتنی ازانچه ناگزیر است میگریزم و بآنچه ازان گریز است می آویزم مقصود داخل سینه و درون دیده و من از نابینائی چون دیده بهرگوشه گردیده مطلوب درکنار دل ومیان جان و من در هر کنار ومیان سرگردان ع سیر مجنون سوی هر وادی و لیلی درحی .

بجلال ذوالجلال که یکساعت از وجود مجازی خود رستن و بمقصود حقیقی پیوستن از حصول همه مرادات دنیوی شریف تر است و از وصول بهمه سعادات اخروی لطیف تر .

بوعلی در اثنای مجلس خود بسیار گفتی : ـ ای همه را بهیچ فروخته و هیچ را بهمه چیز اندوخته .

از شبلی سوالی کردند محققانه جوابی گفت : گفتند شیخا باین تحقیق چراسدباب افاده کردهٔ گفت و الله چندانکه خروسی چشم گرداند و دل بحضرت حق سبحانه حاضرباشد از علوم اولین و آخرین بهتر مرا .

مقصود از عرض این کلمات اظهار تاسف و تلهفی است بر احوال خود والا :

حاجت تنبیه نیست عارف آگاه را

مجموعهٔ مسمی به نفحات الانس من حضرات القدس از مقامات و حالات درویشان و معارف ایشان جمع کرده شده بود تحفهٔ آن مجمع اکارم و مستجمع مکارم میگردد امید واری چنانست که مواظبت بر مطالعهٔ آن سخنان و تامل شافی دران خاصیت دولت صحبت ایشان دهد و جمعیت تمام حاصل آید وصلی الله علی النبی وآله وسلم .

تاریخ

از نظریات مؤسسهٔ « تذکار سید جمال الدین افغان » در قاهره

مترجم غلام جیلانی خان جلالی

شمارهٔ ۱۷۳۶۶ - ۲۴ حمل ۱۳۱۲ - روزنامهٔ الاهرام مصر

سید جمال الدین افغانی

و کیف یکون الاحتفال بذکره

در ماه گذشته ما در صفحات تاریخ جدیده و تراجم بر جستگانیکه اثر و تفکیر آنها در جنبش های علمی و سیاسی شرق و اسلام سهمی بزرگی دارد بدقت تمام کنجکاوی نمودیم ، بالاخره ملاحظه کردیم که سید (جمال الدین افغانی) یگانه محرك تجدید سیاست و اجتماع شرق و اسلام دارای اثر عظیمی است ، نهضت قومی جدید مصر که آنهم از بعض تفکیر و جهدگران قیمت او استفاده شده از مهماتیست که تسجیل آن بر ما لازم ! . . . . وفات این نابغه بتاریخ ۹ مارچ ۱۸۹۱ (۱) در استامبول که واقعهٔ ارتحال آن مغفور لهه نیز حادثهٔ از حوادث ماه مارچیکه نتائج آن بانقلاب اخیر ۱۹۱۹ مصر منتهی گردید بشمار میرود ، (سید محمد جمال الدین) مثلیکه اسم او در حین ولادت شناخته شد بقریهٔ (اسعد آباد) منطقهٔ کابل عاصمهٔ افغان در ۱۲۵٤ ه مطابق ۱۸۲۸ ع تولد گردید ، پدر او موسوم بصفدر و نسب او به (ترمذی) محدث مشهور اسلام و سیدنا (حسین) رض ترقی میکند خاندان فقید مالك ثروت و دارای رسوخی بود که (دوست محمد خان) امیر افغانستان از اقتدار خاندانی او اندیشیده بجلب پدر و اعمامش در کابل امر نمود دران جمله ، جمال الدین افغانی نیز با قبله امجد خود وارد کابل گردیده تا سن رشدعلوم عربی ، شرعی ، تاریخ ، تصوف ، منطق ، ریاضیات ، طب ، را از علمای معروف آنوقت تعلیم گرفت بعدازان چون طبعاً بسیاحت وبسط تحقیقات علمی مایل بود بجهت تکمیل علوم ریاضی بهند مسافرت نمود از هند بعد از تطبیقات لازمه عازم مکهٔ مکرمه گردیده سپس از ادای فریضهٔ حج واپس بکابل عودت کرد ، درانجا از جانب اعلیحضرت دوست محمد خان بقیادت عسکر (۲)

(۱) قراریکه نزد ما محقق است وفات مرحوم سید جمال الدین در ۹ مارچ سال ۱۹۰۰ ع است (مجلهٔ کابل)

(۲) سید جمال الدین در دربار امیردوست محمدخان مستقیما موظف بادارهٔ عسکر نبوده بلکه مشاورخصوصی شاه بود (مجلهٔ کابل)

تعین شد، درین‌اثنا بسبب فوت امیر موصوف حکومت افغانستان بشیر علیخان پسر امیر دوست‌محمدخان منتقل شد ، چون امیر جدید در امر سلطنت با برادران خود بر خلاف بود ازانجمله محمداعظم‌خان ازسید جمال‌الدین درخواست معاونت کرد اما ازین حادثه کمی نگذشت که شیر علیخان برادرخود را هزیمت داده مستقلاً بامارت افغانستان بنشست ، در حالیکه سید فقیداز طرفداران محمد اعظم‌خان بود لازم دانسته از کابل دو باره بهند مراجعت کرد ، درانجا حکومت هند اگرچه در ظاهرازو اکرام و پذیرائی شایانی بعمل آورد ولی در باطن از نفوذ و افکار بلند او اندیشیده تنها بحق مرور از هند مجازش گردانید و بس ! سید فقید کشور هند را بحرکت عادی عبور نموده وارد ترعهٔ سویز و ازانجا برای اولین دفعه درمصر نزول کردند درینجا علامهٔ موصوف ٤٠ روز توقف نمود ، در خلال حال روزی جامع از هر را نیز معاینه کردند علاوةً بیك عدهٔ از طلبهٔ حساس معرفی شدند که به آنها درخانهٔ خود به (خان خلیلی دروس کتاب (اظهار) را شرح دادند .

درانجام همان مدت باسلامبول مسافرت فرموده سلطان عبدالعزیز خان وباب عالی بعد از پذیرائی شایانی اورا برکنیت مجلس معارف گماشتند ، لاکن چون حیات همچه نوابغ را یك سلسلهٔ حوادث غیر مترقبه تشکیل میدهد ، شیخ‌الاسلام برقدر و منزلت او حسد برده حکومت عثمانی را برین وا داشت که علامه را موقتاً از اسلامبول اخراج کند ، باین حیث درمارچ بدون نیت اقامت دو باره درمصر وارد قاهره شدند ، اما وزیر معروف مصر ریاض پاشا سید فقید را شناخته باهمان صفات ممتازهٔ که داشت بخدیو اسمعیل پاشا اورا معرفی نمود : خدیو بکمال مسرت علامه را پذیرفته اولاً فی ماه ده پوند مصری مراتب اورا تعیین کرد ، ازین باعث نخست بسرای ابراهیم بیك مویلجی درگذر حسین بشارع محمد علی بحیث مهمان تنزل کردند ما بعدازان درگذر یهودیها بشارع خان ابوطقیه سکنی گرفتند ، این اطاق مبرور در حقیقت مدرسه بود که در آنجا شاگردان اظهر وادبای چودن مصر بغرض کسب استفاده بحضور آنها مشرف میشدند .

توضیحات شاگرد ارشدش امام (محمد عبده):

ازتحدید مقام علمی وکثرت معارف سید جمال‌الدین افغانی واظهار وترسیم صورت حقیقی آن قلم من عاجز است بجز اینکه باشارهٔ ازان اکتفا کنم دیگر معلومات داده نمیتوانم ، این شخص درکنه حقایق فلسفه معانی مخصوصی داشت که برای او آفریده شده بود ، او در حل مشکلات مسایل دارای‌قوتی بود که مانند سلطان شدیدالبطش بیك نظر عقده های پیچیدهٔ آنرا می کشود،

هر موضعیکه درمعرض نظر او تقدیم میگردید درائنای بیان باطراف وجوانب واکتشاف حصص مستور آن چنان احاطه می‌نمود گویا بدست خود آنرا وضع نموده است ، اگر در مباحثهٔ فنون سخن میگفت مانند واضعین دران باره حکم میداد ، راجع بسفر ها مالك قدرت واختراع بود انسان تصور میکرد که در ذهن اوعالم صنع واختراع مودوع است .

او در سبك مباحثه ودر صناعت برهان مالك چنان حذاقت بود که احدی را بانها درین باره تشبیه داده نمیتوانم اگر باشد البته آن شخص راما نمی شناسیم ، درین موضوع بهترین شاهد اینست که هیچ کس بدون خصم باحضرت مخاصمه نمی کرد .

سیدجمال الدین باهیچ عالمی مباحثه نکرد که اورا ملزم نساخته باشد ، اروپائیها درفرصتی برفضل ونبوغ او اقرار نمودند که شرقیها اورا کمتر می‌شناختند .

خلاصه اگر ماعرض کنیم که خدای تعالی چنان قوه ذهن وسعهٔعقل ونفوذبصیرت باوکرامت کرده بود که منتهای ذکاوت انسان است درین باره مبالغه نخواهد بود « ذالك فضل‌الله یوتیه من یشاء والله ذوالفضل‌العظیم »

استاذ موصوف امام مذهب وعقیده جمال‌الدین را چنین تعریف میکرد :

مذهب این شخص حنفی بود حنفی ! اگر چه درمعلومات خود مقلد نه‌بود لاکن هیچ وقت مخالف سنت صحیحه رامرتکب نشده تااینکه بمسلك غزیز صوفیه (رض) میل داشت در ادای فرایض لازمه مذهب حنفی شدیدا مداومت می نمود ، این را تمام معاشرین او درحین توقف آنها بمصر میدانند ، بهیچ چیز انیان نمی نمود تا که‌درمذهب ابوحنیفه جایز نمی‌بود ، اوباصول وفروع مذهب خود باندازهٔ مواظبت میکرد که نظیر آنرا سراغ ندارم درحمیت دینی‌هیچ کس بااومساوی شده نمیتواند چنانچه بیشتر بغیرت دین واهل آن مشتعل میگردید .

(ادیب،مورخ وژور نالیست بزرگ اسحق افندی) علامه را چنین تعریف میکند :

سید جمال الدین : مردگندم رنگ ، چهار شانه ممتلیٔ ، قوی بنیه ، تیزبین ، جذاب‌النظر دارای لحاظ بانفوذ ، تنك عارضین بود که باجبه و ازار سیاه دستار خوردی باصطلاح علمای اسلامبول می‌پوشید عزب ، باعفت ، بدرجهٔ کم خواب کم غذا بود که از آخر شب تا نماز بامداد می‌خوابید ودر۲٤ ساعت‌یکدفعه طعام می‌خورد علاوةً بشرب‌چای وتدخین عادت داشت درمعارضه

مالك قوهٔ حجت ، واسع المحافظه باندازهٔ ذهین بود که بیك توجه مضمرات راحل واسرار مرموزات را کشف میکرد لاکن بعلاوهٔ اینها روح گرم و مزاج تندی داشت .

از عجائب ذکاء او اینست که لغت فرانسوی رابعد از تعلیم دوروزهٔ حروف هیجای آن بدون استاذ درظرف سه ماه تاحدی یاد گرفت که بخوبی ترجمه کرده میتوانست ، در حرکات عرفانیه اروپا ومکتشفات عصری نیز وضع واختراع جدید اهل علم بدرجهٔ مهارت داشت مثلیکه در بعض یونیورستیهای بزرگ مغرب تعلیم کرده باشد .

عصر روز : درقهوه خانهٔ پیشروی حدیقه اوزبکیه که بقهوة الظون معروف بود وحالادرانجا بانك کریدی ابا دست می‌نشست شاگردان اوهم درینمحل وارد گردیده دور وپیش او را احاطه میکردند: سلیم عنخوری میگوید: « هرکدام مابحضور اوبالقای دقیق‌ترین وبسط مشکل ترین مباحث علمی باهم مسابقه میکردیم علامه بزبان عربی فصیح بحل عقد های دشوار و کشودن رموز مغلق وپیچیدهٔ سوالات ماجداگانه می‌پرداخت ، هیچ نوع درماندگی وتردد از اوضاع اوبنظر نمیرسید بلکه مانند سیل برنطق خود دوام نموده از قریحهٔ اوگاهی کلالت محسوس نمیگردید دراثنای بیان سامعین در دهشت وسائلین در حیرت افتاده معترضین در مقابل آنها ابکم میگردیدند ، این احوال تا وقتیکه پاسی از شب نمی گذشت ادامه داشت ، بعد ازان که حقوق قهوه خانه نقداً از طرف تمام افراد این مجمع بزرگ پرداخته میشد علامه هم بطرف اطاق خود تشریف می‌برد »

فردا در اطاق خود بطلبه درس میدادند چنانچه بحیث تدریس گاهی بازهر نرفته علاوهٔ شاگردان‌خود را دایما به انشاء مقالات ومولفات و حریت رای ، شجاعت ، خطابت، اصلاح، تحریص وتوصیه می نمود .

چون بسبب استعمار بلاد شرقی واسلامی با انگلیسها مخالفت داشت اخیراً قونسل انگلستان متعین قاهره ازین لحاظات بموجب تجویز مجلس وزراء توفیق پاشا خدیو مصررا باخراج معزی‌الیه وادار ساخته از قاهره بحیدر آباددکن مسافرت نمود در آنجا بامر حکومت هندالی انجام انقلاب اعرابی توقف ورزیده بعد ازان بلندن و پاریس عزیمت نمود ، در پاریس شاگرد رشید او امام (محمد عبده) باو پیوسته از لسان حال جمعیت عروة الوثقی اسلامیه که بغرض رفع استعمار و نجات مسلمانان از بزرگترین افراد مسلمین ترکیب یافته بود جریدهٔ معروف عروة الوثقی را صادر کرد ،

ما بعد ازان تامدت سه سال در پاریس توقیف ورزیده در عین زمان با شاگردان مصری خود مکاتبه می فرمود متعاقباً بسبب دعوت شاه وارد ایران گردیده قرار گذاشت تا برای ایران قوانین اصلاحیه را وضع کند اما وزرای ایران از تصدیق قوانین نه تنها استنکاف ورزیدند بلکه شاه را وادار ساختند تااو را بوسیله قوه از کشور ایران طرد کنند ، بناءً علیه علامه از جفای ایرانیها بلندن متوجه شد در انجا هم بعد از مدتی رستم پاشا سفیر ترکیه آن فقید افغان را بملاقات سلطان عبدالحمید خان دعوت کرد ، علامه اگر چه در قبول این دعوت متردد بود اما بالوسایط آنرا پذیرفته وارد اسلامبول گردید ، در آنجا بماه مارس ۱۸۹۱ بعات حدوث سرطانیکه آنرا عملیات نمودند وفات یافت ، حتی مورخین ایران میگویند که علامه بسبب مرض مذکور نمرده بلکه مسموم شد .

بهرحال سید افغانی مانند روح حاره درهیچ محل قرار نگرفته تاوقتیکه سلسلهٔ کنفرانسهای علمی و اجتماعی خود را به تبسمی خاتمه داد وخاموش شد ازشهری بشهری و از مملکتی بمملکتی نقل مکان میفرمود .

لهذا ملتیکه شرق وتمام بلاد اسلامی ازجهاد او مستفید شدند مصرهم ازین ناحیه حظ کاملی دارد ، حقیقةً سید جمال الدین باعث اصلاح وتجدید طرز تعلیم ازهر وسیاست مصر گردیده روح حریت ووطنیت نیز احساسات شجاعت وعداوت اجنبی را درپیکر مصریان تزریق نمود ، لغت ، کتابت ، نطق وخطابت را ترقی داد ، نوابغ مصر مانندهٔعبدالسلام مویلجی پاشا، امام محمد عبده ، ابراهیم لقانی عبدالله ندیم ، علی مظهر ، ادیب اسحق ، ازتلامید رشید او میباشند ، مایقین داریم که بیاد خدمات فقید مبرور حفلهای دیگر نیز تاسیس خواهد شد ازهر سبب افادهٔ تجدید ویقین، ادبا ، نظر بپاس حقوق ادبیات او ، صحفیون از باعث اشتراك مسلك ، رجال سیاست ، برعایه افاده سیاست ودور اندیشی او ، بلاد شرق واسلامی بواسطهٔ تدین و خلق قویم آنها هر جنبه سید فقید را فراموش نخواهد کرد .

برمالازم است که درمصر آثار مادیهٔ اورا درخانهای خودشان بنقام (خان خلیلی) ابوطقیه ، قهوه خانهٔ انطون ، اطاق مویلجی، جمع وبرای تذکار ابدی او بگذاریم .

مدفن علامه دراسلامبول وآنرا ازمدت هفت سال باینطرف سفیر سابق امریکا مستر (کراین) طوری تعمیر نمود که درخور منزلت وشایان همچه فقید عظیم باشد .

مجله کابل ازین احساس علمی و قدر شناسی های فضلای مصری (انجمن تذکار سید جمال الدین افغانی در قاهره) نسبت به علامه افغانی سید جمال الدین ، بنام مطبوعات افغانستان اظهار تشکر و امتنان نموده امید وار است این روش نفیس برادران مصری ما بعلاوهٔ مقام ادبی که دارد در تقویه روابط معنویه و دوستانه ملتین افغان و مصر عامل مؤثری بشمار آید .

. . .

روات افغانستان در حدیث

نویسنده قاری عبدالله خان

۲۵ — ابراهیم ابن طهمان :

ابراهیم ابن طهمان ابوسعید هروی است که بعدها نیشاپور رفته، گویند میل بارجا داشت وباز ازان رجوع نمود ، عالم خراسان بوده وبمکه مجاور گشته درخراسان بیشتر ازو کس حدیث یاد نداشت امام بخاری ازشیوخ او حدیث روایت نموده تذکرةالحفاظ اورا حافظ وتقریب التهذیب ثقه میگوید وفاتش را هم نخستین در (۱۶۳) ودوم در (۱۶۸) ضبط کرده .

۲۰۶ — فضیل ابن عیاض :

فضیل ابن عیاض ابو علی مروزی زاهد مشهور است بعضی مولد شیخ را سمرقند ونشو ونمایش را درباورد میدانند درمکهٔ مکرمه سکونت اختیار کرده فاضل عابد ثقه ونبیل بود، امام مسلم حدیث فضیلت کشتمندی ونهال شانی را ازو روایت کرده . از سخنان هارون‌الرشید است که گفته هیچکس‌را درهیبت بیشتر ازامام مالك و در ورع بیشتر ازفضیل نیافتم ، فضیل درسنه ۱۸۷ وفات کرده وعمرش زیاده برهشتاد بوده .

۲۱۷ — عبدالعزیز ابن محمد :

عبدالعزیز ابن محمدابن عبید در اوردی (اندرابی) ابو محمد مولای جهنی مدنی ثقه است بعضی درحافظهٔ او سخن کرده اند . وفات او درسنه ۱۸۷ وقوع یافته .

۲۱۸ — محمد ابن یوسف :

ابوعبدالله محمد ابن یوسف ابن واقد ابن عثمان فاریابی مولای ضبی نزیل قیساریه امام بخاری ازو روایت حدیث کرده . افضل واورع اقران بوده تذکره اورا حافظ عابد و تقریب التهذیب ثقه می نویسد امام احمد حنبل برای دیدن او سفر نمود در حمص ازوفات او شنیده باز گردید . درسنه ۲۱۲ وفات نمود .

۲۱۹ مکی ابن ابراهیم :

مکی ابن ابراهیم ابن بشیر ابوالسکن تمیمی بلخی ثقه ثبت است از امام جعفر صادق و امام اعظم رح وغیره روایت میکند واز وامام بخاری و احمد وغیره روایت دارند از مکی منقول است که گفت درسنه ۱۲۶ تولد گشته ام و درهفده سالگی بطلب حدیث برآمده ام . وفات او درشهر بلخ بماه شعبان سنه ۲۱۵ روی داده .

۲۲۰ محمد ابن یعقوب :

محمد ابن ابویعقوب اسحاق ابن حرب ابوعبدالله بلخی لؤلؤئی قوهٔ حفظش منتها درجه بود در هر فن باهر که مناظره میکرد غالب میگشت وفات ابوعبدالله معلوم نیست .

۲۲۱ سعید ابن منصور :

سعید ابن منصور ابن شعبه ابوعثمان مروزی بعضی او را تالقانی و بلخی گفته اند امام حنبل از وتمجید میکرد صاحب سنن است، مجاور مکهٔ معظمه گشته و دران سر زمین مقدس سنه ۲۲۷ وفات نمود .

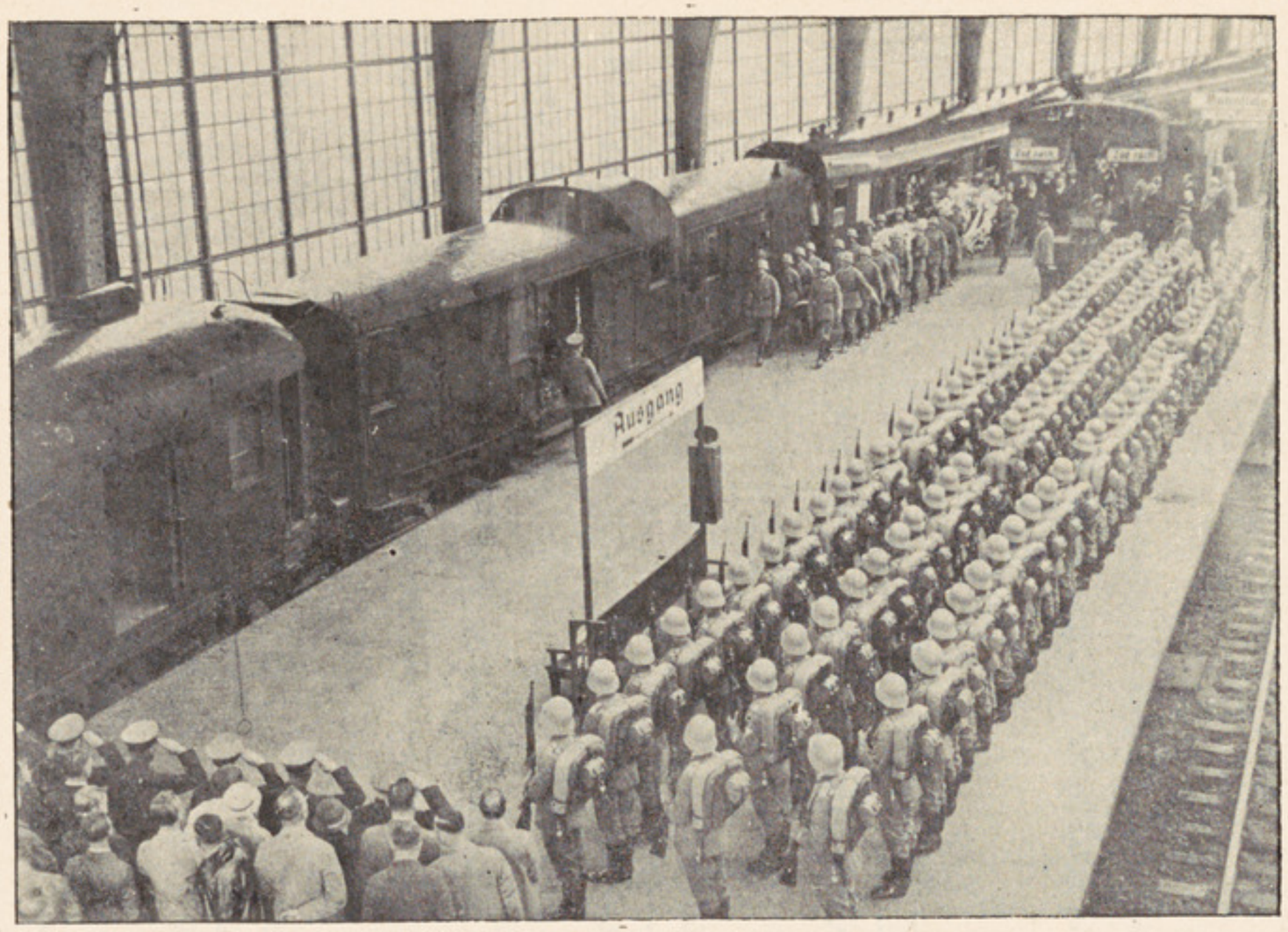

نقل یافتن جنازهٔ والاحضرت شهید سردار محمد عزیز خان در واگون مخصوص شهزاده هادر موقف ریل فرودریك استراسه برلین که از ساعت ۱۸ الی ۲۰ دران واگون بوده بعد بطرف روسیه حرکت می نماید .

از عطا و نافع و عبدالرحمن ابن هرمز وعدی ابن‌ثابت وسلمه ابن کهیل وامام جعفر صادق رح وغیره روایت حدیث کرده صاحبین و امام زفرو داؤد طائی و ابومطیع بلخی وعبدالله ابن مبارك و امثال این بزرگواران از خدمت او استفادهٔ فنه نموده اند امام ، عالم ، عامل ومتعبد جلیل القدر است‌ازورعی که داشت هیچگاه ازخلفای عهد صله وجائزه قبول نکرده بلکه کسب تجارت‌داشت و ازین ممر گذارهٔ خود میکرد . حضرت امام میانه قد گندم گون خوش روی خوش محاورهٔ خوش لهجه بود درحسن مجلس و کرم ومواسات نظیری نداشت . امام اعظم رح چنانکه آغای جوبا نوشته اند در سنه ۸۰ و وفات او در سنه ۱۵۰ هجری واقع شده .

احمد ابن منیع :

احمد ابن منیع ابن عبدالرحمن ابوجعفر اصم بغوی نزیل بغداد صاحب‌مسند است ازابن مبارك و غیره حدیث روایت کرده مشارالیه چهل سال قرآن کریم را در سه روز یکبار ختم میکرد در صحاح سته حدیث ازو روایت میکنند ثقه حافظ و حجت بود . وفات بغوی را تذکرةالحفاظ در ماه شوال سنه ۲٤٤ و تقریب‌التهذیب در ۲٦٥ می‌نویسد.

❁ ❁ ❁

شعرای افغانستان در عهد سلاجقه

نویسنده سرور خان گویا

ادیب صابر ترمذي

اسم ولقب او شرف‌الادبأ شهاب‌الدین صابر واسم پدرش‌ادیب‌اسماعیل ترمذیست مولدومسقط‌الراس‌این‌شاعرشهیرراعموماًترمذدانسته‌اند وعدهٔ قلیلی ازتذکره نویسان اورا بدخشانی خوانده اند ولی چه ازاشعارخود ادیب وچه از اسناد معتبرهٔ که‌دردست است معلوم میشود که اصلاً از ترمذ بوده ودرابتدای حال مولد خود را وداع گفته و مدت مدیدی در دارلسلطنهٔ هرات عمر خود را به تحصیل علم و معرفت صرف کرده است وبعد ازان در ظهور سلطنت سلطان سنجر سجوقی ۵۱۱ بتوسط تاج‌المعالی ابولقاسم سید مجدالدین‌علی

بغوی منسوب است بقریهٔ بغشور که بین هرات و کشك واقع است .

ابن جعفر موسوی در در بار سنجر راه یافت و روز بروز بر تقرب او می‌افزود تا اینکه ادیب در ذیل ندمای حضور سلطان سنجر منسلك گردید .

ادیب صابر از شعرای معروف زبان فارسیست همه گان اشعار او را بلطافت لفظ و دل انگیزی معنی ستوده اند در شعر او را پیرو فرخی میدانند انوری صابر را در شاعری بهتر از رشید و طواط گفته‌و بر عکس خاقانی و طواط را نسبت به صابر افصح دانسته است تذکره نویسان معروف از قبیل صاحب خلاصة‌الاشعار و دولت شاه سمرقندی حکمیت و قضاوت انوری را پسندیده اند .

سلاطین معاصر : اول معزالدین سنجر ابن ملکشاه ۵۱۱ ـ ۵۵۲ که ادیب صابر قصائد بسیار بنام او سروده فتوحات و غزوات او را در ضمن قصائد خود شرح داده است .

دوم : اتسز ابن محمد خوارزم شاه ۵۲۱ـ۵۵۱ که در پیرانه سری بنام او قصائد و مدایع پرداخته است .

شعرای معاصر : رشید و طواط بلخی (که با یکدیگر مکاتبهٔ ادبی و مراسلات دوستانه داشته اند) انوری که یگانه عقیدت مند ادیب بوده چنانچه میگوید : چون سنائی هستم آخر گرنه‌همچون صابرم- مسعودسعد سلمان، امیر معزی سمرقندی کمالی خراسانی ، عبد الواسع جبلی غرجستانی عمادی شهریاری ، شمالی دهستانی که با ادیب نظر خوبی نداشته ، فتوحی مروزی ، نظامی عروضی ، سنائی غزنوی عمعق بخارائی ، خاقانی شیروانی سوزنی سمرقندی .

وفات : عطاملك جوینی در جلد دوم تاریخ جهانکشا واقعهٔ وفات ادیب را چنین نگاشته است : سلطان سنجر ادیب صابر را برسالت نزدیك اتسز فرستاد واویك چندی در خوارزم بماند واتسزازرنود خوارزم برمنوال طریقهٔ ملاحده دوشخص را فریفته بود وروح ایشان خریده وبها داده وایشان را فرستاده تاسلطان سنجر را بمغافصة هلاك کنند وجیب حیات او چاك ، ادیب صابر را ازین حالت معلوم شد نشان آن دو شخص بنوشت و در ساق موزه پیره زنی بمرو روان کرد چون مکتوب بسلطان رسید فرمود تابحث آن کسان کردند وایشان رادر خرابات باز یافتند وبدوزخ فرستاد ، اتسز چون واقف شد ادیب صابر را به جیحون انداخت سنه ۵۴۶ .

نمونهٔ سخن :

توئی که مهر تو در مهرگان بهار من است
که چهرهٔ تو گلستان ولاله زار من است

بهار و سرو وگل وسوسن ای بهار بتان
چو در کنار منی جمله در کنار من است

قرار من همه در زلف بی قرار تو باد
که تاب و حلقهٔ او منزل قرار من است

طراوتی که غزل های آب دار مراست
زعشق تست که در عالم اختیار من است

• • •

آمد آن فصل که مستان همه جز مل نخرند
و آمد آن روز که مرغان همه جز گل نچرند

سبب خنده ندانم مگر از شادی جان
لاله و گل زچه خندند مگر جانورند

خبر آرد همی از زلف بتان باد سحر
عاشقان از پی این فتنه باد سحرند

عجب این است که بی می نتوانند شکیب
اندرین فصل کسانی که زمی بر حذرند

اندرین فصل خوش آید می آسودهٔ لعل
وین ندانند کسانی که زمی بی خبرند

می بگل ماند و گل نیز بمی ماند راست
هر دو گوئی بگهر ساخته از یکدگرند

من ندانم که درین فصل منم عاشق تر
یا درین فصل بتان طرفه ترو خوب ترند

❁
❁ ❁

جبلی غرجستانی : اسم اوعبدالواسع واسم پدروجدش عبدالجامع ابن عمر ابن ربیع وتخلص اودر شعر جبلی است ، این شاعر شهیر درسنه ۴۷۰ هجری بدامان جبال غرجستان بروزگار دولت غزنویه وآل سلجوق ظهور کرده در اول حال ازجبال غرجستان سنه ۴۱۱ ـ ۵۵۲ بدارالملك هرات آمده و ازانجا بخدمت سلطان بهرام شاه غزنوی رفته ومدت چهار سال مدایح او گفته است وبعد ازان تاریخ بخدمت سلطان سنجر ۵۱۱ ـ ۵۵۲ رسیده وتاآخر وقت چه درحضر وچه درسفر همرکاب و ملتزم دربار سلطان سنجر سلجوق بوده که آخرین سفر آن در سنه ۵۴۴ حرکت سنجر بطرف عراق درزمستان وفتح آن بلاد است وقصیدهٔ غرائی هم درین فتح سلطان سروده است .

شعرای معاصر : سنائی غزنوی ، حکیم انوری ابیوردی ، ادیب صابر ترمذی ، رشید وطواط بلخی ، سید حسن غزنوی ، مختاری غزنوی ، معزی سمرقندی ، لامعی جرجانی ، فتوحی مروزی و غیره است با آنکه بعضاً شعرای مذکور یکدیگر را اهمیتی نداده و در هجو هم می کوشیدند ولی با او بعزت و احترام سلوك می ورزیدند .

وفات او در سنه ۵۵۵ اتفاق افتاده و دیوان او را تا هشت هزار بیت هم نوشته اند .

نمونهٔ سخن :

گاه آن آمد که گردد باغ چون خلد برین
آبدان چون حوض کوثر گلبنان چون حورعین
سنبل مشکین شود سوزندهٔ عود قمار
بلبل مسکین شود سازندهٔ عود حزین
همچو اشك مهر جویان ژاله بارد از هوا
همچو خد ماه رویان لاله روید از زمین
چون شود آن هردوضم با یکدیگر باشد بشکل
لاله چون درج عقیق و ژاله چون در یمن

ابر نقاشی کند هر ساعتی در بوستان
باد جماشی کند هر لحظهٔ با یاسمین
این کند پر لؤلؤ خوشاب آن را باد بان
وان کند پر عنبر نا یاب این را آستین
زاغ را گوئی برسم بوستان ببرید سر
بلبل اندر بوستان بر مهر ماه فرو دین
وز شماتت کرد لاله بر فراز کوهسار
خون او بر رخ طلی و پر او در دل دفین

چاؤش غوري : متاسفانه از کنیت و اسم او اطلاعی بدست نیست ، اما بقراریکه هدایت طبرستانی (صاحب مجمع الفصحا) می نگارد در عصر سلطان سنجر سلجوقی زندگانی بسر برده ، و در سلك امرای دربار او منسلك بوده است و زمانی هم رتبهٔ فرمان فرمائی کل قشون سنجری را حایز بوده و بشجاعت بین اقران خود ممتاز و بکیاست و فطانت شهرتی بسزا داشت .

گویند سلطان سنجر هنگامیکه بر سلطان مسعود (برادر زادهٔ خود) لشکر کشیده ، میخواست در استیصال آن اقدام نماید ، بعضی از امرا و مصاحبین دربار سنجر را تخویف و از جنگ منع می نمودند .

اما امیر چاوش شعری چند راجع به ترغیب و تشویق سلطان بجنگ سروده وسلطان مزبور را بمحاربه واداشت . و ما چند بیت از اشعار موصوف را که در تذکره های فارسی ضبط است درینجا بر سبیل نمونه متذکر می شویم .

خسروا کار زار باید کرد — بر عدو کار زار باید کرد
شرزه شیران مرغزاری را — همه در مرغ زار باید کرد
ژنده پیلان کار زاری را — همه در کار زار باید کرد
روز جنگ است جنگ باید کرد — وقت کار است کار باید کرد

حمیدي بلخی : اسم او حمید الدین عمرا بن محمود و مولد او شهر شهیر بلخ است حمیدی از مشاهیر علما ومعاریف زمان خود بوده وسالهای زیادی عهدهٔ قضاوت بلخ را داشته عارف وعای اورا بدیدهٔ احترام مینگریستند ، مورخین و ار باب تذکره تصانیف ذیل را منسوب بحضرتش دانسته اند مقامات حمیدی که خیلی ها معروف و از کتب نفیس فارسیست ، وسیلة العفات الی اکفی الکفات ، حنین المستجیر الی حضرت المجیر ، روضة الرضافی مدح ابی رضا ، قدح المعنی فی مدح المعنی رسالهٔ استغاثه ومنیته الراجی که در هر یك از تصانیف خویش مراعات صنایع لفظی ومعنوی را از دست نداده است و در شاعری نیز صاحب طبع و قدرت کافی بوده وسفرنامهٔ مروخود را تماماً بنظم سروده است. گویند هنگامیکه سلطان سنجر بجنگ فرقهٔ غزان رفته و شکست فاحش خورده منهزم شد کوشکی شاعر که از شعرا وظرفای آنوقت بود شعری چند در نکوهش لشکرسنجر گفته وهمه را مورد ملامت قرار داد حمیدی نیز قطعهٔ ذیل را از زبان کوشکی مذکور در طعن و توبیخ سپاه سنجر و فرار آنها از لشکر قراخطائیان سروده است .

حکیم کوشکی را بخواب دیدم دوش — ز بان گشاده بمدح مبارزان سپاه
زراه طعنه و طنز و بمسخره میگفت — زهی گذارده هریك حقوق نعمت شاه
فسوس زیر رکاب شما کمیت و سمند — دریغ بر بر و فرق شما قبا و کلاه
زپیش کافر کفران نعمت آورده — گریختیغ چو از پیش توبه خیل گناه
ندید گرد سپاه سیاه پوش هنوز — که گشت صبح سفید شما چو شام سیاه

تاریخ تولد ووفات او معلوم نشد ولی تاعصر وزمان سنجر که ۵۱۱ - ۵۵۲ باشد حتماً زنده بوده است .

نمونهٔ اشعار :

از سفر نامهٔ مرو

باز مرو است یانسیم سمن — اینکه وقت سحر رسید بمن
نامه در پرو نافه در چنگل — جیب پرمشك وآستین پرگل
مرحبا ای نسیم عنبر بال — خرم وخوشتر از جنوب وشمال
نکهت بادهٔ رزی داری — بوی یاران مروزی دارای

بر در او گذشتهٔ بدرست — کاثر خاك کوی او برتست
چون بران روی و موی همرازی — باتو در سازم ار چه غمازی
ایکه از بیم خوی خود کامش — باد را راه نیست بر بامش
نگذارد رقیب توسن او — که ببوسد نسیم دامن او
ای نگاری که زینت مروی — چرخ‌را ماه و باغ را سروی
ماه نو مر ترا سوار سزد — عقد پر و ینت گو شوار سزد
از توبر خاك گرفتد سایه — نور او ماه را دهد مایه
دل من هست چون دهان توتنگ — چون رخان تواشك من گلرنگ

فخرالدین مروزي: اسم او فخرالدین ابن ربیع ومولد اوشهر مرو و تخلصش بقول صاحب مجمع خالد است ، خالد مروزی از شعرای معروف و با اقتدار زمان خود بوده و در هر دو زبان یعنی عربی و فارسی شعر میگفته است و با سلطان سنجر سلجوق ٥١١ ـ ٥٥٢ معاصر و با انوری شاعر معروف آن در بار رشتهٔ وداد و اتحاد دوستانه داشته المب با یکدیگر مراسلات و منظومات ادبی میفرستادند چنانچه هنگامیکه ملك الجبال سلطان علاؤالدین حسین افغان غوری ٥٤٥ ـ ٥٥٦ مطلع شد که انوری او راهجو گفته وبملك طوطی حاکم هرات یامرو شاه‌جهان نوشت که انوری را گرفته بفیروزکوه بحضرت او فرستد ، فخرالدین‌خالداز ما جرا آگاه شده قضیه را در نامهٔ به انوری بطور مرموز و ملفوف اعلام نمود و انوری را ازان بلیه نجات بخشید تاریخ تولد و وفات او بطور صریح معلوم نیست ولی وفات بعد از سنه ٥٤٤ اتفاق افتاده است .

واز همه بیشتر اشعار او را عوفی در لباب‌الالباب ضبط کرده است

نمونهٔ اشعار :

قصیدهٔ که در هر مصرع الزام دست است

ای دست برده از همه خوبان بدلبری — ناوردمت بدست و بماندم ز دلبری
کارم زدست رفت چو بردی دلم تمام — دستی تمام داری در کار دلبری
ای در صف جمال زبر دست نیکوان — در حسن زیر دست توهم حور وهم پری

جانم بدست تست خوش آمد ترابهر — دست خوش توام که زجانم تو خوشتری
جانی نهاده برکف دست ازپی توام — دستم بسینه باز منه از سبك سری
هجر دراز دست تودر کوی عاشقی — کوتاه کرد دست و دل من ز صابری
ماند این دل ضعیف زهجرت بدست غم — دست قویست هجر ترا در ستمگری
بردست مانده بود مرا جان و دل ولیك — بر هر دوان نبود مرا دست قادری
بردی دل فگار بیکدست برد عشق — جان ماندودست خون شد و این هم تومیروی
چون دست رس نماند مرا لشکری شدن — دنیا بدست نماند و دین رفت سر سری
جان بدهم و ندهم خاك درت زدست — هر چند باد دست بود مرد لشکری
عشقت بدست بازی سیمین برتو کرد — دست مرا چو سوزن زرین زلاغری
یعنی زدست کاری هجر ستیزه کار — معلوم گرددت که بدین دست بنگری
دست من است و دامن تو زانکه تو مرا — چون دست بوس شاه جهان روح پروری

عبهري غزنوی : اسم او عبد المجید تخلصش عبهری و مولد او غزنه است عوفی او را جمال الشعرا می نویسد عبهری از شعرای دربار و ملازمین استان الپ ارسلان و ملك شاه سلجوقی ٤٦٥ - ٤٩٥ بوده و تا اوایل قرن ششم زندگی کرده است از اشعار وی جز یك قصیده و چند قطعه که در ضمن قصیدهٔ خود فتوحات الپ ارسلان را شرح داده دیگر شعری باقی نماند و زیاده ازین اطلاعی هم نسبت باو در دست نیست .

نمونهٔ اشعار :

تاعشق تودر دلم مهیا است — بردل بدونیك عشق پیداست
تا صبر در صلاح بر بست — اندر دل من هزارسود است
تاقافلهٔ وصال بگذشت — او از فراق دوست برخاست

❀

❀ ❀

قوی چون سداسکندر سیه‌دل چون شب تاری — همه آشفته چون دریاهمه بی حصر چون باران
بیك حمله که سلطان کرد همچون شیر بر آهو — زخون خصم دریا شد بیك ساعت همه میدان

چو سهم را یتت بیند معادی زود بگریزد چوا هریمن که بگریزد زسهم آیت فرقان
بچونین فتح فرخنده که دادت ایزد داور توشادی کن که دشمن گشت زار وخسته وپژمان
تویار شادمانی باش تادشمن خورد اندوه توجفت تندرستی باش تادشمن بود نالان

بدیهی سجاوندي : اسمش مجد الدین احمد و مولدش قصبهٔ سجاوند است و روز گار زندگانی اودر ایام سلطنت سلطان سنجر سلجوق ۵۱۱ — ۵۵۲ بوده ، چلپي صاحب کشف الظنون و هدایت صاحب مجمع الفصحا کتابی موسوم به عین المعانی بحضرت او نسبت میدهند و از دو قطعه شعری که بنام او در تذکرهٔ هفت اقلیم مجمع الفصحا ضبط است معلوم میشود که مشرب عالی وطبعی بلند داشته و به شیوهٔ حکما و ارباب حال سخن میگفته است اما متأسفانه که شرح حال او را بیش ازین سراغ نداده اند .

نمونه اشعار :

ای نفس گر از غبار تن پاك شوی تو روح مجردی بر افلاك شوی
عرش است نشیمن تو شرمت ناید کائی و مقیم خطهٔ خاك شوی

* * *

شمشیر

مار رامانی که بر تونقطه های گوهر است وین عجب کزپوست هر ساعت بیرون آئی چومار
حافظ عمری و هستی بیوفا مانند عمر دشمن جانی و جان آسا همی آئی بکار
در هوای معرکه چون ابر وبرق در صفت گر بگریی ابر سائی ور بخندی برق وار

مشاهیر افغانستان

(٤)

نویسنده سرورخان جویا

ابو داؤد (سجستانی) : سلیمان بن الاشعث بن اسحق بن بشیر بن شداد بن عمر بن عمران سجستانی (سیستانی) از علما و محدثین مشهور قرن سوم هجری و صاحب کتاب سنن است که یکی از صحاح سته بحساب میرود ، ولادت او در سال ۲۰۲ هجری اتفاق افتاد و آوان صباوتش در نیشاپور گذشته ، پس از سن رشد در اغلب بلاد اسلامی مسافرت کرده و هر کجائی یکمدتی برای تحصیل علم اقامت نموده بتکرار وارد بغداد شده و ازانجا بنواحی دیگر شتافته تا بالاخره در شهر بصره توطن جسته است .

ازعلمای کامل وفقهای فاضلی چون ابن حنبل ، احمد بن صالح ، مسلم ابن ابراهیم ، احمدبن عبیدبهرهٔ از فقه برده و استفاده از علم حدیث نموده و هم بعد از فراغ تحصیل خودش مدتی مرجع استفادهٔ بسیاری ازطالبین این علوم مخصوصاً اهالی بصره واقع گردیده در بصره وفات یافته است فقط درتاریخ وفاتش یك اندازه اختلافاتیست ، نامهٔ دانشوران ناصری وفات این فاضل سجستانی راروز جمعه نیمهٔ شوال ۲۷۵ یا ۷۳ یا ۷۲ قید کرده وابن خلکان ۲۸۵ یا ۲۷۵ نوشته بلکه همان روز جمعه نصف شوال سال ۲۷۵ را صحیحتر میداند .

* * *

ابو حاتم بستی : محمد ابن حبان ابن احمد ابن حبان بستی از اجل علما و اعاظم بست و ارکان محدثین اسلام است و در قرن ٤ هجری فی مابین مشاهیر عالم اسلام شهرتی بسزا داشته است .

این عالم بستی از اوائل جوانی مایل تحصیل علوم بوده و برای نیل به مقصود همیشه در اقطار عالم مسافرت هائی کرده ، گاه در حوالی ترکستان و گاه بنواحی

عربستان هرجا ازعالمی سراغی میگرفت همانجا میشتافت ، یاقوت حموی زیاده بر هفتاد نفر ازمشایخ واساتیذ برای او قایل شده است ولی قسمت های بیشتر فقه وحدیث را نزد ابوبکر بن محمد بن اسحق فرا گرفته علاوتاً فقهی بستی درعلوم طب و نجوم نیز احاطتی داشته وپس از فراغ تحصیل اکثر اوقات به تدوین کتب وتالیفات نافعهٔ درعلوم متنوعه اشتغال می ورزید وهم درآوان حیات چندین مراتبه در سمرقند وسایر بلاد بمنصب قضاوت شرعیه تقرر یافت تالیفات وی را (۱) تقریباً تا ۲۵ جلد می نویسند که حاوی از علوم متنوعه است وفات او در سیستان بتاریخ ۲۲ شوال ۳۵٤ اتفاق افتاده وجسدش را دربست نقل داده اند .

* * *

ابوحاتم سجستانی : سهل ابن محمد بن عثمان بن یزید نحوی سجستانی (سیستانی) ازمشایخ اسلام وعلمای متبحری است که درقرن سوم بامعروفیت تامی میزیسته ودرعلم تفسیر وفن لغات وصناعت شعری مقام عالی داشته دوره های جوانی او نیز دربلاد مختلفه مصروف تحصیل شده واخیرا دربصره مقیم شد ، فن قرائت ازیعقوب مقری و صناعت اعراب اراخفش نحوی آموخت . علم حدیث ازابو عبیدهٔ بصری ، عبدالملك اصمعی حسین بن فضل هاشمی ، ابوزید انصاری ، عمر بن کرکره وروح بن عباد اتخاذ نمود و درین علوم به پایهٔ ارتقا جست که اخیراً خودش مرجع استفادهٔ طالبین دیگر واقع گردید وبسیاری از علما و افاضل عهد خویشتن را مانند محمد بن درید لغوی و ابوالعباس مبرد نحوی وغیر هما را بشاگردی خویش بگزید ، گرچه ابو حاتم زیاده برین مراتب فضیلت و اهلیتی که نزد فضلای معاصر خود داشت در محافل حکام عهد خویش نیز باحترام تمای پذیرائی میشد ، و چندان گمان آن نمیرفت که برای رفع احتیاجات زندگی کسب و پیشه اختیار نماید مع هذا تجارت کتب را پیشهٔ خود قرارداده ازان وسیله امرار معاش مینمود وفات او دربصره بسال ۲٤۸ یا ۵۰ یا ۵٤ هجری واقع شده ومولفات وی را تا ۲۹ جلد می نویسند که قسمت بیشتر درعلم نحو وقرائت وفقه است .

نامهٔ دانش دران طریقه های ذیل را درفن مکتوب نویسی مخفی ازتجربیات او می نویسد :

---

(۱) قسمت مؤلفات مشاهیر را چون همکارعزیز آقای نزهی درین مجله زیرعنوان مؤلفات افغانستان یکسلسله مقالات مبسوطی تحت تحقیق گرفته وبنوشتن شروع کرده اند لذابندهٔ از اسم بردن آثار مشاهیر صرف نظر کرده وآنرا تکرار شمردم.

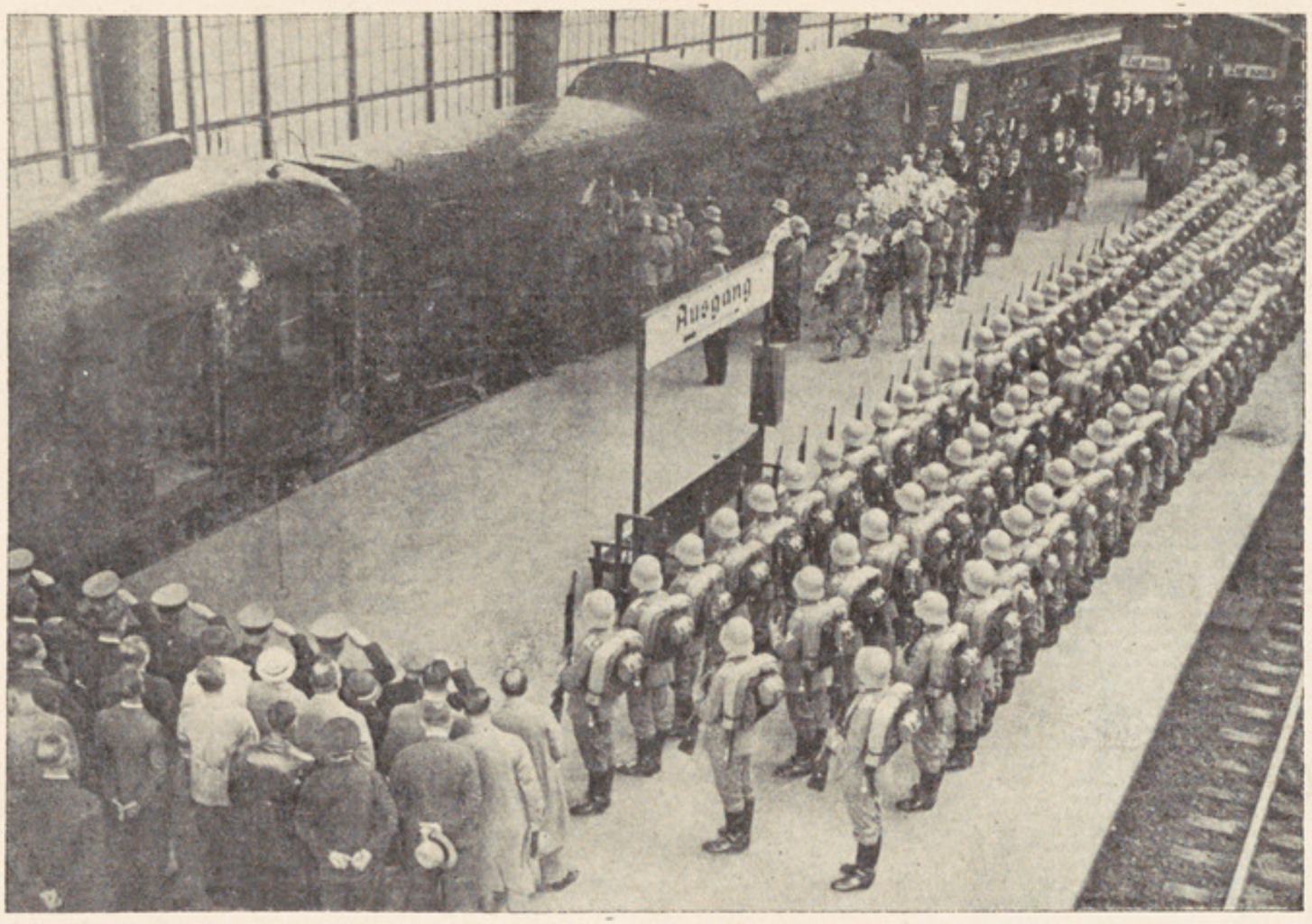

حمل جنازهٔ سردار شهید والاحضرت محمد عزیز خان مرحوم در برلن که در (استیشن) جاده فردریك برلن استراسه از طرف نمایندهٔ جناب رئیس جمهور هندنبرگ و وزیر خارجه آلمان و هیئت کور دیپلوماتیك و باقی محترمین و یکدسته عساکر مشایعت شده و در واگون مخصوص شهزاده ها گذاشته میشود . قسمت عمده گلها که روی تابوت را زینت میدهد هدیهٔ رئیس جمهور و وزیر خارجه است .

اگر کسی بخواهد که نوشتهٔ او درروی کاغذ ازنظردیگران مکتوم بماند درعوض رنگ باشیر بنویسد و وقتی که بخواهند مرقومات ظاهر گردد مقداری کاغذ را سوزانیده و بصفحهٔ مکتوب بیفشاند سطور مرقومه نمودار میگردد ، و یا بطریق دیگر برای همان مقصود بروی کاغذ با آب زاج سفید بنویسند و زمانیکه بخواهند مرقومات ظاهر شود مقداری از مازوی سائیده برآن کاغذ بپاشند سطور مخفی بنظر می آید ، و در طریق ثالث همین دو جزو آخر الذکر برعکس بکار انداخته یعنی با مازو بنویسند توسط زاج سائیده نمودار خواهد گردید .

* * *

ابوبکر بن ابی داؤد سیستانی : عبدالله بن سلیمان سجستانی الاصل و از مشاهیر محدثین قرن چهارم هجری بوده اکثر بلاد مختلفه را با پدرمتحداً سیاحت کرده وازمشاهیر شیوخ استماع احادیث شریفه نموده است سامی بك صاحب قاموس الاعلام می نویسد که ابوبکر درجوانی راجع بعلم حدیث شهرت تامه را احراز کرده و دربزرگی بقطار اکابر محدثین عصر خویش قرار گرفت ۸۵ سال ازمراحل عمر را طی نموده ودرسال ۳۱۶ هجری پدرود حیات گفت .

* * *

ابوبکر قفال : عبدالله بن احمد قفال مروزی ازفقها وزهاد نامدار قرن پنجم هجری است ، ابن خلکان دروفیات الاعیان می نویسد که قفال شافعی مذهب و درعلم فقه وزهد و ورع وحیدعصربوده، ابوبکر دربزرگی سن به تحصیل علم اشتغال نمود یعنی هنگامیکه شروع به آموختن فقه کرد در سن ۳۰ سالگی بود دوره شباب را بعمل قفل سازی گذرانید و در پیشه نیز مهارتی بسزا داشت ، و ازان حیث قفال نامیده شده و تا اواخر آوان حیات باین اسم یاد میشد .

قفال در سن ۹۰ سالگی بتاریخ ۴۱۷ زندگانی را وداع گفته و در سجستان مدفون گردیده ، قبر او نیز معروف عالم و بلکه زیارت گاه اخلاص کیشان اوست .

* * *

ابوبکر الوراق : محمد بن عمر حکیم الوراق الترمذی از مشاهیر فضلا ، عرفاوزهاد قرن سوم هجری و صاحب تهذیب نفس و خلق ممتازی بوده ، این عارف کامل ترمذی الاصل است ولی سکنی و توطن در بلخ داشته و نسبتی هم به احمد بن خضرویه میرساند کتب آسمانی را خوانده ودر اشعار عرب نیز دستی داشته وبقول صاحب تذکرة الاولیا او را مؤدب الاولیا و کشته نفس و مبارك نفس گفته اند و هم در ریاضات و آداب تصنیفاتی دارد صاحب نفحات الانس می‌نویسد ابوبکر تصانیف بسیار حتی دیوان شعری هم دارد واز کلمات اوست : اگر طمع را بپرسند پدر تو کیست گوید شك درمقدور واگر گویند پیشهٔ تو چیست گوید اکتساب ذل و خواری و اگر گویند غایت تو چیست گوید حرمان .

وفاتش دراواخر قرن سوم هجری اتفاق افتاده ومزارش دربلخ درجنب مرقداحمد خضرویه واقع است .

* * *

ابن قتیبه: عبدالله ابن مسلم ابن قتیبه (۱) ازعلمای نام آور مروی الاصل وازمشاهیر نحوی درقرن سوم هجری محسوب است پدرش ازمرو ودرمحل تولد وسال وفاتش بین مؤرخین و تذکره نویسان اختلافاتیست بعضی محل تولدش را کوفه وبرخی بغداد نوشته اند بغیته الوعاة سیوطی تاریخ تولد او را در ۲۱۳ ووفاتش را ۲۷۶ قید کرده وبروایت ابن خلکان تولد اوهمان ۲۱۳ است اماتاریخ وفات اوذیعقده ۲۷۰ یاشب اول رجب ۲۷۱ ویا درنصف رجب ۲۷۶ است ولی خود مؤرخ به قول مؤخرالذکر ۲۷۶ اظهار اعتماد می نماید تحصیلات این عالم فاضل در بغداد و هم درانحطه مسکن اختیار کرده و یکرشتهٔ تالیفاتی در علوم متنوعه دارد که در نظر علما و مؤرخین کلاً مفید شناخته شده صاحب قاموس تقریباً ۲۳ کتاب مانند آداب القرائه ، ادب الکاتبین ، تقویم اللسان ، جوامع نحو کبیر و صغیر ، دیوان الکتاب والشعر و غیره از آثار او را اسم برده و هم می نویسد که ابن قتیبه به دینوری نیز مشهور است و این شهرت ازآن

(۱) قتیبه بضم (ق) و فتح (ت) وسکون (ی) و فتح (ب)

رهگذر است که او چندی در دینور (۱) قضاوت داشته .

* * *

ابو عبیدالله: عبدلواحد بن محمد الجوزجانی از حکما و دانشمندان مشهور اسلام دراوایل قرن پنجم هجری است که در فلسفه و علم طب و دیگر فنون حکمت بصیرت کاملی داشته .

این مرد فاضل ازان شاگردان رشید و با وفای ابن سینا بشمار میرود که در هنگام حیات و ممات استاد بزرگوارش مراتب خلوصیت و قدر شناسی را بمعرض شهود و ثبوت رسانیده .

تولد ابو عبیدالله در جوز جان (۲) اتفاق افتاده و هم در آن محل نشو و نما یافته و بمیل خویش مدتی مشغول تحصیل علوم شده پس از تهیهٔ مقدمات علمیه چون بتحصیل حکمت رغبتی داشت لذا در مسقط‌الراس خود عزیمت سفر کرده و تجسس اساتیذ فن او را بسعادت ادراك خدمت شیخ‌الرئیس نایل می سازد .

ابو عبیدالله درجرجان نزد شیخ رسیده و مشغول باستفاده گردید ، درآوان تحصیل طوری محل توجه ووثوق استاد خویش واقع شد که درایام فراغت هم سمت مصاحبت شیخ الرئیس را یافته وتا اواخر عمراو دوری نگزید وازهیچ گونه متابعت وانجام او امراودست نکشید مخصوصاً در اوقات مصروفیت و اشتغالات رسمی او جمع وتد وین کتب و تالیفات شیخ اکثراً بعهدهٔ ابو عبیدالله بوده ، صاحب مطرح الانظار فی تراجم اطباء الاعصار وفلا سفته‌الامصار می نویسد : اغلب خالات وگذار شات وترجمه احوال شیخ را ابو عبیدالله بتحریر آورده و نیز زمانیکه شیخ در همدان واصفهان متصدی امر وزارت بود بجهته کثرت مشاغل دولتی نمیتوانست بامر تالیف کتب بدرستی پرداخت نماید جمع وترتیب اکثری از مصنفات شیخ با آنحکیم بوده و هم دیباچه وعنوان کتاب شفا از مسطورات اوست ، وفاتش در سال چهار صد وسی و هشت ده سال بعدازوفات شیخ درهمدان اتفاق افتاده، وبروایتی ابوعبیدالله بعد از وفات شیخ الرئیس بجوزجان رفته هم درانجا وفات ومدفون گردید .

---

(۱) دنیور در عراق عجم از شهر های کهنه و در ۳۰ فرسخی همدان واقع است که در وقت مدنیت اسلام معمور است ،

(۲) جوز جان علاقه های بزرگ و مربوط به بلخ است بین مرو رود و بلخ ،

*
* *

ابوحرب: ابو حرب طبیب غزنوی از اطبای مشهور اواسط قرن پنجم هجری است متاسفانه درتذکره‌ها وتواریخ نام ونشان دیگری برای وی قیدنشده ودر هرکجائی اورا بکنیه ونام نسبتی (ابو حرب غزنوی) یاد کرده اند ، برخی ابو حرث بثای مثلثه هم گفته اند غرض درعهدی که او میزیسته معالجات و تجربیاتش شهرت نیکی داشته ودر دستگاهی سلاطین غزنویه صاحب علومقام واعزاز تمامی بوده بالخاصه پس از اینکه سلطان مسعود بن سلطان محمود را این طبیب حاذق بسهولتی ازچنگ مرض صعبی نجات داد در دربارا و طبیب خاصی معرفی شده وبرتبهٔ حکیم باشی سلطان قرار یافت . و چندی به دربار های غزنویان دیگر هم بهمان اعزاز واکرام اوقات می گذشتاند تااینکه پس از تبدلاتی در اوضاع سلطنت ورسیدن نوبهٔ سلطانی به فرخ زاد بن سعود ، معاندین او و بعضی از امرا که با ابوحرب مخالفتی داشتند وازاعزازش رشك میبردند وی‌را بنام آنکه باطغرل (۱) درخفا دوستی داشته ومرا سلاتی‌حاوی از اطلاعات دربار بطغرل میفرستاده متهمش ساختند و فرخ زاد آن طبیب لایق را به انتقام قتل برادرش عبدالرشید در سال ٤٤٥ هجری بقتل رسانید علی قول صاحب مطرح الانظار آن طبیب بی مانند را کتابیست در حفظ صحت که بنام سلطان مسعود غزنوی تالیف کرده .

---

(۱) طغرل نام ازحاجبین مودود بن مسعود بوده وعبدالرشید هم درسلطنت خود وی را بهمین منصب برقرار گردانیده بود (وبقولی از طرف سلطان عبدالرشید بن مسعود بحکمرانی سیستان نامزد شده بود) درسنه چهار صد و چهل و چار بر عبدالرشید شوریده‌واورا مقتول وبرای مدت قلیلی (چهل روز) سلطنت‌نمود تاآنکه بتحریك یکی ازامرای غزنین ازطرف‌ارکان دولتی ورؤسای ملی غزنی کشته گشت وفرخ زاد بن مسعود برادر عبدالرشید به تخت سلطنت قرار یافته ازقاتلین برادر و متحدین‌طغرل انتقام کشید .

(البرت لورن) رئيس جمهور فعلى مملكت فرانسه

عزتمند مکی بیگ معلم استحکام مکتب حربیه

آثار عتیقهٔ افغانستان

مترجم سید قاسم خان

« در سنه ۱۹۲۹ مسیحی موسیو گودار André Godard فرانسوی که مطابق معاهدهٔ منعقده بین مملکتین افغانستان وفرانسه جهت ادارهٔ حفریات در افغانستان مقرر و از سال ۱۹۲۳ تا آخر سال ۱۹۲۷ مشغول کار حفریات بود ، آثاری را که بموجب معاهده مذکوره نصیب دولت فرانسه شده بود ، درموزه خانهٔ (گیمه) Musée guimet بمعرض نمایش گذاشته ودرموقع افتتاح نمایشگاه مذکور مقالهٔ ذیل را بقسم هادی شاملین و تماشا کنندگان نمایش مزبور ، راجع به اهمیت تاریخی و چگونه گی آثار عتیقهٔ افغانستان ، نشر کرده است . از آنجا که مقالهٔ مذکور عبارت از یك نظر عمومی بتاریخ مدنیت های قدیم و آثار عتیقهٔ قیمت دار وطن عزیز میباشد ، به اقتباس آن پرداخته شد . »

در قسمت جنوبی جلگهٔ ایران یعنی درمرکز دنیای قدیم ، برچار راهیکه سابقاً آسیای پیشین ، هند،و چین را بهم مربوط می ساخت ، مملکت کوهستانی موجوداست که دره های آن تاموقع کشف دماغهٔ امید « جنوب افریقه » بواسطهٔ واسکو دوگاما ، Vasco de Gama یکی از دروازه های بزرگ هند بشمار میرفت . ازهمان ازمنهٔ مهاجرت های مهمه اقوام آریائی بواسطهٔ این راه رفت وآمد های متمادی :ــ قوافل عظیم تجارتی ، روحانیون و ارباب مذاهب وجنگجویان ، بین باکتریان Bactriane (بلخ) وپنجاب بعمل آمده است .

کلیه فاتحینی که افسانه های اغراق آمیز ثروت های بی اندازهٔ هندوستان آنها را بطمع میانداخت ، از همین راه سوی هند هجوم برده اند . هیچ مملکتی به اندازهٔ این ملك عبورملل مختلف را ازخاك خود ندیده وهیچ خطهٔ مثل او حاکمیت اربابان متعددرا برداشت نموده است. پی هم آشوری ها ، مدی ها ، ایرانی ها ، یونانی ها ، سیت ها ، پارت ها ، کوشانی ها ، مجار ها ، ترك ها، اعراب ، مغلها ، افغانستان را استیلا نموده وچون اهمیت سوق الجیشی دیوار عظیم الشانی را که هندو کش بین هند وآسیای مرکزی بلندکرده است درك کرده اند، درانجا

منزل گرفتند ، و شهر های مستحکم و با شکوه و بنا های مذهبی دارای تمولهای سر شار و خارق‌العاده تاسیس کردند ، و ضمناً خواب های فتح و تسلط خود را در هند کم و بیش عملی نموده بعد تحت فشار مهاجمین جدید ، غائب گشتند .

شهر ها و زیارتگاه های معروف آنزمان ، امروز خراب و ویران شده ولی باز یافتن آنها اکنون تا اندازهٔ صورت پذیر میباشد و میتوان آثار آنها را از زیر خاك ، ریگ و بیابان حتی آبادی های جدیده باز یافت. با وجود این باز یافتن آثار درخشان مدنیت های ازبین رفته که با نیان شهر ها و ابنیهٔ مذکوره بشمار می روند ، چندان موثوق وخالی ازمشکلات نیست .

بلخ امروزه باکتر یعنی همان (ام‌البلاد) قدیم است که صد ها دفعه ویران ودو باره آباد شده ، و مقر سلاطین اساطیری حتی بگفتهٔ بعضی ها قسمتی از شهر (زورو آستر)پایتخت سلطنت مشهور (گریکو باکتریان) Greco Bactriane بوده است .

بگرام که در نزدیکی چاریکار حالیه وقوع دارد ، همان کاپیسای معروف مقر تابستانی کانشکا امپراطورقویشوکت و با همت‌ترین ناشرین دین بودائی میباشد و نیز یحتمل شهراسکندریه قفقاز که اسکندر کبیر در منتهاالیه راه هائیکه از دره های جبال هندوکش سرازیر میشوند، بنا کرده همین بگرام یا در جوار آن بوده باشد .

هرات اسکندریه آسیائی « کلید هند » و یکی از دو پایتخت شهزاده گان تیموری می باشد .

قندهار همان اسکندریهٔ اراکوزی Arachosie است که بر دره های سلیمان داغ حاکمیت داشت .

جلال آباد همان‌نگارا ها رای مقدس است که مهد معجزات بوداديپانکارا Buddah Dîpankara (یکی ازمعاریف مذهبی بودائی) وبهترین نمونهٔ صنائع مجسمهٔ تراشی گریکو بودیك (صنعت مخلوط بودائی ویونانی) بوده است .

هدهٔ امروزي(هی‌لو) ی قدیمی است که هیوان تسانگ(۱) سیاح معرف چینی از آن

(۱)ـ سیاح چینی که تمام‌مناطق بودائی‌را درقرن ۷ عیسوي زیارت کرده ودرا کثرآ ثار بنام هونستن ذکر گردیده(مترجم)

قصه میکنند وزیارتگاه مهم اهل بودا و در تبریکات قیمتدار بودائی معروف وقت بوده .

بامیان کنونی که درقلب کوه های پربرف وقوع دارد همان بامیان قدیمی است که صدها معبد و ۱۲ هزار غار (سمچ) ومجسمه های کوه‌پیکر بودارا دربر داشته .

غزنی یاغزنهٔ امروزی برخرابه های غزنی مشهور پایتخت محمود غزنوی فاتح هند که یك زمان مرکز علمی وصنعتی اسلام بود وقوع دارد .

معهذا ، حینیکه ما (اروپائیها) به شناختن مدنیت ها و صنائع آسیای وسطی بذریعهٔ هیئت های پیلیوت ، Pelliot ـ کلیما تز ، Klemantez اوریل استین ، Aurelstein گرن‌ویدل ، Grun Wedel فون لوکوك که Von Le Coq که ازسنه ۱۸۹۷ درین راه یکدیگررا تعاقب نموده‌اند ، شروع کرده‌ایم ودرخلال موقعیکه تحقیقات (اندین ارکؤلوجیکل سروی) Indian Archaeological Servey و مطالعات موسیوفوشه Alf. Foucher صنعت (گریکو بودیك) قسمت هندی گندهارارا برای ما اززیر پرده های کلفت فراموشی و قرون تاریك ، سرازنو نشان میداد ، افغانستان که تا سالهای اخیر دروازه اش بروی خارجیها مسدود بود ، ازنقطهٔ نظر عتیقه‌شناسی تقریباً نامعلوم مانده بود ومعلومات جزئی که راجع‌به‌این خطه بدست آمده نتیجهٔ تتبع مورخین قدیمی مخصوصاً اثر افسانه های زوار چینی است که درقرون اولیه مملکت مذکور را سیاحت کرده اند : فاهیان Fahien درقرن پنجم مسیحی وهیوان‌تسانگ Hiuan-tsang در قرن ۷ در اوقات اخیره یعنی در دوران جنگ های انگلیس و افغان ، ماسون Masson هونیگسبرجر Honigsgerger و سمپسون Sampson در درهٔ کابل یك تعداد ستوپه ها ظاهر کرده توانستند ولی اکثر زیارتگاه ها ومعابد را حوضه هاوفرود گاهای‌دره ها تصور نموده ازان ها صرف نظر نمودند .

تاوقتیکه موسیو فوشه بنام حکومت فرانسه حق و امتیاز حفریات آثار عتیقه افغانستان را حاصل نمود ، هیچ یك ازسیاحین مطلع اروپائی بلخ را ندیده بود بعبارت دیگر وقتیکه ما شروع بکار کردیم عمل تحقیقات تاریخی افغانستان دست نخرده باقی مانده و اجرای آن کاملاً عاید بوظایف ما بود .

مناظریکه دردوران سال ۱۹۲۳ دیده شد ، واسنادیکه (مراد ازنوشته جات ، تصاویر وغیره)

راجع به آنها بدست آمده ، به سه دسته تقسیم میشود :

حصه اول جلال آباد ، هده وکابل بودائی را که هر سه دردرهٔ دریای کابل واقع و صنعت آنها خاص گندهارائی میباشد ، دربر میگیرد .

دردستهٔ دوم کنشت های بامیان ودره های اطراف آن شامل میباشد وصنعتی که دران جاها بملاحظه میرسد آنهم ازقسم (گریکو بودیك) است ولی به نسبت صنعت گندهارا به سبك آسیای مرکزی بیشتر نزدیکی میرساند .

ابنیهٔ زمانه های اسلام یعنی عمارات غزنی ، وارگ شهر غلغله ، قسمت سوم را تشکیل میدهند .

هیچ بنائی که اززمانه های قبل از بودا باشد تاکنون درافغانستان کشف نشده است هنوز هم تاریخ عتیقه شناسی این مملکت برای ما تا موقع فتح اسلام ، باهمان قسمت از صنعت نیم یونانی ونیم هندی مخلوط معلوم میشود که درگند هارا یعنی در درهٔ دریای کابل وقسمت شمال غربی پنجاب به اثر مقابلهٔ یونانیت وبودائیت درمشرق (یعنی فتوحات سیاسی اسکندر بطرف شرق وانتشار بودائیت بطرف غرب) بوجود آمده است .

این صنعت درقرن اول قبل المیلاد پابعرصهٔ وجود گذاشته در۲،۳ قرن بعد خود را منبسط نمود و بعد روبه تنزل گذاشته بالاخره درقرن ٦ بکلی از بین رفت . معهذا ، باآنکه در ممالك مبداء خود به‌سبب تغیرات زمان وشرایط محلی صنعت مذکور ضعیف و کم کم معدوم میشد ، آثار آن به‌ممالك غیر ازقبیل هند،جزائرشرق‌الهندوسرهند نفوذ کرده وتاظهور اسلام،ودرممالکیکه‌زیر تسلط دین اسلام نیامده اند ازقبیل سیلان ، هند چین ، چین ، جاپان و تبت تااین اوقات دوام نموده . وبهمین سبب است که امروز آثار مدنیت گریکو بودیك را درین نقاط جستجو میکنند

تجسساتی که در درهٔ کابل بعمل آمده میتوان گفت که در امتداد تحقیقیات انگلیس ها است که در اطراف پشاور نموده اند ، گند ها رای قدیم درهمان جائی وقوع داشته که امروز قسمتی از آن اینطرف سرحد هند وافغان و قسمت دیگرش آنطرف سرحد مذکور وقوع دارد . لهذا اینکه صنعت ، طرز تعمیر ومناظر مکشوفه درجلال آباد وهده وکابل بامناظر وصنعت وطرز معماری یافته شده درتکسیلا ، Taxilla تخت بهائی ، شهر بهلول وشهباز غاری (۱) بجز تفاوت

(۱) همهٔ این مواضع دربلچاب (هند) یعنی حصهٔ شرقی گندهارای قدیم وقوع دارد . (مترجم)

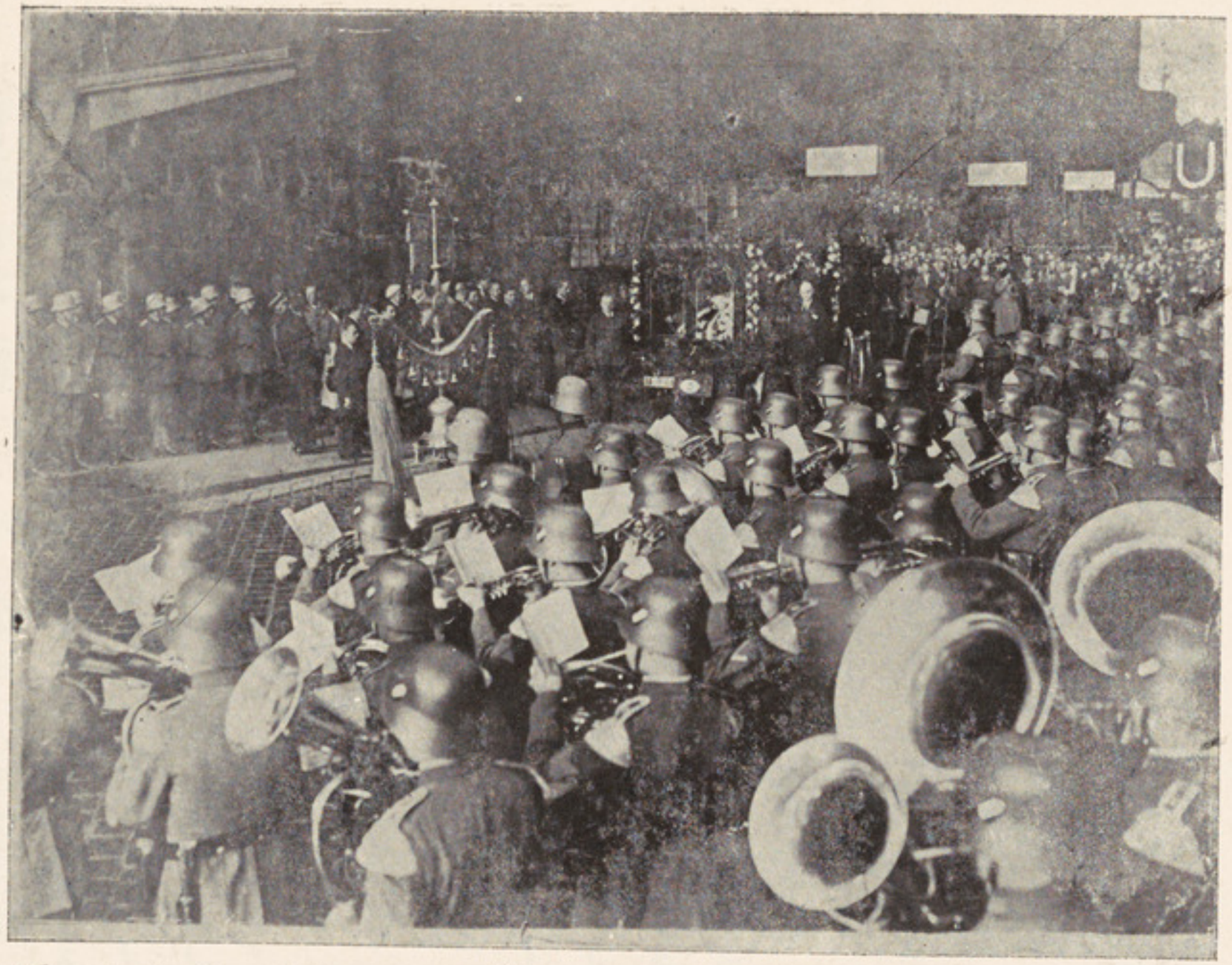

توقف جنازهٔ والا حضرت سردار محمدعزیز خان شهید دروا گون شهزاده ها (ریل) برلن فر دریک استرا سه (ستیشن) که بعد از ۲ ساعت توقف ریل بطرف خط روسیه حرکت می نماید .

کوچکی(که آنهم به اثر اختلاف آب وهوا ومواد میباشد) شباهت کلی دارد، چندان جای تعجب نمیباشد .

نقاشی ها و تزئینات ابنیه ، استوپه ها (۱) ، معابد وزیارتگاها ، درهردو حصه جات فوق تقریباً همسان اند . باوجود این بعضی از مجسمه ها که به اثرکاوشات عجولانه درهده ظاهر شده ، از نقطهٔ نظر صنعت تا امروز درحصهٔ هندی گندهارا بسیار کمتر مانند آن بملاحظه رسیده است.

یکی از آنها بود ارا در حالت رفتار نشان میدهد . بدبختانه این مجسمهٔ قیمتی از گل خام بود وروی آنرا فقط بایك پردهٔ نازك گچ پوشیده بودند بهمین مناسبت درموقعیکه آن را اززیر خاك بیرون آوردند بمجرد رسیدن هوای آزاد ، از هم پاشید شد . معهذا خوشبختانه عکس آن را که در موقع تیار بودنش گرفته بودند وجود مجسمهٔ مزبوررا تصدیق میکند . تناسب اندام آن قابل تحسین میباشد ولباسش بقسمی ساخته شده که چین های آن مجسم دیده میشود ودرخوبی کار، مجسمه تراشی های ادوار بارونق یونان را بیاد میدهد . پاهای پرعصب آن زیبائی دلفریبی دارد وتناسب اندامش بحدی است که دراکثر آثار گریکو بودیك مانند آن دیده نمیشود .

حال تاریخ وسبك بنای مقامات وآثار تاریخی افغانستان را که در بالابه سه دسته تقسیم نمودیم، بطور مختصر شرح میدهیم :—

جلال آباد :

شهر کوچك جلال آباد برخرابه ها بهتر بگوئیم قدری بطرف راست نگار هارای مقدس بودائی وقوع دارد واز بنای عمومی شهر عظیم الشان مذکور دروسط جلگهٔ حاصل خیز وسرسبز جلال آباد بجز بعضی خرابه های خاکستری رنگ لکه مانند که زارعین از مزروع ساختن آن صرف نظر نموده اند ، اثری بنظر نمی رسد . ولی بالای تپه های همجوار و در دامنهٔ سیاه کوه ، درغرب شهر هنوز هم خرابه های ستوپه ها ومعابد یکه اسم شهر بودائی رامعروف آفاق ساختند ، ظاهر میباشد . درمیان جلگه هم آثار بعضی استوپه ها تاهنوز بواسطهٔ کشت زار ها معدوم وزیر قریه ها پنهان نشده اند اما برای یافتن آن ستوپه که بواسطهٔ کانشکا تعمیر شده و ۳۰۰ متر ارتفاع داشته است سعی بیهوده بعمل آمده ونیز باوجود کوششات زیاد اثر همان غار معروفیکه میگویند سایهٔ بودا درآنجا ظاهر وغایب میشد ،مکشوف نگردیده است .

(۲) استوپه بنائی است که بودائی ها اشیاء متبرکه را دران جا میگذاشتند . (مترجم)

خجسته توپه (اسم افغانی است بمعنی تپهٔ خوب) ستوپهٔ ایست که به نسبت تمامی ستوپه های جلال آباد بهتر محفوظ مانده است وبرفراز یك پوزهٔ سیاه کوه واقع گردیده که بردرهٔ وسیع و محل اجتماع دریای کابل وسرخ رود یعنی چشم انداز نگار هارا و جلال آباد حتی درهٔ که چند میل به طرف مشرق جلال آباد منتهی میشود ، حاکمیت دارد .

این بنای عالیشان چون خیلی مستحکم تعمیر شده بود یقین است که در مقابل تاثیر وشدت زمان فاتحانه مقاومت میکرد مگر افسوس که هونیکسبرجر آن را کشف کرده قسمت شمالی آن را مکشوف و٤ زاویهٔ تهداب آن را ویران نمود و (ماسون) حصهٔ شرق آن را باز و قله‌اش را سوراخ کرد و همین دوصدمه عمارت باشکوه را خام و ویران ساخت .

امروز از تزئینات خجسته توپه بجز موقعیت قشنگ و موزونیت نقشهٔ و تناسب هر یك از اجزای آن با دیگران ، دیگر اثری برای ماحسوس نمیشود فقط شکل عمومی ، قسمتی از تهداب با شکوه آن و کمربند طاق نمایش (که تقریباً دست نخورده باقی مانده) در مقابل بیننده عرض اندام مینماید . معهذا همین بقایا وخرابها اگر بنظر غور دیده شود و کسی که از علم حفریات و این قبیل آثار اندك اطلاعی داشته باشد لحظه بقایای مذکور را بخیال خود بگیرد ، بنای عظیم الشان قدیمی مزبور همانطوریکه در قدیم وجود و بر فراز تپه ها مقابل دور نمای شهر مقدس وقوع داشته با پنجاه عمارت عظیمهٔ دیگر ، ومنظرهٔ دور نمای عمومی آن مدنظرش تجسم خواهد نمود .

خجسته توپه بالای صفهٔ بزرگی وقوع داشته و از آن صفه پله گان عریض و مستقیمی که به رواق مدوری راه میداد ، جدا شده بود . قسمت تحتانی رواق مدور پرازحجاری های برجسته و مجسمه های بودابود ودر حصهٔ بالای آن یك ستون فلزی سقف را نگه داری میکرد . داخل این بنا بالتمام رنگ داده و قسمتاً زرکاری شده بود .

حجاری ها شاید در آنزمان هم حاوی صنعت بی نظیر ـ و معماری خالی از عیب نبوده ولی بوضوح فهمیده میشود که سبك و تزئینات این بنا ها بواسطهٔ کدام سبك ظریفی گمراه نشده بلکه هر قسم بوده خاص اثر استادان و طنی و مطابق سبك مملکت بوده نه تقلیدی . و نیز دیده میشود که در صنعت کاری های این بنا ها مقصد عمده جلب توجه پیروان مذهب (بودا) و متأثر نمودن آنها بوده به وسائل معمولی از قبیل تعدد و تکثر حجاری ها ، الوان ، اشکال ،

انتخاب موضع ، و ضعیت سنگین و سهگمین ابنیه و نیز شاید مقصد از کشودن کیسه زائرین بوده باشد .

در حقیقت از آن همه نقاشی های معابد خجسته توپه چیزیکه قابل ذکر باشد بدست نیامده ولی یقین کرده میشود نقاشی های مذکور شبیه به همان نقاشی های بد کاری بوده است که در معابد نزدیك جسته توپه (که یقیناً از همان زمان میباشد) بواسطهٔ سامپسون گردهٔ آن برداشته شده است. برخلاف جلال آباد حفریاتیکه بمقام هده که در چند میلی نگار ها را وقوع دارد بعمل آمده یك کارگاه مجسمه تراشی عالی را مکشوف نموده است .

هده :

هده قریهٔ کوچکی است که در جوار شهر بزرگ دیگری که آنهم مثل نگارها را ازجملهٔ مهمترین زیارتگاه های بودائیت بوده ، وقوع دارد . فاهیان که این موضع‌را درقرن ۵ مسیحی سیاحت نموده روایت میکند که درآنجا یك عصاء ،یك دندان و یك استخوان جمجمهٔ بودا را که بقسم تبرك جهت زیارت‌پیروان بودائیت بالای تختی از طلا گذاشته بودند ، دیده است .

از معابد و زیارتگاه های معروف آنجا بجز غندی های سنگ و خاك ، دیگر اثری روی زمین باقی نیست . ستوپه های بزرگ بکلی از بین رفته و بقایای آنها بقسم تپه های سنگی زرد گون بنظر می‌رسد وغارهائیکه جهت‌رهایش زائرین ساخته و درون آنها نقاشی‌شده بود، بالتمام غلطیده و اگر کدام یك ازان‌بر جا مانده باشد ، بحدی دود آلود گشته که زیر ورق ضخیم و کثیف دود نقاشی ها تقریباًهیچ بنظر نمی رسد .

در دشت خشك و خارهٔ که امروز هده را نمایش میدهد ، یگانه علامت طراوت همان دور نمای کشت زار های اطراف جلال آباد است و اگر درنواحی رود خانه وزیر ریگ زار های آن آثار سنگ کاری تالاب ها و جاده های سنگ فرش مکشوف نمیشد ، مشکل بود انسان بتصور آورده بتواندکه سابقاً درین دشت باغات و تالاب هائی که هیوان تسانك در آثار خود از آن حکایه میکند وجود داشته است .

معهذا حوضهٔ هده برای عتیقه شناسان به طور فوق‌العاده حاصل خیز است . ما (هیئت عتیقه شناس) در آنجا ابتداء از یك معبد بزرگیکه اخیراً زیارتگاه مجلل و باتجملی شده و در مرکز شهرقدیم برفراز پشتهٔ موسوم به تپهٔ کلان واقع‌بود ، شروع بکارنمودیم . و آن

معبد را بقسم مکملی تحت تجسس گرفتیم ، در میان طاق ها ، در خالیگاه دروازه ها حتی در طول دیوار ها مجسمه های بزرگ گذاشته شده کشف شد . در حویلی نیز به اطراف استوپهٔ بزرگ مرکزی استوپه های متعدد دیگر موجود است . این موضع ، هم از نقطهٔ نظر خوبی و قیمتی بودن آثار و هم از روی تعدد مجسمه ها و ابنیهٔ بودائی بمنزلهٔ یك موزه خانه صنعت گریکو بود یك بشمار میرود .

ولی بد بختانه از تمام آنچه در بالا ذکر شد ، بجز بعضی از آنها ، بدست ما نیامد زیرا موقعیکه ما از موضع مذکور دور رفته بودیم یك عده از نفری محلی بدون اطلاع داخل شده و مجسمه ها وغیره اشیاء ظریف را تلف کردند . معهذا نتیجهٔ مأموله حاصل شد زیرا دریافت کردیم که هده یکی از دلچسپ ترین مراکز صنعتی گند ها را بوده است . بدون شك اگر آن قسمت حفریات دقیقانه نموده شود ، زحماتیکه کشیده شود بواسطهٔ اکتشافات عالی وقیمتی تلافی خواهد شد .

کابل : وقتیکه انسان از طریق شوسهٔ جدید بطرف کابل میرود ، در نزدیکی شهر حالیه مسافت تقریباً ده میل را در طول بلندیهائی که دفعةً پائین آمده و دریای لوگر را راه عبور میدهد ، طی مینماید . کمی پیشتر از این بریده گی سه غندی در کوه بر جسته گی کرده است :ـ سه توپان ، کمری و شیوه کی. کابل بودائی در روی این سه غندی وقوع داشت . ازین مرکز تمدن قدیمی هم مثل نگار ها را و هده بجز منظرهٔ غندی های بی آب وگیاه و خرابه های بعضی از استوپه ها و معابد چیز دیگر باقی نمانده است . کابل بودائی در کنار گذر گاه زائرین و قوافل تجارتی یك شهر حقیر و بی نام بوده است .

هیوان تسانگ که کاپیسا را در قرن هفتم میلادی سیاحت و ابنیهٔ آن را با آب و تاب زیاد تعریف نموده ، راجع به کابل بودائی هیچ چیزی نمیگوید .

زیارتگاه ها و معابد آن ، بنا های محقری بوده که نقشه ها و جزئیات مهندسی شایان دقتی را برای ما ارائه میدهد ولی درین ابنیه از تزئینات ونقاشی تقریباً هیچ اثری نیافتیم اغلب روی داخلی دیوار ها از همان گچ ساده که دران زمان معمول بوده ، هم عاری میباشد .

معهذا کابل شهر مذهبی و در حدود ۳۰،۴۰ معبد را مالك بوده است . هنوز هم بر فراز شهر مذکور در قلعهٔ کوه یك منار عظیم الشان (منار چکری) که تا اکنون در مقابل

زلزله ها و دیگر حوادث طبیعی مقاومت نموده و سابقاً برای هدایت کردن اهالی دشتستان بطرف نگار ها را و هند تعمیر شده بود ، مشاهده می شود . منار چکری (منار چرخ دار) هم با همان طرز معماری و همان موادیکه در ابنیهٔ دیگر کابل بکار رفته ، تعمیر شده است . از وضعیت نا مکمل حصهٔ بالائی (کلاه گك) آن چنان معلوم می شود که سابقاً درانجا چرخیکه از قرار معلوم اسم منار را بواسطهٔ آن (منار چرخ دار) گذاشته اند ، نصب بوده است .

بامیان: حال ما می دانیم که از تا کسیلا تا کابل فقط با یك قسم از صنائع بودائی سر و کار داشته‌ایم . اما دربامیان به استثنای مجسمه های بزرگ بودا که از روی یقین به صنعت اندوگریك (صنعت مخلوط هندی و یونانی) تعلق دارد ، در تزئینات طاق ها و غار ها و در تشکیل نقشه ها نسبت های واضح همراه نقاشی و مهندسی زیارتگاه های آسیای مرکزی محسوس میگردد .

در بامیان کنشت ها عموماً سنگی و بصورت غارها و طاق ها تعمیر شده اند زیرا درانجا هم مثل قزل بیزیلکیك ، توان هوانگ و سر هند ، رو حانیون از سبب سردی فوق العادهٔ هوا ، به آب و هوای ملائم و تغیر نا پذیر ، (مساوی) داخل غار ها پنا هنده میشدند . درهٔ بامیان که ۲۸۰۰ متر ارتفاع دارد ، در سال ٦ ماه زیر برف میباشد و علاوه برین درهر موسم بواسطهٔ تند باد های مخوف جاروب میشود .

تا جائیکه ایقان حاصل شده ، ابنیهٔ اولی بامیان عبارت از همان معابدی است که در پای پشتهٔ که بعد ها دران جا مجسمه های بزرگ و طاق های معروف‌تراشیده و حفرشدند، بواسطهٔ (شاه سابق) که هیوان تسانگ از او قصه میکند ، بنا شده بود . این در زمانی بوده است که بلخ مرکز بین المللی تجارت گشته و گره یا صفحهٔ دوار هر سه شاهراه تجارتی آسیا یعنی امپراطور رومن (بطرف‌غرب) چین (جانب شمال شرق) و هند (سوی جنوب) بشمار میرفت . و نیز در همین زمان بود که کانشکا امپراطور بقسم معجزه نمائی به مذهب سابقش یعنی بودائیت عود نموده و با جهد مذهبی بی نظیری در راه نشر آن سعی میکرد . موضع بامیان خیلی خوب انتخاب شده بود زیرا از یکطرف سلاسل کوهستانی و دره های مهم هندوکش درانجا ختم میشد و از طرف دیگر کاروانهای عظیم تجارتی که بین هند و باکتریان (بلخ) رفت و آمد میکردند از توقف درین نقطه ناگزیر بودند . و هم شاید بانیان و موسسین مدنیت و ابنیهٔ بامیان‌قشنگی منظر دامنه های سنگی آنجا را پسند نموده و فکر کرده باشند که آثار و بنا های شان در

میان سنگهای مستحکم آن خوبتر و دیر تر دوام خواهد کرد . باینطریق نسل های متعدد در راه توسیع تعداد و شکوه طاق ها و غار ها و دیگر ابنیهٔ بامیان کار کرده اند .

سه مجسمهٔ ایستادهٔ بودا وسه مجسمهٔ نشستهٔ آن در میان یك طاق بزرگ شبیه‌به شکل برگ شبدر تراشیده شده است . اطراف و جزئیات آنها بقسم کلفت تراش یافته و روی آنها را با یك ورق گچ سفید که در لای آن میخ های چوبی کوفته شده آستر داده اند . و بعد از سر تا پای مجسمه های مزبور را به آن قدر خوبی طلا کاری کرده اند که هیوان تسانگ درقرن ۷ تصور کرده بود که مجسمهٔ بزرگ ۳۵ متری کاملاً از برنج ریخته شده است . امروز از این مجسمه که قدیمترین مجسمه های بامیان شناخته میشود و با اولین معبد آنجا درك زمان تعمیر شده ، فقط طرح عمومی آن معلوم میشود . بالاتنهٔ آن بسیار چاق وبسیار کوتاه میباشد . پاها در بدن مثل خام کوب وبدنما معلوم میشود ، بزرگی سر فوق‌العاده است . اما تناسبات مجسمه بزرگتر که ۵۳ متر ارتفاع دارد ، خیلی صحیح تراز مجسمهٔ اول الذکر است .

بدن موزون آن به‌بسیار خوبی راست روی پاها قرار دارد ومثل مجسمه های یونانی وروی که از روی آن ساخته شده ، گرده ها خالی وسجی هایش نمایان میباشد .

نقاشی های طاقیکه این مجسمه ها در میان آن ساخته شده ، تقریباً بکلی از بین رفته است معهذا آثار آن نقاشی هائی را که‌کمتر خراب شده بود ، گرده کردیم. این نقاشی‌ها که تا کنون مابین اجانته (درهند) وآسیائی مرکزی یگانه معلوم میشود ، از روی اسلوب ، مبداء رسم ها والوان باسائر نقاشی های این حدود فرق کلی دارد . ویك صنعت محلی را که در میان یك درهٔ تقریباً غیر مسکون بوجود آمده باشد نشان نمیدهد بلکه یقین میتوان کرد که اثر عابرین باشد وچنان معلوم می شود که هر نقاشیکه از بامیان عبور نموده ، خواه رو حانی و خواه عامی برای یاد گار و یا در عوض مهمان نوازی کدیده ، یك نمونهٔ از قابلیت خودرا دران‌جا باق گذاشته است .

درین نقطهٔ عالم که کلیهٔ مدنیت ها دران باهم مقابل گشته یقین است که از قرن ۲ تاقرن ۸ یعنی ظهور اسلام جمیع سبك های نقاشی دران نمایش یافته است : -

نقاشی هائیکه حصهٔ بالائی طاق بود ای ۳۵ متری و مقدسین آسمانی آنها و تصاویر معطیان

شان را با کلاه ساسانی تزئین نموده ، انسان را بیشتر بفکر آن نقاشی ساسانی که راجع به آن خیلی کم معلومات بدست آمده ، می اندازد . و نقاشی های برجسته گی طاق بودای ۵۳ متری بواسطهٔ جذابیت رنگ ها و قشنگی رسم ، طرز نقاشی هند را بیاد می آورد . درین نقاشی ها یاقشاد ها (فرشتگان هوائی) که با بالهای کشاده بمعیت زنان شان که قربانی ها همراه دارند وبیك پرواز سوی تصویر بود ابالامی روند ،نمایش داده شده است .

یکی از تصاویر یکه درقسمت بالائی طاق یکی از بوداهای نشسته رسم شده بطور قطع نقشه های (کرشت‌های بیزانتین (۱) رابخیال انسان خطور میدهد . یکی دیگر از آنها به طرز چینی است حالانکه قسمت عمدهٔ نقاشی های که دریکی از غار های درهٔ ککرك (نزدیك درهٔ بامیان) کشف شده بدون هیچ شبه اثریك صنعت گرآسیای مرکزی میباشد .

علاوه برین یك تعداد تزئینات نقاشی دیگر ، هم در غار هائیکه بقسم زیار تگاه و معبد ساخته شده ، بکار رفته‌است . ولی این نقاشی‌ها تقریباً بکلی ازبین رفته ، بعضی ازان‌ها بواسطهٔ تبر محوگشته وبرخی دیگر زیر طبقهٔ ضخیمی از چربی که‌روی آن ریخته پنهان شده است باوجود این یك عده از این تصاویر که زیر یك ورق گل وکاه که روی آن راچربی فراگرفته مخفی شده بحالت طبیعی موجود مانده است وشاید براثر کاوش زیاد بتوان آنها را کشف کرد .

نقاشی های طاقهای مجسمه ها وخود مجسمه های مزبور ، به طور قطع بهترین و قیمت دار ترین‌صنایع‌عتیقه شناسی بامیان‌میباشند . علاوه برین‌چندین‌هزارغار(۲)خوردوکلان دیگر هم درطول درهٔ مرتفع ، اینطرف وآنطرف درهٔ بوداهای بزرگ وقوع دارد ، و یقین است که همهٔ این آثار از منهٔ قدیمه درنظر عتیقه شناسان خالی از اهمیت نیست. تاجائیکه فکر می‌شود اغلب این غارها محض برای محافظت زائرین ، تجار وحیوانات قوافل از برودت ، درپهلوی کوه حفرگشته است امابعضی دیگر مخصوصاً همان غارهائیکه در دوطرف مجسمه های بزرگ وقوع دارد ، برای عبادت وزیارت مختص بوده اند و درهمین قسمت دوم است که نقاشی هائیکه حال نیز در نظر علماء خالی از اهمیت نمیباشد ، رسم کرده بودند .

تااینجا فقط از غار ها و طاق های بامیان سخن راندیم حال طریقه و طرز بنای آبادی‌های

---

(۱) مدعا از تصاویر حضرت عیسی علیه السلام که در روم قدیم رسم شده . (مترجم)

(۲) مراد از سمچ هایکه در دامنهٔ تپه های بامیان حفر شده است (مترجم)

آنجا را تا جائیکه از مشاهدات ایقان‌حاصل شده تذکار مینمائیم : -

ابتداً روحانیون بودائی بامیان ، بواسطهٔ سردی فوق العادهٔ هوا در غار هائیکه ذکر آن در فوق آمده ، پناه‌برده ، عبادتگاه ها و زیارتگاها را در آنها تعمیر کردند ولی کم کم بفکر تعمیر بنا های مستقل افتاده و قلعه های محکم که در حقیقت زیارتگاه ها و عبادت گاه ها بوده اند ، به سبك های مخصوص خود در میان تپه های برجسته آباد کردند . اگر بدقت ملاحظه شود معلوم میگردد که ابنیهٔ مستقل مذکور ابتداء در اطراف مجسمه های بزرگ بودا تعمیر شده وبعد کم کم به اطراف منتشر ومنبسط گردیده است :

بعضی از این عمارات راساً به مجسمه های بزرگ که میان طاق ها تراشیده شده (و ذکر آن در بالا آمده) مربوط میباشد و وسیلهٔ ارتباط عبارت از زینه های فضائی بزرگ وطولانی بوده است . و برخی دیگر بکلی مستقل و مخصوص عبادت بود ، ولی در هر دو قسم ابنیهٔ مذکور اصول تعمیر یکی است زیرا اصل عمارت درپای دره ها برصفه های بلند از سنگ ساخته شده و دارای یك اطاق بزرگ بوده که بدون‌شك برای اجتماع و عبادت‌روحانیون‌اختصاص‌داشته است و در اطراف این اطاق چندین اطاق خورد دیگر تعمیر گردیده بود که روحانیون دران رهایش میکردند . این عمارات در چند سال آباد نشده بلکه روحانیون متعدد در طول قرون متمادی در راه عمران آنها صرف مساعی نموده اند یعنی ابتداء صورت عمومی عمارات را ساخته و بعد در اوقات متناوب به تکمیل و تزئین آن پرداخته اند .

این عمارات عالیشان و مدنیت بامیان تاقرن ۸ یعنی تاد خول اسلام درافغانستان ، دوام کرده و بعد فاتحین اسلامی این خطهٔ بودائی را بتصرف خود درآورده اکثر روحانیون بودائی را کشتند ، و برخی از آنها را مسلمان ساختند و معابد و زیارتگاه های معروف بامیان را خراب کرده در عوض آن ، مقابل آبادی های مذکور شهر غلغله را بنا نمودند بقسمیکه دراندك زمان شهر نوآباد درعظمت وبناها ، مساجد وکاروان سرای‌ها جای شهر بودائی‌را گرفت . ولی بدبختانه این آبادی نیز دوام نکرد ودرقرن ۱۳ چنگیزخان آن را همراهٔ‌شهر ضحاك که ۲۰ کیلومتر دورتر بطرف مشرق وآنهم در درهٔ بامیان وقوع داشت ، ویران وباخاك یکسان نمود . چیزیکه امروز ازتمام این‌مدنیت وابنیهٔ تاریخی باقی مانده (به استثنای طاقها ومجسمه‌ها وغارهائیکه

درفوق ذکر شد) عبارت ازاثرات و بقایای تهداب های مساجد اسلامی وقلاع متین سابقه میباشد که اغلب برفراز تپه ها وقوع داشته اند .

خرابهٔ قصر یکی از شاهان اسلامی آنجا امروز یك قریهٔ بومی گشته است . تمامی این بنا های اخیرالذکر (بعدازاسلام) عموماً ازخشت خام تعمیر شده بودند .

غزنی که به شمال مغرب کابل واقع است ، آثار اسلامی قیمت‌دار تری را دربر دارد .

غزنی : درحدود سنه ۹۶۲ عهد مسیح یك غلام ترکی‌الاصل موسوم به‌الپتگین که در خدمت صاحب منصب یکی ازسلاطین آخری سلسلهٔ سامانی (بلخی) ملازمت داشت، اعلان استقلال نموده غزنی را که حاکم آن بود ، مرکز سلطنت خود قرار داد . غزنی دران وقت هم مثل امروز یك شهر حقیر وکوچك بود و دیوار های گلی ضخیم وبروج مرتفعه وخندق های عریضی مدافعهٔ آن را مینمود . پسر خواندهٔ الپتگین موسوم به سبکتگین که پس ازاو برتخت غزنی جلوس کرد فتح‌افغانستان را که پدرش شروع کرده بود به اتمام رسانیده وچندین بار به هند حمله برد .

پس‌ازاو پسرش محمود که‌بعدهالقب محمود غزنوی را حاصل‌کرده ، وبزرگترین سلاطین این سلسله شد، رسیده و از سنه ۹۹۷ الی سنه ۱۰۳۰ مسیحی ، حکومت کرد . محمود ۱۷ بار برهند هجوم برده به سلطنت و تمول فراوان ازآنجا باخود باز آورد . ونیز درهمین تهاجمات است که بین اهالی افغانستان‌وهندتماس‌پیدا شده وسلیقهٔ صنعت ومعماری هند به غزنی وارد گشته رواج یافت. سلطان پس از اولین‌فتح که به غزنی مراجعت نمود ، تجمل و عظمت ابنیهٔ هند اورا مجذوب نموده فوری به تعمیر یك شهر جدید اقدام کرده شهر نورا درسمت مشرق شهر قدیم آباد نمود .

فرشتهٔ‌مورخ قصه میکند که « محمود درشهر جدید چنان یك مسجد بزرگی تعمیر کرد که تماماً ازسنگ‌مرمروسنگ‌تراش‌بوداسم آنرا(عروس‌آسمانی) گذاشت وعلاوه برین دارالعلومی تاسیس کرد که چندین هزار عالم ، طالب ومعلم دران شرکت داشتند ومصارف همه ازطرف حکومت داده میشد وبه پیروی او خوانین ومتمولین غزنی درتعمیر قصر ها ، و بنا های ملی قشنگ و باشکوه باهم رقابت نموده ، شهر غزنی را عظمت و زیبائی بی‌نظیر بخشیدند . بقسمیکه درکم مدت پایتخت جدید در تعداد مساجد ، کاروان سرا ها ، چشمه ها ، پل ها وحوض ها ، برهمه دول شرق امتیاز پیدا کرد . »

در خلال این فتوحات اطراف سلطان محمود را شعراء، علماء وصنعتگران مشهور وقت احاطه کرده بودند . فردوسی هم‌دردربار او بود که شاه نامهٔ معروف را که افتخار ایران قدیم بشمار میرود ، نظم کرد . غزنی درزمان سلطنت سلطان محمود پایتخت علمی وصنعتی اسلام گردید .

سلطان مسعود پسر محمود هم مثل پدرش ،به‌سمت هند و ترکستان جنگ های زیاد نموده بنارس را گرفت ولی از طرف دیگر خراسان را امرای سلجوقی از او گرفتند .

جانشینان مسعود کم کم پایتخت غزنی را ترك کرده ، قصور عالیه لاهور را مقر سلطنت خویش قرار دادند وازین کم توجهی شهر غزنی روبخرابی گذاشت تاآنکه غزنویها تنزل یافتند .

در ۱۱٤۹ علاؤالدین حسن شهر غزنی را ازبنیاد خراب کرد و در ۱۱۸٦ سلسلهٔ غوری جانشین غزنویان گردید .

به این قرار پایتخت محمودی فقط یك ونیم قرن عمر کرده و بعد ازان بکلی خراب شد . بقسمیکه در۱۹۲۲ وقتیکه فرانسه امتیاز حفریات آثار عتیقهٔ افغانستان را حاصل کرد ، راجع به ابنیهٔ غزنی خیلی کم معلومات برای ما تهیه شد تمام آنچه میدانستیم این بود که ۲ عدد ازمنارهای فتوحات‌محمود ومقبرهٔ اوهنوز درغزنی موجوداست. معهذا مثل فرغوسان (۱) باورکرده نمیتوانستیم که ازان همه عظمت و ابنیهٔ مهمه اینقدر کم اثر باقی مانده باشد .

پس اولتر بفکر کشف آثار غزنی افتاده به‌لاقات آن شتافتیم .اولین منظر این‌خطهٔ قدیمی بنظر سیاح یاس آور مینماید زیرا از تمامی آن ابنیهٔ معروف ، مساجد باشکوه ، دارلعلوم ها ، مدارس ، کتب خانه ها ، آب انبار ها ، جز همان دو منار نیم خراب و گنبد تازه ساخت مقبرهٔ سلطان که در میان انبوه درختان واقع است دیگر هیچ اثری درروی زمین معلوم نمیشود ، ولی اینقدر حدس زده میشود که مساجد ، زیارت ها ومقبره‌های جدیدیکه امروز وجود دارد، اغلب ازمواد و مصالح شهر ویران شدهٔ قدیم بنا شده است ،

مادر اثر کاوش و کوشش زیاد نه تنها قبر سبکتگین پدر محمود بلکه یك مقدار زیاد قبر ها ولوح سنگ های مرمری را کشف کردیم‌که روی آنها نقوش حیوانات ، نوشته‌جات یادگاری آیات قرآنی ، اشعار و تزئینات قشنگ حك شده ، و سابقاً بر قبر شهزاده گان و امرای

(۱) یك مؤرخ است.

غزنوی نصب بوده است . علاوه برین یك متبرهٔ مجلل دیگری که غالباً مدفن مسعود پسر سلطان محمود تصور میشود ، نیز در اثر حفریات ما پیدا شد .

این کشفیات آثار غزنویان به ما و اخلاف ما اجازه خواهند داد که نقشهٔ صورت پیدایش آن مدنیت و صنعت باشکوهیرا که بواسطهٔ سلطان محمود ایجاد شده و ذریعهٔ اخلافش در هند داخل گشته و در اثر آمیزش با صنعت هند ، یك صنعت (هند واسلامی) را که عجائب آگره دهلی . لاهور و شهر های دیگر هند ، اثر آن است ، بوجود آورد، طرح کنیم .

بقرار فوق چگونگی راه تاریخی‌را که مابین هند وبلخ ممتد شده ومدنیت هائیرا که بواسطهٔ ملل مختلف در عرض راه مذکور بوجود آمده و بالاخره مدنیت اسلامی غزنی را بطور خلص شرح دادیم . ولی اینقدر علاوه میکنیم که تحقیقات ما وحفریاتی که تاامروز کرده ایم مکمل گفته نمیشود بلکه یك قدم ابتدائی در راه کشف و مطالعهٔ مدنیت های قدیمهٔ افغانستان بشمار میرود، و امید است در آینده علمای عتیقه شناسی بیش از این به کشف آثار تاریخی آن خطه صرف مساعی نموده واهمیت آثار مذکور و چگونگی ایجاد و زوال آن را ظاهر کنند . گمان میکنم با همین معلومات مختصر خواننده‌گان و تماشا کننده گان نمایشگاه به‌عظمت مدنی و تاریخی این مملکت باستانی که تا امروز از عموم خارجی ها مستور بوده ، پی‌برده بتوانند .

دوستی :

پیدا کردن دوست کافی نیست ، بل حفظ آن مهم تر میباشد . (فرانسوادا مبواز)

عشق حقیقی :

عشق‌مشترك است بین مرگ و حیات درحالیکه عشق‌خدا باشد حیات جاوید ، والا مرگ ابدی است . (لا کور در)

خوشبختی یك چیز روحی است نه جسمی لهذا چشمهٔ آن درجان نثاری است نه درمسرت، در عشق است نه در شهرت . (لا کور در)

مولفات در افغانستان

(۲)

نویسنده م . کریم نزیهی

التدارك لانواع خطاالتدبیر : دائر بمعالجات طبی و عبارت از هفت مقاله است . که شیخ آنرا در خوارزم برای ابوالحسین (۱) احمدابن محمدالسهیلی تصنیف نمود . راجع باسم این کتاب اختلافات زیادی بمشاهده میرسد، ازانجمله کاتب چلپی (۲) آنرا باسم (التدارك انواع خطأ الحدود) و در نامهٔ دانشوران (۳) بنام (تدارك در انواع خطأطبیب) قید نموده اند . و تنها در قاموس الاعلام (٤) شمس‌الدین سامی و ترجمهٔ حال شیخ در مقدمهٔ منطق المشرقیین (٥) باسمی که ما یاد کرده ایم (التدارك لا نواع خطأ التدبیر) نگاشته آمده . و راجع بآن اطلاع قابل ذکری بدست نیامد .

❁

❁ ❁

الموجزالصغیر : هر چندیکه چلپی آنرا (٦) در تحت عنوان (الموجزالکبیر) باسم‌مزبور (الموجزالصغیر) قید نموده ،بازهم دربعضی موارد باسم (المختصرالاصغر) نیز یاد کرده شده‌است (۷) و باتفاق آراء (کتاب موصوف) در منطق وعبارت ازهمان رسالهٔ

---

(۱) و بروایتی ابوالحسن‌احمد ابن محمد السهیلی (و بروایتی سهلی وزیر مأمون خوارزم‌شاه) احتمال میرود که احمد ابن سهل باشد ؛ که از معاریف رجال اهل سامان است و او پس ازانکه بحکومت سامانیان خدماتی زیادی نمود ، اخیراً در اوائل قرن چهارم هجری به نصر ابن احمد سامانی عصیان کرده ، زمانی به تسخیر و ضبط نیشاپور و مرو و نواحی آن نیز موفق گردید . ص ۷۸۸ ج اول قاموس الاعلام .

(۲) ص ۲۷۰ ج اول کشف الظنون . (۳) ص ۸۲ ج اول نامهٔ دانشوران.
(٤)ص ٦۳۷ ج اول قاموس‌الاعلام . (٥) منطق المشرقیین طبع مصرص یزمقدمه.
(٦) کشف الظنون ج دوم ص ٥٦۸ (۷) منطق‌المشرقیین مقدمه ص ی .

منطق نجات است . که بعد از خطبهٔ کتاب در ابتدای آن (نجات) مندرج ، و آغاز بحث از تصورات و تصدیقات می نماید . و این نیز از جملهٔ کتبی است . که تصنیف آن بجرجان صورت گرفته است .

❁

❁ ❁

العلائی : فارسی و در یك مجلد که در نامهٔ دانشوران (۱) باسم (الحکمة العلائیه موسوم بدانش نامهٔ فارسی) و در کشف الظنون (۲) باسم (الرسالة العلائیه فی قواعد الحسابیه) نامی ازان برده شده است . وبا وجودیکه کاتب چلبی آنرا در ریاضیات دانسته، مشتمل برفصول متعددی می نگارد . متاسفانه در عین حال اسم مصنف آن را نبرده است . لیکن بطور یقین استنباط می شود ؟ عبارت از همان کتاب العلائی (۳) است . که شیخ آنرا (زمانیکه علاءالدوله عزم همدان نموده ، اورا بهاشتغال ترصد در امور کواکب گماشت. و بنا بر کثرت اسفار وعوایق آن خللی در امور رصد رو داد .) باصفهان بنام علاء الدوله ابن کاکویه (٤) تصنیف نمود .

❁

❁ ❁

الا دویة القلبیه : دریك مجلد وکتابیست متضمن اطلاعات طبی راجع بادویة ، که شیخ در همدان بجهت الشریف السعید ابو الحسن علی ابن الحسین الحسین بهتصنیف رساند ، واما صاحب حبیب السیر (٥) راجع به تصنیف این کتاب چنین می نویسد ، « بعد ازانکه علاءالدوله از همدان باز گشت ، شیخ را بمصحوب خود بهمدان (از سیاق کلام ظاهر میشود که بجای همدان اصفهان باید باشد ، وهم اصفهان بصواب نزدیکتر است) آورد. ابوعلی درمنزل علوی فرود آمده ، ادویة قلبیه را دران ولا تالیف کرد . »

---

(۱) نامهٔ دانشوان ج اول ص۸۷. (۲) کشف الظنون ج اول ص ۵۵۸.

(۳) منطق المشرقیین مقدمه ص ط . (٤) علاء الدوله ابن کاکویه از امراء اصفهان ویکی از مربیین مبرز شیخ است . ودرهائله تاراج سلطان مسعود شیخ بمنصب وزارت او (علاوء الدوله) اشتغال داشت . و در آنوقت در اثریکی از توقیعات شیخ ، سلطان همشیرهٔ اورا نیز بحبالهٔ از دواج در آورد . (٥) حبیب السیر ج ۲ جزو ٤ ص ٦١ .

الموجز الکبیر : یکی از کتب مصنفه شیخ وهمدان تصنیف آن بسر رسیده . وازانکه کاتب چلپی (۱) آنرا بالحاق کلمه (فی المنطق) قید نموده است . معلوم میشود ، که درعلم منطق است ، و زیاده اطلاعی به نسبت آن در دست نیامد .

❀

❀ ❀

تعالیق مسائل حنین (۲): نیز از مصنفات شیخ درطب است . که آنرا درهمدان تصنیف نمود . و بغیر ازینکه مورخین اطلاعی از آن داده باشند. تنها به بردن اسم او اکتفا نموده اند. وبه ظن غالب (از اسم آن استنباط میشود) عبارت از تعالیق است که بر (مسائل حنین) نام یکی از آثار حنین نگاشته است .

❀

❀ ❀

القولنج : در یك مجلد ودائر به طب است . و شیخ هنگامیکه در قلعهٔ فرد جان (۳) محبوس بود ، کتاب مذکور را به تصنیف رساند ، و بقراریکه مینویسند ؛ نسخهٔ کاملی ازان موجود نمیشود .

❀

❀ ❀

قوانین یا معالجات طبیه : نیز درطب ودر نامهٔ دانشوران (کتابی درمعالجات موسوم بقوانین) نگاشته آمده وتصنیف آن را دراصفهان (٤) میداند وراجع بآن اطلاعی زیاده بنظر نرسید .

---

(۱) کشف الظنون ج ۲ ص ٥٦٨ . (۲) ابوزید حنین ابن اسحاق العبادی از اطبای مشهور ومعاریف مترجمین بزرگ عالم اسلامی (درزمان عباسی) است که دراواخر خلافت مامون الرشید بریاست دارالترجمهٔ بغداد منصوبیت یافته، کتب زیادی درحکمت وفلسفه ازیونانی بعربی ترجمه نمود، ازانجمله اقلیدس ومجسطی وغیره است وفاتش بسال(۲٦۰) هجری، وفیات الاعیان ج اول ص ۱٦۷.

(۳) فرد جان قلعهٔ مشهوریست درنواحی همدان وآنرا براهان نیز گویند . و طاهر ابن محمد ابن ابوالحسن ابومنصور امام همدانی (حفید امام عبدالرحمن) به ربیع الاخر سنه ٤۲۳ هجری درانجا وفات نمود . (معجم البلدان ج ٦ ص ۱٦۷). (٤) نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۸.

* * *

الاوسط : بعضی ها (۱) اورا بنام اوسط جرجانی قید نموده، درمنطق ادعا می نمایند و برخ دیگری (۲) مختصر الاوسط ضبط نموده اند ، اما کاتب چلپی در کشف الظنون (۳) بنام اوسط جرجانی (در تحت عنوان علم الاوزان والمقادیر المستعمله فی الطب) متذکر شده ، وهم او را دائر بقسمت مقادیر در علم طب می شناسد .

تصنیف آنرا نامهٔ دانشوران بجرجان وشمس الدین سامی (٤) درعرض راه دهستان وجرجان (که شیخ بواسطهٔ شدت مرض ازدهستان (٥) روانهٔ جرجان شد) می نویسد وباین مناسبت تسمیهٔ آنرا به (اوسط جرجانی) تذکر داده است .

اما درترجمهٔ حال شیخ (٦) چنین نوشته آمده ؛ یکی ازدوستداران علوم موسوم به ابو محمد شیرازی منزلی از برای شیخ درجوار خانهٔ خود خرید ، واورا درانجا متمکن ساخت . و درانجا شیخ مختصر اوسط فی المنطق را برای او نگاشت .

* * *

رساله فی الهندبا: نویسند رساله ئیست درخواص هندبا (کاسنی) که شیخ آنرا در اصفهان تصنیف نمود .

* * *

رساله في السکنجبین : رساله ئیست درخواص سکنجبین که شیخ آنرا در ری به تصنیف رسانده و براویت نامهٔ دانشوران ؛ (۷) رسالهٔ مذکور را بلسان لاتینی نیز ترجمه کرده اند .

---

(۱) قاموس الاعلام ج اول ص ٦۳۷ .نامهٔ دانشوران ج اول ص۸٦ . (۲) حبیب السیر ج ۲ جزو ٤ ص ٦۲ . (۳) کشف الظنون ج اول ص ۱۷۱. (٤) قاموس الاعلام ج اول ص ٦۳۷ . (٥) دهستان؛ شهر مشهوریست درطرف مازندران قریب خوارزم وجرجان، جائیست که شیخ ازانجا روانهٔ جرجان شد . وعلاوه بران شهری بکرمان وناحیهٔ بباد غیس نیز باین اسم معروفست . معجم البلدان ج ٤ ص ۱۱٤ . (٦) منطق المشرقیین مقدمه ص ه.
(۷) نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۲.

❁
❁ ❁

رساله فی النبض : بعضی آنرا مقاله فی النبض و قسمت دیگری مختصر فی النبض نگاشته اند . نامبرده رساله ئیست (فارسی) که شیخ آنرا در خواص نبض بجرجان تصنیف نمود .

اما نامهٔ دانشوران (۱) رسالهٔ مذکور را از شیخ ندانسته ، بایك تذبذبی چنین می نگارد : « دیگر رساله ئیست در بیان نبض ، بزبان فارسی نوشته است . در عنوان آن رساله نگاشته است . فرمان عضدالدوله بمن آمد کتابی نویس اندر دانش رگ . همانا گروهی که در علم سیر تتبع وافی دارند . میدانند که آن دیباچه از حلیهٔ صدق عاطل است ، چه یکسال قبل از تولد شیخ عضدالدوله وفات کرده است . و آنچه بخاطر فاتر میرسد . این است که آن رساله را ابوعلی مسکویه (۲) در عقد تالیف آوده است . و با آنکه کاتب اشتباه کرده است ، بجای مجد الدوله یا شمس الدوله عضد الدوله نوشته ، ولی آن مسئله موسیقاریه که در قانون فرموده است و عباراتی که بر خلاف دران رساله ثبت است ، قول اول را تائید کند . »

❁
❁ ❁

القوي الانسانیه و ادراکاتها : راجع بران اطلاعی بدست نیامد . کاتب چلپي (۳) آنرا بنام (المقاله فی القوی الانسانیه) قید نموده است و نامهٔ دانشوران بنام (رساله در قوی و ادراکات انسان) ثبت و تصنیف آنرا در اصفهان مینویسد .

❁
❁ ❁

رساله فی ان علم زید غیر علم عمرو : کاتب چلپي باوجودیکه اسمی ازان برده، لکن اطلاعی راجع بآن نداده است .

---

(۱) ج اول ص ۸۲. (۲) ابو علی الحارن احمد ابن محمد ابن یعقوب ملقب بمسکویه متوفی (۳۲۱) هجری از اجله متصوفین اسلام است . تصانیف متعددی در علوم مختلفه داشته، با ابن عمید و عمیدالملك وزیر معاصر بود ، و دربارهٔ ایشان قصائد مدحیه دارد . فلاسفة الاسلام ص ۳۰۴.

(۳) کشف الظنون ج ۲ ص ۴۹۴ .

ورود جنازهٔ والاحضرت سردار محمد عزیز خان شهید بکابل که از طرف هیئت کابینه و مامورین کابل وهیئت کوردیپلوماتیک و عموم اهالی و عساکر کابل محترمانه مشایعت کرده میشود .

* * *

مقاله : (فی خطأ من قال ابن سیناهی جوهر و عرض معاً) در آنکه جایز نیست شئ واحد هم جوهر باشد ، و هم عرض . این رساله نیز از جمله مصنفاتی است که در اصفهان به تصنیف رسیده .

* * *

رساله: (درجواب شیخ ابو سعید ابن ابوالخیر) و کاتب چلپی (۱) آنرا «رساله ابن سینا» فی جواب الشیخ ابی سعید ابن ابی‌الخیر (۲) ضبط نموده است .

* * *

رساله : (فی‌الاخلاق) برخی (۳) او را مقاله قید نموده اند . بروایت کاتب چلپی (۵) مختصریست مرتب به شش مقاله .در موضوع با کتاب (البر والاثم) توافق داشته، بنام تهذیب‌الاخلاق و تطهیرالاعراق نیز موسوم است .

* * *

رساله : (فی‌الاجرام‌السماویه) این را نیز بمثل (رساله‌فی‌الاخلاق) بعضی (۵) (رساله فی‌الاجرام‌السماویه) وبرخی (٦) (الاجرام‌السماویه) تنها ذکر کرده اند . ودر اصفهان تصنیف شده .

---

(۱) کشف‌الظنون ج اول ص ۵۳۸ . (۲) بطور یقین ابو سعید فضل الله ابن ابوالخیر است که از مشاهیر مشایخ صوفیه بوده ، از ابوالفضل لقمان سرخسی اخذ تصوف وطریقت نموده است . صاحب مقامات و مناقب مشهوری بوده ، در زهد وتصوف بعضی رباعیاتی دارد. و بسال ٤٤۰ هجری ارتحال نمود. قاموس‌الاعلام ج اول ص ۷۲٤. (۳)منطق المشرقین مقدمه ص یط.

(٤) کشف‌الظنون ج اول ص ٦۷ . (۵) کشف الظنون ج اول ص ۵۳۹ .

(٦) منطق‌المشرقین مقدمه ص یع .

* * *

القوی الطبیعیه: رساله ئیست که بجهت ابو سعید یمامی نگاشته است و در نامهٔ دانشوران در دو جا تذکر یافته ، یکجا تالیف آنرا در خوارزم (۱) و جای دیگری در اصفهان (۲) ادعا می نماید .

* * *

رساله: (فی اقسام الحکمة) بغیر از کشف الظنون (۳) ومنطق المشرقیین (٤) دیگران اسمی ازان نبرده اند .

* * *

تقاسیم الحکمة و العلوم: نامهٔ دانشوران (٥) بنام (مقاله در تعریف و تقسیم حکمت وعلوم) یاد آور شده ، تالیف آنرا در همدان می نگارد . وازقرینه معلوم میشود که بمثل جامع العلوم (رازی) یکنوع تعریفات از علوم مختلفه است .

* * *

رساله : (فی تجزی الانقسام) تنها کاتب جلپی (٦) اسمی ازان برده است .

* * *

رساله: (فی حدوث الحروف) از آثار شیخ وبقراریکه کاتب جلپی (۷) مینویسد : مشتمل برشش فصل است. فصل اول درسبب حدوث صوت . دوم درسبب حدوث حروف.

---

(۱) نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۲ . نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۷ .
(۳) کشف الظنون ج اول ص ٥٤١. (٤) مقدمه ص ك .
(٥) ج اول ص ۸۸. (٦) کشف الظنون ج اول ص٥٤٤.
(۷) کشف الظنون ج اول ص ٥٤٩.

سیوم در تشریح حنجره. چهارم دراسباب جزئیه حرف حرف ازحروف . پنجم در حروف مشبه بحروفیکه درلغت عرب موجود نیست . ششم دراینکه حرف مذکور بواسطهٔ کدام حرکت از حرکات غیر نطقیه شنیده میشود .

* * *

کتاب المبدأ والمعاد: این (کتاب) را نیز بامختصر الاوسط ، زمانیکه شیخ در جرجان بجوار منزل ابو محمد شیرازی اقامت داشت . بنام ابومحمد مذکور تصنیف نمود . (۱)

* * *

کتاب المعاد : چلپی (۲) آنرا (رساله فی‌المعاد) قید نموده است . این کتاب سوای (کتاب المبدا و المعاد) کتابیست مستقل ومشتمل بر شانزده فصل ، ودران ذکری از احوال نفس انسانی رفته . وبقراریکه می‌نگارند ؛(۳) پس ازآنکه شیخ از جرجان انتقال مسکن بری داد . وآنجا بخدمت (سیده) وپسر اومجدالدوله (دیلمی) اتصال یافته ، وبمداوات او (که مرض سودا در اوغلبه نموده بود) اشتغال داشت . آنوقت کتاب مذکور را بنام او (مجدالدوله) تصنیف نمود ، و گویند (٤) آنرا بفارسی نیز ترجمه کرده است .

* * *

کتاب الارصاد الکلیه : دریك مجلد وزمانیکه بجرجان اقامت داشت . در یکوقت (باکتاب المبدا و المعاد) از برای ابو محمد مذکور

---

(۱) ابو محمد شیرازی که بعض‌ها (ابو محمدفارسی) نیز قید کرده اند . از مشاهیر رجال فارس و معاصر شیخ الرئیس است ، در زمان خود یکی از مشوقین علم وادب بوده ، در بارهٔ شیخ از هیچگونه ابذال و مکرمت های مادی و معنوی دریغ نداشت . چنانکه از بعضی روایات این مطلب بخوبی ظاهر میشود، وشیخ یك قسمت مهم ازمصنفات خودرا نیز بنام او تصنیف نموده است.

(۲) کشف الظنون ج اول ص ٥٦٥ . (۳) منطق المشرقیین مقدمهٔ ص و .

(٤) کشف الظنون ج اول ص ٥٦٥ .

تصنیف نمود .

* * *

رساله فی‌العشق : بروایت مرحوم چلپی (۱) متضمن فصول متعددی است . که شیخ آنرا (در اصفهان) برای فقیه ابوعبدالله محمدابن عبد الله ابن احمد معصومی تالیف نمود .

* * *

رساله : (فی زیارة القبور و الدعا) و تنها مرحوم چلپی (۲) تصنیف این رساله را اسناد بشیخ داده است وبعلاوه نویسد ؛ که شیخ ابوسعید نیز بهمین نام وموضوع رسالهٔ دارد .

* * *

رساله : (فی‌النفس الفلکی) رساله ئیست درعلم النفس ومشتمل برسه فصل (۳) . بعلاوه ابن جزار (٤) احمد ابن ابراهیم طبیب افریقی مقتول در سنه ٤۰۰ هـ . و ابن مندویه (٥) احمد ابن عبدالرحمن طبیب اصفهانی نیز باین نام رسالهٔ درعلم‌النفس دارند .

---

(۱) کشف‌الظنون جلد اول‌ص ٥٥٨ . (۲) کشف‌الظنون‌ج اول‌ص٥٥٤.

(۳) کشف‌الظنون ج اول ص ٥٦٧ . (٤) کنیتش ابو جعفر و مولدش قیروان است . از مشاهیر اطبای اسلامی (دراوائل قرن چهارم هجری) بوده ، درطب ید طولی و در تشخیص امراض وتداوی مرضا مهارتی بسزا داشت. دراقسام فنون طب و علوم سائره مؤلفات نافعه ومتعددی دارد . قاموس‌الاعلام ج اول ص٦١٣ .

(٥) کنیتش ابو علی ازاکابر اعیان اصفهان و مشاهیر اطبای اسلامی است . درعالم طب خدماتی مهم ازخود بروز داده، ودران زمینه یك اندازه تالیفات ورسایل متعددی نگاشته است . که مهمترین آن المدخل فی‌الطب ، کناش وغیره است . قاموس الاعلام ج اول ص٦٧١ .

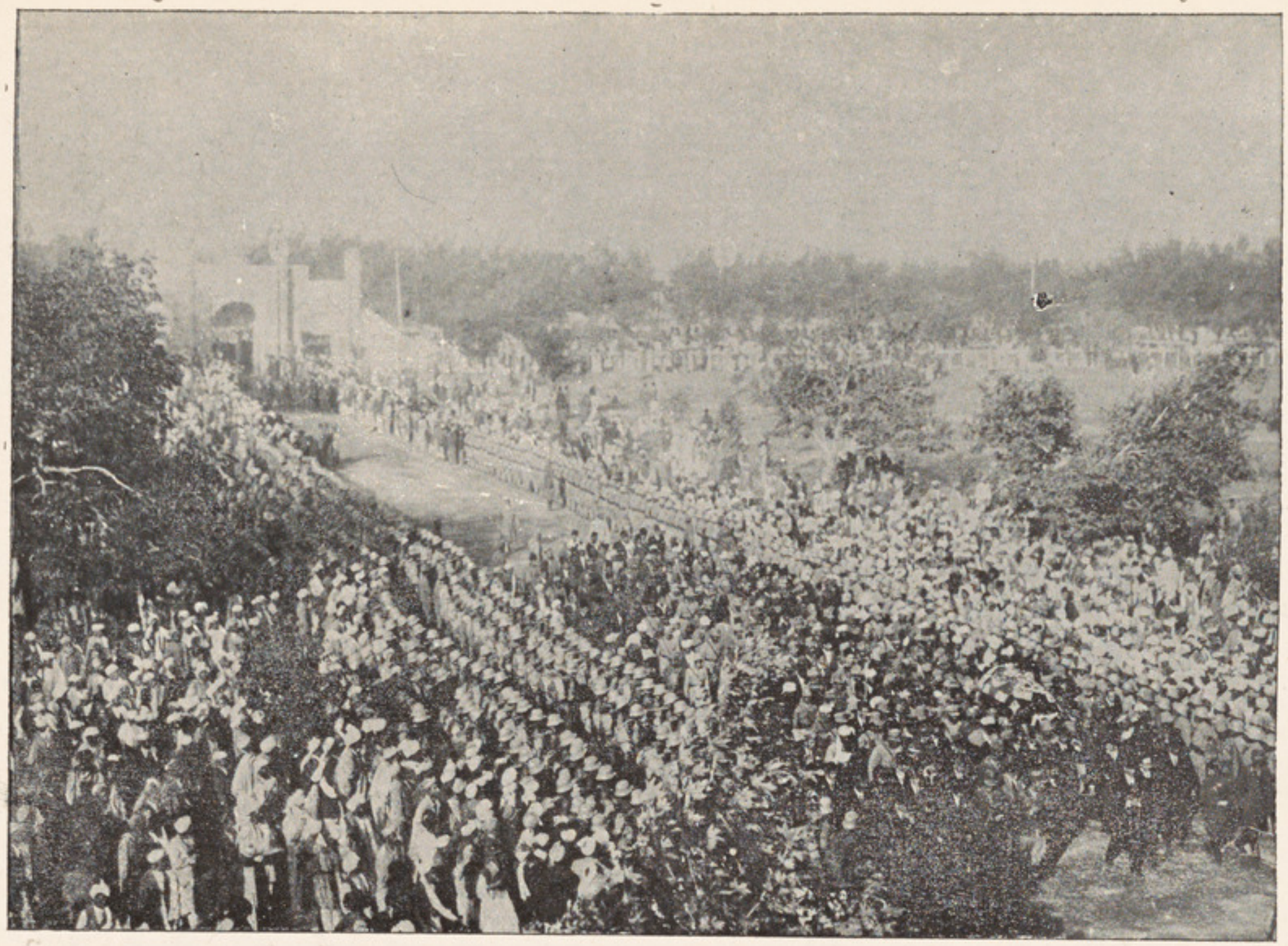

مراسم ادای نماز جنازهٔ والاحضرت شهید سردار محمد عزیز خان مرحوم که بعد رسیدن ازقندهار بکابل ومشایعت شانداریکه از طرف اهالی وعساکر وهیئت کابینه وسایر مامورین وکوردیپلوماتیك بانهایت رقت واحترام اجرا شده بود ، درمسجد عیدگاه رسم نماز ادا میشود

* * *

رساله فی العروض: بغیر اینکه مرحوم چلپی و شمس‌الدین سامی اسمی از آن برده اند، اطلاع به نسبت آن بدست نیامد .

* * *

رساله فی الفراسه: مرحوم کاتب چلپی نویسد؛ (۱) که‌شیخ علاوه بران ، رسالهٔ دیگری (مرتب بر مقالات) نیز درین زمینه دارد .

* * *

رسالهٔ حی یقظان: نویسند (۲) رمزی است از عقل فعال که شیخ هنگام محبوسیت‌خود (بقلعهٔ فرد جان) آنرا تصنیف نمود و دیگر گویند (۳) که حی ابن یقظان (٤) حاکم آنشهری بوده است (شاید حاکم قلعهٔ فرد جان باشد) که شیخ درانجا محبوس بود و بروایت مرحوم چلپی (٥) ابو منصور حسین ابن محمد ابن زیله شرحی بر آن

---

(۱) کشف‌الظنون ج اول ص ٥٥٩ . (۲) مقدمهٔ منطق المشرقیین ص ك .

(۳) نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۷ . (٤) حی ابن یقظان : یکی از قهرمان های موهوم محررین عرب است. که گویند در کوهستان دربین حیوانات وحشیه بدون اینکه از کسی چیزی بیاموزد . خود بخود بواسطهٔ خوردن شیر بز نشو و نما یافت . مجرداً بوسیلهٔ فکر خود باسرارعلوم وحکمت پی برده، خودبخود حکیم و فیلسوف گردید . قاموس‌الاعلام ج‌سیوم‌ص۲۰۰۱ .

(٥) کشف الظنون ج اول ص٥٤٩ .

نگاشته . وابوبکر بن طفیل الاشبیلی (۱) نیز بهمین نام رساله دارد .

رساله فی السیاسه :

رساله فی الصلاة :

رسالة الطبریه: تنها کاتب چلپی (۲) است، که اسناد تالیف رسائل مذکور را به شیخ میدهد.

* * *

رسالة الطیر : مرموزه. نظر به نگارش نامهٔ دانشوران (۳) تالیف این رساله نیز بهمدان بوده، در کشف الظنون و منطق المشرقیین (٤) نیز اسمی ازان برده شده ولکن درست اطلاعی به نسبت آن نداده اند . و متصوف شهیر اسلام امام غزالی نیز بهمین نام و موضوع رسالهٔ دارد . (٥)

* * *

الرسالة النیروزیه : (فی الحروف الابجد) شیخ آنرا برای افاده مراسم نیروزی (نوروزی) بخدمت شیخ ابوبکر محمد ابن عبدالله نگاشته است وبقول کاتب چلپی (٦) مصنف خود نیز راجع بتالیف رسالهٔ مزبور (در اول کتاب) چنین می نویسد ؛

---

(۱)ابوبکر محمد ابن عبدالملك ابن طفیل القیسی از اکابر حکما عرب و فلاسفهٔ اسلام است . تولدش در اوائل قرن دوازده مسیحی (قرن ششم هجری) بوادی (آش) یکی از شهر های ولایت غرناطه بوده ، در طب ، ریاضیات ، حکمة وشعراشتهاری بتمام داشت . در اواخر وزیر و طبیب امیر یوسف ابو یعقوب ابن عبدالمومن دومین امراء خاندان مهدیه (٥٨٠ ه) گردید. وفات این بزرگوار در مراکش سال ۱۱۸٥ م . باتفاق پیوسته ، آثارمهمی از خود بیادگار گذاشت .

(۲) کشف الظنون ج اول ص ٥٥٥ و ص ٥٥٧ وص ٥٥٨. (۳) نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۷.

(٤) کشف الظنون ج او ص ٥٥٧ ومنطق المشرقیین مقدمه ص ع .

(٥) کشف الظنون ج اول ص ٥٥٧ . (٦) کشف الظنون ج اول ص ٥٦٨ .

لارغبوافی ان اکون واحد القوم فی افادة الرسوم النیروزیة الی خدمت شیخ ابو بکر محمد ابن عبد الله الخ رایت الحکمه افضل مرغوب فیها خصوصاً ما کان من اغمض اسرا ر الحکمة فی فواتح السرور فکتبت.

❀

❀ ❀

رساله فی مخارج الحروف وصفاتها : (درعلم قرائت) سوای انکه در کشف الظنون و نامهٔ دانشوران(۱)اسمی ازان برده شده. در دیگر کتب نام آن بنظر نخورد،تصنیف آن قرارنگارش نامهٔ دانشوران در همدان است .

❀

❀ ❀

رساله فی علة قیام الارض فی حیز : در کشف الظنون بنام مزبور (۲) و در جای دیگری (۳) بنام (قیام الارض فی وسط السمأ) تذکر یافته است ، و شیخ آنرا برای ابوالحسین احمد ابن محمدالسهیلی تصنیف نمود .

❀

❀ ❀

ارجوزه في الطب : بقرار نگارش کاتب چلپي اشخاص متعددی بآن شرح نگاشته اند . ازانجمله یکی ابو الولید (٤) محمد ابن احمد ابن رشد اندلسی است .

ناتمام

---

(۱) کشف الظنون ج اول ص ٥٦٤ . نامهٔ دانشوران ج اول ص ۸۷ .

(۲) کشف الظنون ج اولی ص ٥٥٨ . (۳) مقدمه منطق المشرقیین ص ـع .

(٤) محمد ابن احمد ابن محمد ابن رشد مکنی به ابوالولید از بزرگترین و معروفترین فلاسفهٔ عالم اسلام (چه در شرق و چه در غرب) است . تولدش بسال ۱۱۲٦ م مطابق (٥۲۰ هجری) بوده مولدش قرطبه یکی از بلاد مشهور اندلس است . بشام روز پنجشنبه ۹ صفر سال ٥۹٥ هجری (مطابق ۱۰ دسمبر ۱۱۹۸ م) در مراکش بسن ۷۲ سالگی شمسی یا (۷٥) هلالی ازینجهان ارتحال نموده . تالیفات مهم و برجستهٔی در عالم علم و ادب دارد .

متنوعه

مهم ترین خبطهای تاریخی و نتائج آن

مترجم غلام جیلانی جلالی

در صفحات تاریخ خطا های چندی ، به پیش چشم انسان تجسم میکند که اگر احیاناً همان قضایا بوقوع نمیرسید البته مجاری حیات بشری متغیر و حوادث عالم رنگ دیگری بخود نمیگرفت. لاکن چون انحصار تمام آنها در یك مقاله باوجود اختلاف قرون ، رژیم ها ، جهات دشوار است لابد از آنجمله بایراد معروف ترین خبطهای رجال تاریخی اکتفا میکنیم :

۱ — خطاي كلمبس :

در ردیف مذکور معروف ترین خطای جغرافیائی خطای کلمبس بحرپیمای مشهور هسپانوی است که با کتشاف براعظم جدید امریکه منتهی گردید ، کریستوف کلمبس میخواست از جانب غرب بشرق مسافرت کند و نمیدانست که در غرب اروپا تا هنوز براعظم جداگانهٔ مجهول است که زمانی رژیم اجتماعی را متاثر ورجال معروفی بدنیا تقدیم خواهد کرد .

سیاح مذکور همینکه بکولمبیهٔ موجوده ازکشتی بساحل فرود آمد،بتصور خودهمان سر زمین را هند شرقی خوانده ریکارد بحرپیمائی عالم را انجام داد .

ما بعد ازو (دیمتروس ایجنیتیس) یونانی استاد جامع اتنه همان خطای کلمبس را توضیح داده اخیراً با کادمی فرانسه کتابی تقدیم و دران چنین نوشته بود : مرجع خبط سعیدیکه دران کلمبس واقع شده بود فیلسوف قدیم فلکیات (ایراتوسیئس) اسکندری مدیر مدرسهٔ مشهور آنجاست ، این علامه در حدود دو صد سال قبل از میلاد مسیح کرهٔ زمین را به ۲۵۲۰۰۰ ستاد مقیاس آنوقت که هر واحد آن ده یك میل است اندازه نموده بودباین تقریب محیط کره ۲۴۵۰۰ میل تقدیر میشود .

حقیقةً تخمین فیلسوف مذکور قرین صواب و در وقت حاضر نیز بیش از ۲۴۸۸۰ میل ثابت نشده است .

این حدس سعید فیلسوف اسکندری را بعد از یك قرن یاچیززیاده (بوسیدونیوس) پوشیده قرار داده و محیط کره را بقدر یك ربع کمتر از مقدار حقیقی آن معرفی کرد .

مع‌الاسف این تخمین غلط پوسیدونیوس درجغرافیه بطلیموس مشهور هم نقل گردیده‌تازمان کولمبس در اوراق واذهان باقیماند حتی‌خطای کولمبس نیزبرعایهٔ همان تقدیر غلط دراندازه مسافت حرکت بعمل آمد .

۲ ــ خطای هولندیها :

از خبطهای تاریخی که با امریکا تماس میکند خطای معروف اداری هولندیها است زیرا هولندیها در زمان استعمار خود سرزمین نیویارك کنونی را که بمثابهٔ پایتخت عالم است قبل از سکونت و محاکمه در مقابل جزیرهٔ کیانا مستعمرهٔ خشك انگلیسی به انگلیسها مبادله کردند که حالا به کیانای هولندی معروف است .

۳ ــ خطای سرولیم :

کذا ازهمین قسم خبطهای متعلق امریکه خطای‌سوق‌الجیشی‌سرولیم قوماندان قوای انگلیس است که در حرب استقلال اتازونی بفتوحات جورج واشنگتون واستقلال‌امریکائیهامنجر گردید والبته اگر خطای قوماندان مذکور باعث نمی‌شد اتازونی مانندکنیدا تا کنون باستعمارانگلیسها باقیمیماند تفصیل آن : در تابستان ۱۷۷۷ حالت قشون انقلابیون از ناحیهٔ قلت ذخائر و نقصان اسلحه تحت قیادت واشنگتون قابل اطمینان نه بود در عین زمان انگلیسها قرار گذاشتند که از دوسمت برانقلابیون قشون کشی نموده قوای آنهارا نابود سازند باین‌حیث‌یك‌فوج‌خودرا بقوماندانی جنرال برگوین از کنیدا بسمت جنوب و فوج دوم خود را بقیادت جنرال سرولیم ازجانب‌شمال باتازونی سوق بدهند .

بلی اگر این نقشه را تعقیب و تعمیل می‌نمودند بلاریب بر قوای دشمن غالب میشدند اما بر خلاف مأمول جنرال سرولیم با قشون خود غفلت ورزیده از حرکت و شمولیت محاربه ، خود داری نمود جنرال برگوین با مفرزهٔ خود در خط محاربه تنها مانده به نتیجه آن در جبههٔ‌سارا توکا بمقابل جورج واشنگتون قوماندان قوای ملی انقلابیون مضمحل شد .

٤ ـ خطای لوی ١٦ :

شاید از بزرگترین خبطهای تاریخی که در اروپا واقع گردیده خطای لوی ١٦ باشد .

این خبط امپراطور مذکور اگر چه ظاهراً بسیط بنظر بر می خورد اما در حدذات خود از چنان خبطهای بزرگیست که نتایج آن نه تنها باعدام او منتهی شد بلکه صفحات تاریخ ورژیم اروپا را هم برنگ دیگر منقلب نمود .

در تابستان ١٧٩١ در حالیکه انقلاب بزرگ فرانسه در حالت ابتدائی بود لوی ١٦ در فرانسه تنها پادشاه بنام مانده اخیراً باتمام فامیل شاهی در قصر امپراطوری پاریس محصور گردید درین فرصت سراً بغرض فرار خود ترتیبات گرفته خواست تا باقشون فداکار او که در یك حدی از پاریس بدوستی امپراطور می جنگیدند واصل شود ، اخیراً تمام تدابیر اوکامیاب ولوی ١٦ باخانم خود ذریعه یك عرابهٔ مقفل توانست بدون اطلاع احدی ازپیره داران و ضباط انقلابیون از آنجا فرار نماید ، اما در عرض راه وقتیکه بیك موقف خوردی بفاصله چند میل از پاریس توصل نموده بافواج خود نزدیك شد تقدیراً در اثنای وقفه پرده عرابه رابرداشته سرخودرا از کلکین بیرون کشید تا باعث وقفه را بخود مدلل سازد اتفاقاً جوانی موسوم به (درویه) پسر ضابط همان موقف بمجرد شناخت او را باملکه گرفتار ساخته دوباره بپاریس احضار و در نتیجه هر دونفر محکوم باعدام شدند .

لهذا اگر لوی ١٦ بر فضولی خود غالب می شد و سر خود را از کلکین بدشمن نشان نمیداد البته میتوانست دوباره بقیادت عسکر خود فاتحانه بپاریس داخل شود .

٥ - خطاي اطبا در تشخیص مرض اسکندر اکبر :

بسیاری اوقات اشتباه اطبا باعث هلاك افراد بزرگ عالم واقع میگردد از آنجمله خطای علمی اطبا در تشخیص مرض اسکندر ماکدونی از بزرگترین شخصیات تاریخی است که سبب اتلاف این امپراطور غیور ثابت شده است .

قرار معلوم اسکندر کبیر در اول ریعان شباب بمرض تبیکه باثر آب وغذا درروزاحتفال فتح بابل باو عارض شده بود برحیات خود تبسمی نموده امور جهان بانی را وداع گفت . این مرض قرار عقیدهٔ اطبا بسبب آب شور مناطق صحراوی بانسان میرسد که اصطلاحاً به (تب قلویه)

معروف است، در بوادی عراق و غیره همیشه اینطور آب وجود دارد که سبب ناخوشی بسیاری از افراد واقع گردیده و معالجهٔ آن بسادگی ممکن است . اما با این اطبای اسکندر از بی کفایتی خود بمعالجهٔ این عارضه ساده وسیلهٔ نیافته از چارهٔ آن عاجز ماندند تا بالآخر مرك این شهنشاه معروف باثر جهل اطبا بوقوع پیوست .

مورخین میگویند اگر این نابغه قضا رسیده در عنفوان جوانی ضایع نمی گردید البته تاریخ عالم قدیم را تغیر داده میتوانست .

٦ از خبطهای اقتصادی خطای کپطان معروف سفینه بحری انگلیسی است که در سال ۱۷۹۰ با کشتی خود در خلیج سان فرانسسکو بکلیفورنیا واصل گردیده طلای آنجارا مشاهده کرد اما این طالع بر گشته بسبب غفلت خود طلا را بجای خود مانده از آنجا تهی دست عودت نمود تا بالآخر معادن مذکور بعد از ٦٠ سال در سنه ۱۸٤۹ ثانیاً مکشوف و تحت عمل گرفته شد .

لهذا اگر کپطان مذکور در خطا نمی افتاد طلای کلیفورنیا بیشتر از اکتشاف عادی در معرض استفاده عالم گذاشته می شد . قرار عقیدهٔ مورخین امریکا میخواست او بدون اشتغال حرب داخلی بآنجا دوباره عودت نماید .

خطای کلیوپاتره :

از جملهٔ خبطهای حربی که در مجری تاریخ اثر و با مصر تماس دارد خطای کلیوپاتره ملکهٔ حسنای مصری است . در سال ۳۱ قبل از میلاد ومناقشهٔ کشور کشائی انطونیوس مصری و اوکتافوس رومی که در ما بعد بلقب امپراطور اغسطس معروف شد شدیدا با هم تصادم نمود انطونیوس طوریکه خوانندگان سابقه دارند بر کلیوپاتره عاشق و در مصری زیست ، اینشخص در خیال خود مشروع بزرگی را ترتیب داده خواست که امپراطوریت قدیم مصر را دو باره اعاده کند تا او و کلیوپاتره بکمال افتخار بر تخت آن جلوس نمایند ، درهمین وقت اوکتافیوس در روماوسعت امپراطوریت خود را باندازهٔ که تمام عالم دران شامل باشد بخواب دید ، باین تصور در روز ۲ ستمبر سنه ۳۱ قبل از میلاد در حدود بلدهٔ اکتیوم بکنار بحر سفید متوسط قشون بحری این دو امپراطور بزرگ باهم نبرد آزما گردیدند اما وقتاً که آتش جنگ از جانبین

مشتعل شد کشتی های مصری در صف انطونیوس که قیادت آنرا کلیو باتره بذمه داشت بر سفاین دشمن سبقت ورزید درین اثنا بدون یك سبب معلوم کلیوباتره در خطره افتاده میدان جنگ را با ٦٠ عدد کشتی بحری خود ترك و جانب مصر عزیمت نمود بناءً علیه وقتیکه انطونیوس اسطول کلیو باتره را در حالت رجعت مشاهده کرد خود هم خط شکشت او را پیروی نموده سفاین حربی خود را در بحر گذاشتند .

لهذا اگر کلیوباتره چنین حرکت بزدلانه نمی نمود البته بر اوکتافیوس غالب میگردید .

* * *

بر اعظمی را کرمی از خطر نجات میبخشد !

فتوحات ککتو بلاستس ککتورم

در طبعیت ونیز درتاریخ بشر وقایای خیلی خورد و بواعث بی‌اهمیتی پرده های فجیع آوری را درصحنهٔ تماشا رونما کرده . همچنانکه کرم نهایت ضعیفی ازدرخت قوی ومستحکمی تغذیه نموده راه سعی وعمل خویش را بیاد گار میگذارد . یك فرد می‌تواند اثرات انجام ناپذیر خویش را دربر اعظمی گذارد .

زمانی جمی از اشخاص متبحر چند جوره خرگوش را نمونهٔ اینکه این حیوان دربر اعظم آستریلیا وجود ندارد باخود درانجا میبرند .امابعد ازاندك زمانی بنابرشدت تولد وتناسل وکثرت این حیوان باعث نفرت عوام ومردم میگردد .

همچنین واقعهٔ حیرت آور دیگری که ذاتاً خالی ازگناه وضرر معلوم میشد ازخانم یك(حاکم)آنجا سرزده . یعنی اواخر قرن هژده بود که دستهٔ گلی از گلهای معمولی ککتس را در گلدانی باخود باستریلیا میبرد .

چه زیبا می شد اگر خانم مذبور آن گل فتنه انگیز را باخود همسفر نمیکرد . بهر تقدیر گل مذکور درگلدانی خوب نمو کرده چنان جلوه داد که قلمهٔ ازان در باغچه نیز نشانیدند .

درآنجا آنقدر بشدت و سرعت نموکرد که انسانرا متحیر میساخت چون در بتهٔ مذبور پرندهٔ هم آشیان نمیگرفت نموی آن بقدری بلند گردید که ازحال طبیعی برآمده عوض آنکه نمایش یك گل خوبصورت رابگیرد دارای خوشه های خار دار متعددی گردید لذا از بیخش بر کنده بدورش افگندند .

ککتس انتقام میگیرد :

این امر نه‌انجام افسانهٔ مابود ونه‌عمر ککتس را باختتام رسانید چه‌این گل ناچیز میخواهد انتقام گیرد . از ینجاست که بذریعهٔ باد وبعضی پرنده ها بحصه های مختلفه نقل داده شده تخمش در اکثر کنج وکنار شهرمنتقل میگردد بهرموضعیکه میرسد ریشهٔ دوانده بسرعت فوق‌التصوری نمو مینماید . هیچ کشتی نبود که ازین برکت بی نصیب باشد . آب و هوای آستریلیا بنموی این نبات‌مساعدت خوبی نموده بسرعت خارق‌العادهٔ نسل خودرا درسرتاسر مملکت پراگنده‌نمود . بزودی هرچه تمامتر میدانهای زراعتی را باعساکر بیخ کن خود مسمار نموده ونباتات دیگر تاب مقابله آنها رانیاورده پدرود حیات میکردند .

در ۱۹۲۵ تقریباً ربع ملیون مربع میل زمین را تارومار کرده جاگزین شدند ونفوس بیچاره را بچنان تکلیف مبتلا ساخت که مورد تنفر عامه واقع‌شده ، همچوخرگوش‌درانظارزشت‌واقع گردیده.

« کرمی برای نجات »

قوای طبیعی انسان درمقابل این نمونهٔ خاردار عاجز بنظر می آمد باید ذریعهٔ دیگری پیدا نمود که این بلای خدائی را علاج نماید . پس بجستجوی این امر درتمام دنیا رهسپار گردیدند که یمکن دشمن طبیعیٔ برای ککتس پیدا نمایند . بالآخره بعد اززحمت زیادی کامیاب گردیدند . یعنی کرم ناچیز خوردی‌را پیدا کردندکه آنها را ازین خطرهٔ بزرگ نجات بخشید. و بیاد آوری این خدمت بزرگی که ازین حیوان ناچیز سرزد اسم شانداری برایش اتخاذ کردند که چندین دفعه ازجسم خودش طویلتر است .

« ککتوپلاستس ککتورم »

یك بکس بزرگی‌که دارای یك تعداد زیاد کرم های لاژا بود باستریلیا فرستادند . این

کرم ها را باحتیاط تمام پرورش داده تخم های آنها را درقصبه‌هائیکه برای تولید وتربیهٔ این کرم ها مفید بود تربیه کردند . بمجردیکه ازتخم میبرآمدند بنای تغذیه دربته ککتس گذارده سوراخهای عمیقی بهرپهلو وکنار او نمودند . از آنروز به بعد این نبات بنا گذاشت به کم شدن،روز بروز در تعدادش قلت ظهور کرده و امروز یك رقبهٔ بزرگی ازین بلای ناگهانی نجات حاصل کرده هنوز هم چون اثراتش در اطراف مملکت زیاد است تباه‌شدنش بشدت جاریست هیچکس تاحال حدس‌زده نمیتواند که این‌کرم ضعیف باین بنیهٔ نحیف واسم بس بزرگ بعدازانکه ککتس تمام گردید چه خواهد کردممکن است که بزودی وداع نموده پدرود حیات گوید چه گمان خواهد کرد که وظیفهٔ محولهٔ خود را باکامیابی باتمام رسانیده و دشمن خود را ازپا برانداخت واحتمال میرود جانب کدام نبات دیگری که از ککتس کم آزارتر است رو آورده زور آزمائی نماید . الحال‌نمیشود درین ضمینه اظهار فکر نمود.

* * *

اطاق تواریخ

ترجمهٔ جناب محمدیعقوبخان مترجم‌دارالتحریرشاهی

درمیونچ (جرمنی) تماشاه خانه ایست که دران کل کار، انسانی را که برروی زمین انجام داده است جمع کرده اند و بصورت درامه نشان میدهند ـ به اسم « موزهٔ دچ » موسوم است ، قریباً ۹ ایکتر زمین را در برگرفته وتابه ۹ میل اطاقها وصالون های آن امتداد دارد ـ این درامهٔ بزرگ (ارتقا و تهذیب) دریك صالون کلان شروع میشود ـ دران اطاق بزرگ نقشه ها آویزان هستند و نشیب و فراز بزرگ ارض را برفرش نشان داده اند ـ از روی آنها ساخت تدریجی قشر زمین را بدوران سالهای بیشمار بما نشان میدهند ـ اینجا یك گلوب (کره) مقطوعه هم موجود است تا نشان بدهند که جوف خروشان پرجوش و زمین چه کیفیت دارد ـ نقشه ها و مودل ها (اشکالی گلی) اثرات آب یخ و باد را و ابتدای کوه ها و ساختمان طبقات رسوبی را نشان میدهند و بیك اطاق متصله تاریخ حیات زمینی در تصاویر جاذبه ودل کش بیان کرده میشود ـ در اطاقهای دیگر ، کان کنی ، معدن شناسی نقلیت و فتوحات هوا و غیره بیك طریق

جالب بیان میشود - پس بواسطهٔ این طرز دلپذیر درین اوطاقها گروه ها ارتقا و تمدن به سلسله و ترتیب به مردم متمول و نادار ، ذکی و غبی ، پیر و جوان که روزانه بغرض تماشای این موزه می آیند تشریح کرده میشود - در آخر این خانهٔ بزرگ تاریخها منزل بلند ساخته شده که تماشاچی ها به رصدگاه میرسند و در یك اطاق تاریك درآمده گنبد روشن آسمان را تماشا میکنند - بواسطهٔ یك رشته این گنبد را دور میدهند سیاره ها و ستاره‌ها به تناسب معینه در حال حرکت بنظر می آیند - چرخیدن آفتاب، اشکال مختلفه ماهتاب ، وفاصله سیارگان منظومهٔ شمسی همه به حرکت آمده در چند دقیقه به تماشاچیان عوالم عظیم و بزرگ ستارگان را نشان میدهند .

مدنیت و حاسه‌سمع

یکی از عیوب مدنیت ضعف حواس است - حواس انسان متمدن نسبت با نسان غیر متمدن وحواس انسان غیر متمدن نسبت بحیوان ضعیف است و این دلیل است برآنکه هر قدر انسان درمدنیت ترقی نماید همانقدر حواسش ضعیف می‌شود زیرا مدنیت مقتضی جهدحواس بوده‌وجهد مورث ضعف آن است .

این است که دوکتر هوایت (یکی از کبار علمای امریکا درعلم اصوات) باصوات سختی که امروز طرق وشوارع شهرهای متمدن ازان پراست توجه نموده دریافته که‌حاسه سمع رو بضعف گذاشته و میرود که اندك اندك ضعیف شود کری هم در شهرهائی که اصوات بلند بسیار است بنای انتشار گذاشته - و شاید بدترین اصوات سخت اصوات راه های آهن زیر زمینی است در مراکز بزرگ مانند لندن وپاریس و نیو یارك واقعاً اصوات سخت این راه ها چنان است که گوش تحمل سماع آن ندارد ، زیرا قطار های ریل که درین راه‌ها عبور ومرور دارد صدای آنها حبس مانده درهوای آزاد پراگنده نمی‌شود برعلاوه سرکهای روی زمین‌نیز امروز ازین گونه اصوات خالی نبوده انسان را از راحت میکشد وحاسهٔ سمع را ضعیف می‌سازد واز استمرار آن ضعف سمع زیاد گشته کری انتشار می‌یابد واین کری در مستقبل بوراثت نقل میکند بحیثی که مردم آینده از حاسه سمع بکلی عاری باشند .

از نجهته دوکتر مذکور حکومتها را ترسانده ومتنبه بعلاج ساخته تاپی چاره برآیند مثلاً اصوات راه های زیر زمینی را بموادی چاره نمایند که صوت را جذب نماید چنین ممکن است چرخ سائرعراده هارا از(کاهوچوك)(رابر) بسازند هرگاه بچاره نپردازند اسباب ندامت میشود ولی درانوقت ندامت سودی نخواهد بخشید .

کرم دندان

آراء جدید علمی بدان رفته بود که علت کرم دندان از نقصان مادهٔ فو سفوری ویتامین است از مواد غذائی انسان وا کنون این‌رای به‌تجارب علمی ثابت گشته . دوکتر های متخصص دندان در امیرکا برای این تجربه احصایهٔ بسیاری جمع نموده اند که راجع است بطلبهٔ علم وانواع غذای که همیشه تناول میکنند وتاثیریکه آن طعامها دردندان میکند .

تاثیر مستبادل حواس

از زمانهٔ بسیاری مشهور بود که در بین بعضی حواس علاقهٔ متبادل ثابت و ازصدمهٔ ونقصان یکی صدمه و نقصان به‌دیگری هم میرسد امروز از تجارب جدید علمی بر می‌آید که بعض روائح در بینائی تاثیر نموده قوهٔ چشم را زیادت می‌بخشد میگویند رائحه روغن (ستر ونیلا) قوهٔ چشم را تیز می‌سازد زیرا روغن مذکور در اعصاب چشم اثر کرده سبب تنبیه آن میشود همچنین این رائحه درحاسهٔ ذوق نیز تاثیر بسیار میکند .

نظافت گوش

اگرچه تکالیف مادرها نسبت بتربیهٔ او لاد بسیار است ولی مهترین آن توجهیست بصحت جسم اولاد وازانجمله است توجه‌بصحت ونظافت گوش اطفال که‌باید هروقته ازووارسی نمودوگوش را از چرك پاك وپاکیزه ساخت زیرا چرك سبب کری می‌شود چون از کر ها تفحص کرده اند درصد بیست نفر اشخاصی یافته اند که سبب کری آنها اهمال و الدین بوده که در حق آنها نموده اند .

ع ،ش عبدالغفور خان فرقه مشر عسا کر ولایت مزاز شریف

از عمرانات جدید عصر نادر شاهی (پل جدید) در سمت مشرق

تیلفون های عالم

از روی احصائیه که تازه در لندن ترتیب یافته لندن از تمام شهر های اروپا بیشتر تیلفون دارد که عبارت ار ۷۲۰ ، ۰۰۰ عدد میباشد ، بعد از لندن عدهٔ تیلفون شهر برلن است که ۵۰۰ ، ۰۰۰ دارد و بعد ازبرلن پاریس است که ۴۰۰،۰۰۰ آله تیلفون دارد ، قرار ذیل :

درپاریس اهالی فیصد ۲۳ تیلفون دارند ،ولی ازروی تناسب سکنهٔ بعضی شهرهای کوچکتر وکم جمعیت تر برشهر های فوق فوقیت دارند مثلاً درستاکهالم فیصد ۳۱ نفر از اهالی تیلفون دارند ، ولی ریکارد آلهٔ تیلفون به شهر سان فرانسسکودر امریکا نسبت میشود کهاهالی آن فی صد ٤ دارای تیلفون‌می باشند .

اعتماد اگر کامل نباشد ، خطر ناك است . (لابروير)

بسا واقع میشود که انسان از احتیاط بسیار بخطر می افتد .

(فونتن)

وظیفه :

آن کسانیکه در جامعه زندگانی میکنند همان طوریکه از حقوق خود صرف نظر نمیکنند باید بوظائف خود هم پا بندی داشته باشند .

(لا کور در)

ضعف نفس :

ضعف نفس علاج ناپذیر ترین بدبختی های طبیعت است .

(لا کور در)

سوالات مرموز

مرتبهٔ آقای آزاد کابلی

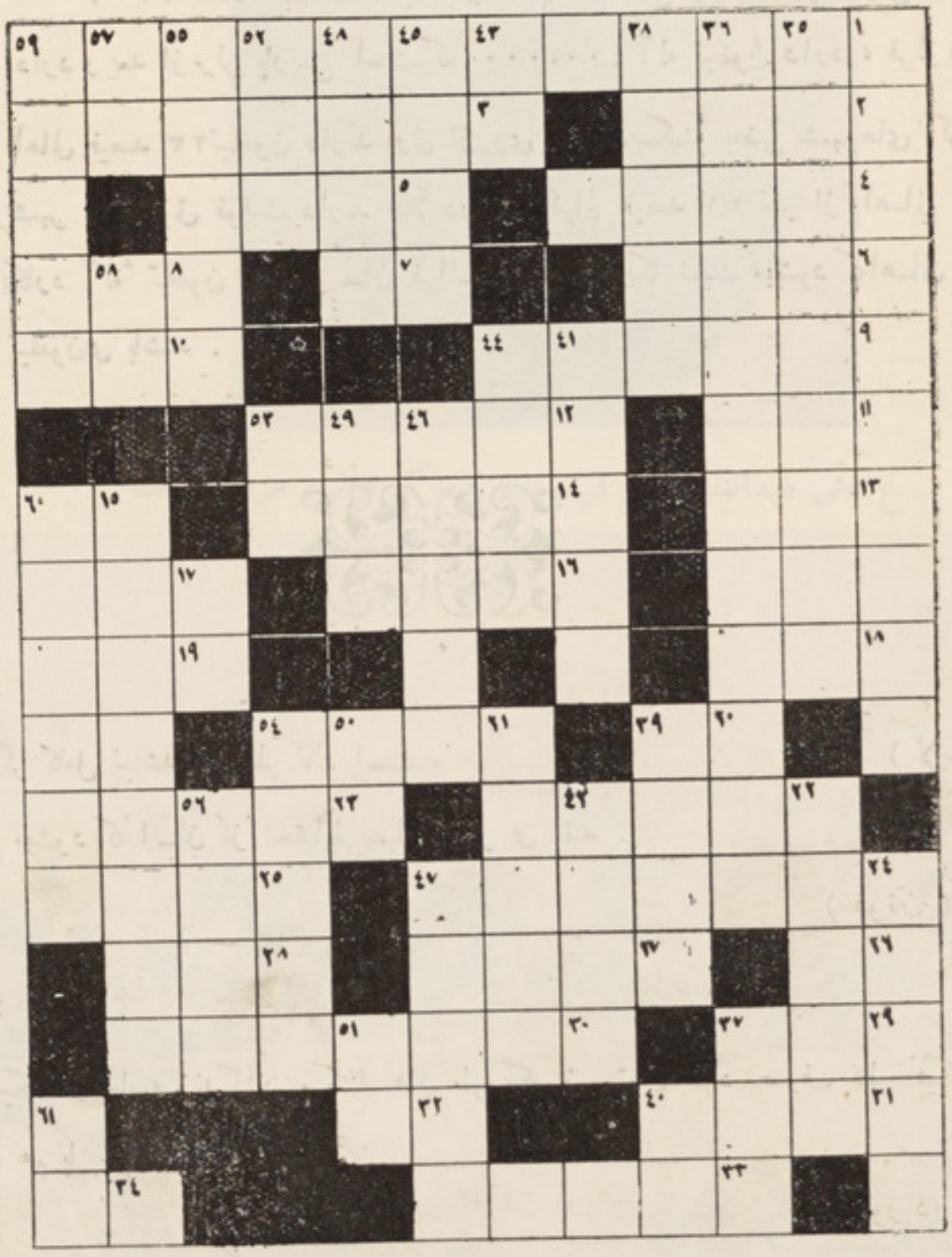

مخصوص طلاب مکتب : از تاریخ نشر مجله تا ٤٠ روز کسانیکه بحل آن موفق شده و به انجمن ادبی کابل اطلاع نمایند از روی قرعه به مستحق یك جلد کتاب منتخبات بوستان جایزه داده می شود .

جداول افق

۱ عنوان مخصوص بعضی سلاطین اسلامی
۲ نام یکی از انبیاء عظام
۳ چیزی است که اعتیاد آن مضر صحت است
٤ محل اقامت مستخدمین دولت
٥ تخلص یکی از شعرا
٦ آهستگی و مدارا
۷ نوعی از مسکرات
۸ از اسامی انسان
۹ دیدن
۱۰ پستان
۱۱ نوعی از خرما
۱۲ یکی از اشکال رمل
۱۳ چیز چرکین
۱٤ همیشه
۱٥ مرطوب
۱٦ راست‌تر
۱۷ محل ایست مخصوص منجنمین
۱۸ بیزاری
۱۹ نوعی از لباس
۲۰ شان و شوکت
۲۱ ایستادن
۲۲ یکی از بروج دوازده گانه
۲۳ مقاصد
۲٤ باعث شدن
۲٥ روشنی اندك
۲٦ یکی از پای تخت های مشهور دنیا
۲۷ زندگانی بخشیده
۲۸ یکی از اسماء الله تعالی
۲۹ شاخ
۳۰ پر خوار و شکم پرست و تنبل
۳۱ یکی از فرق غیر اسلام
۳۲ مرض ایستکه در یکی از حواس طاری میشود
۳۳ براهین
۳٤ ظرف طعام خوری

جداول عمودی

۱ قسمی از آیات قرآن مجید

۱۵ مقصد اصلی

۱۷ بندگی

۲۰ یکی از اوصاف حمیده

۲۲ موضعی است در عربستان

۲٤ بلندی رتبه

۳۵ چوب درختی است که نزد کفار محترم میباشد

۳٦ دوائی است در دکان عطار و درفارسی نام درخت

۳۷ رجوع و بازگشت

۳۸ یکی از قطعات خمسهٔ دنیا

۳۹ استوار و محکم

٤۰ یکی از اعضای رئیسه

٤۱ هدایت و راهنمونی غیبی

٤۲ شخص پرخوار

٤۳ مخالف و مقابل

٤٤ احمق نمودن

٤۵ سنگی است قیمتی

٤٦ یکی از ادارات مخصوص حضور اعلیحضرت همایونی .

٤۸ مشابهت

٤۸ اقتدا و پیروی

٤۹ نام باغی است که همه شنیده اند .

۵۰ حرف تردید

۵۱ مذکر

۵۲ مالدار

۵۳ حرف نفی

۵٤ مقصود

۵۵ رسانیدن میراث

۵٦ علمی است که دانستن آن برای ارباب قلم لازم می باشد .

۵۷ یکی از حروف تهجی

۵۸ درنده

۵۹ صفت طفل بی پدر

٦۰ شوخی و بازی کردن با کسیکه طرف میل باشد

٦۱ یکی از نام های خدای تعالی عز شانه

❀

❀ ❀

این سوالات مرموز : بشکل دائره‌ازطرف جناب حافظ نورمحمدخان مدیرشعبه‌اول دارالتحریر شاهی مرتب شد و از تاریخ نشر مجله الی چهل روز کسانیکه بحل آن موفق گردیده‌و به ادارهٔ (کابل) اطلاع بدهند از روی قرعه یك جلد کتاب نفیس منتخبات بوستان بطور جایزه‌داده میشود .

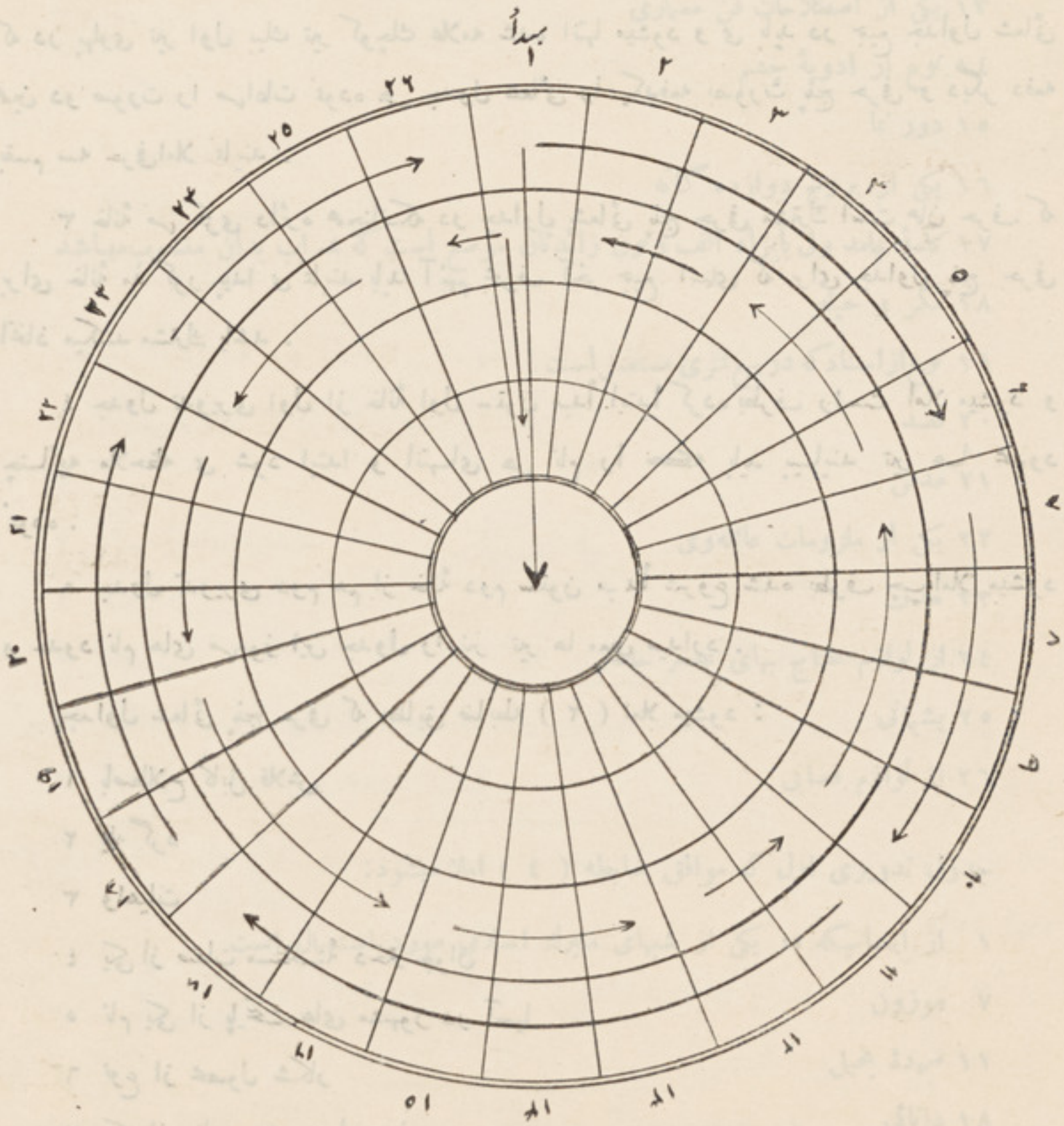

ضوابط :

۱ این دائرهٔ مرکبست از جداول تدویری وشعائی که عموم جداول تدویری آن به (۲۶) خانه و جداول شعائی آن به (٥) خانه تقسیم می شوند .

۲ جداول شعائی هر کدام دو دفعه خوانده میشوند یکی بصورت پنج حرفی و آن طوریکه در ستون مبدأ بیك (تیر) نشان داده شده از خانهٔ اول شروع و تاخانهٔ (٥) که مرکز دائره است میرسد ؛ و دوم بصورت سه حرفی که عموماً ازخانهٔ دوم ابتدا وبخانه چهارم بقسمی که در پهلوی تیر اول بیك تیر کوچك علامه شده انتها میشود و می باید در جمیع جداول شعائی همین دو صورت را مراعات نموده هر جدول شعائی را یکدفعه بصورت پنج حرفی و دیگر دفعه بقسم سه حرفی املا نمایند .

۳ خانهٔ مرکزی دائره همچنانکه در جداول شعائی پنج حرفی مشترك است همان حرف که برای خانهٔ مذکور پیدا می نمایند باید آنهم بحرف آخر جمیع اسمای که برای جداول پنج حرفی اتخاذ میکنند مشترك باشد .

٤ جدول تدویری اول از خانهٔ اول ستون مبدأ ابتدا کرده بطرف راست املا میشود و چنانچه ملاحظه می شود ابتدا و انتهای هر نام را که باید بیایند تیر ها محدود نموده .

٥ جدول تدویری دوم هم از خانهٔ دوم ستون مبدأ شروع شده بطرف چپ املا میشود و حدود نام های مرموز این جدول را نیز تیر ها معین میدارد .

جداول شعائی پنج حرفی که مطابق ضابطه (۲) املا میشود :

۱ باصطلاح کابل قلاش

۲ یله گرد

۳ واهیات

٤ یکی از صفات مستحسنهٔ دختر جوان

٥ نام یکی از پایتخت های مشهور در آسیا

٦ نوع از محصول شکار

۷ یکی از بنادر مشهور اوروپا

۸ شهریست از عربستان

۹ تلافی

۱۰ مضمون

۱۱ سبوس

۱۲ شیره

۱۳ یکی از اصطلاحات فن معماری

۱٤ نوع از ادویهٔ چشم

۱۵ دور نما

۱٦ یکی از بروج دوازده گانه

۱۷ کلمهٔ جامد ولی بایزاد الف ونون زائدتان موضع است که شراب بدان منسوب میباشد

۱۸ مکر و حیله

۱۹ نوع ازاسناد که در بیع شری مستعمل است

۲۰ قصد

۲۱ مدفن

۲۲ یکی از ملزومات عائله وی

۲۳ هدف

۲٤ از لوازم محتاج بهای عصر حاضر

۲۵ پشیمانی

۲٦ از لوازم قصابی

جدول تدویری اول که موافق ضابطه (٤) املا میشود:

۱ از اسبابیکه در یکی از شبهای متبرك اسلامی مورد استعمال است

۷ موزون

۱۱ مردهٔ بخیل

۱۸ دانائی

۲۳ صفت شخص بلیغ

جدول تدویری دوم که حسب ضابطهٔ (٥) املا میشود :

١ امر حاضر از مصدرعربی و فارسی

٢٥ آلهٔ دفاعیه طبعی که بعضی حشرات موزی دارند

٢٢ خیانت

١٩ لقب یکی از سلاطین تاریخی اسلام در هند

١٥ یکی از سباع

١٢ بانگ

١٠ نام یك مقام هندی

٦ از افعال شنیعه

٣ موادیکه ازوی تکه های نفیس و قیمت بها ساخته میشود

جداول شعائی سه حرفی که مطابق ضابطه (٢) املا میشود :

١ شخصیکه فاقد یکی ازحواس خمسه باشد

٢ سهم

٣ واسطهٔ داد و ستد

٤ سخت تر

٥ کاویدن

٦ شخصیکه یکی از پهلوانان قدیم آسیا بوی منسوب است

٧ نام یکی از دریا های مشهور اوروپا

٨ حکم

٩ نوع از منابع آب

١٠ محصول

١١ از علائم طبیعیٔ وجود انسان که مورد و صافی شعراست

١٢ گشتن

١٣ از شهر های مشهور مغرب اقصا

١٤ از القاب بزرگان قوم

۱۵ نگاه

۱۶ نام یکی از افراد علم دوست سویدن

۱۷ از نام های سال

۱۸ برهنه

۱۹ جناح

۲۰ دلیر

۲۱ معبد

۲۲ سوراخ

۲۳ فرو شوکت

۲۴ دوست

۲۵ خالص

۲۶ آتش

❁ ❁ ❁

به بینید !

شباروز درهر چهار دقیقه بعد درشهر نیویارك یك طفل پیدا میشود .

در جارجیا خلاف قانون است اگر کدام مرد بعد از نصف شب بازنی یا دختری درموتر سوار شود .

در سنه ۲۸ ـ ۱۹۲۷ ریاستهای متحدهٔ امریکه در امور تعلیم عالی ۱۰۰ ملیون پوند بخرچ رساند .

در یوروپ درازی سرکهای سطحی ۶۳۸۰۰۰ میل و در امریکهٔ شمالی ۱۶۹۰۰۰ میل میباشد .

اواین مجلس برای حفاظت تیاتر برخلاف تاکی (سینمای گوینده) حال در جرمنی بوجود آمده است .

ازباعثیکه از پشك های وحشی نجات یابند درلزبن ۵۰۰۳ گربه کشته شد .

درسنه ۱۹۳۱ ماهی زنده ازآسمان بالای بوردو (درفرانس است) بارید باریدن آن کمتر ازنصف دقیقه دوام کرد ، ماهی چهار الی پنج انچ دراز بود .

اولین ریل برقی را درسنه ۱۸۷۹ دربرلن سیماس نشان داده است .

اولین موتر را درسنه ۱۸۷۵ شخصی سیگ فرید ناروس دراستریا ساخت ،

در ریاستهای متحدهٔ امریکه قریباً یك ملیون زن سالانه ۱۰۰۰ پوند فی نفر مخارج توالت وفیشن دارند .

کل دنیا برای اسلحه سازی ۲ ملیون پوند روزانه صرف میکنند .

نویل کوورد متمول ترین مصنفین دردنیا است ـ در چهار سال گذشته عایدات سالیانهٔ او ۵۰۰۰۰ پوند شده است وتامدت ده سال دیگر نیز همین قدر عایدات ازبابت تصنیف درامه‌ها وفلمها باو خواهد رسید .

ریاستهای متحدهٔ امریکه ۲۲۳۷۱ صحنه سینما دارد ـ چوکیهای مجموعی آنها ۱۱ ملیون است ، تعداد سینما در یوروپ ۳۳۸۷۰ است ـ جرمنی نمبر اول دارای ۵۲۶۷ سینما و چوکی مجموعی آن ها ۱۸۷۶۰۰۰ ـ روس نمبر دوم دارای ۵۲۰۰ سینما وچوکی مجموعی آنها ۲۲۰۰۰۰۰

۴۱ فیصد ریاستهای متحدهٔ امریکه بواسطهٔ زنها سرشته میشود .

درسنه ۱۹۲۹ قریباً ۴۰۰۰۰ طلاق دربرطانیه واقع شد .

درمکسیکو دختر ۲۵ سالهٔ تامدت ۳ ماه داکترها را متحیر ساخته است زیرا درجه حرارت مشارالیها از ۱۱۰ درجه اضافه‌تر بود ، زیرا برمامیتر ها عموماً تا ۱۰۸ درجه میباشد و ۱۰۷ درجه حرارت برای انسان مهلك است . برای معلوم نمودن درجه حرارت این دختر آله خاص استعمال میشود .

قیمت خط بزرگان

درعالم چندین قسم اشخاص معروف که بزرگ گفته می شوند ، وجود دارد ، از قبیل حکمرانان ، علماء ، مخترعین ، متمولین درجهٔ اول ، واشخاصیکه بواسطهٔ کدام عمل و اقدام فوق العاده کسب شهرت نموده اند .

ولی آثار کتبی یعنی نوشته های قلمی اکثر طبقات آنها که در فوق ذکر شد ، در دنیا چندان اهمیتی ندارد شائقین (آثار بزرگان) فقط ، نوشته جات قلمی آن اشخاصیرا قیمت میدهند که گفتار وتحریر شان براذهان عالم تاثیری داشته باشد . اخیراً یك نفر امریکائی پس از تحقیقات زیاد قیمت نوشته جات قلمی بعضی از معاریف حاضره را بقرار ذیل اندازه کرده است .

یك مکتوب (خواه یك سطر وخواه بیشتره باشد مدعا اینکه یك مطلب مستقل ازآن استنباط میشود) مستر ویلسن رئیس جمهور سابق ممالك متحدهٔ امریکا ۳ دالر طلائی و یك نوشتهٔ قلمی مستر روز ولت رئیس جمهور حالیه ۲ ونیم دالر ویك خط موسیولینی ۱۰ دالر ویك خط لندبرگ (هوا باز معروف امریکائی) ۱۵ دالر قیمت دارد .

❁

❁ ❁

مراسم عروسی درهانگری

رسم عروسی در هانگری باسائر ممالك اروپا اختلاف کلی دارد وسبب آنرا اکثر مردم مباینت نسلی اهالی مملکت مذکور که اصلاً از نسل زرد (مجارها) و از حدود شرق اقصاً بهاروپا مهاجرت کرده ، میدانند ورسوم مزبور را نظیر رسوم قدیم چینی ها تصور میکنند .

در مجارستان فردای شبیکه عروس بخانهٔ داماد میرود ، تمامی اشخاصیکه درمجلس عقدعوت شده بودند ، قبل از طلوع به خانهٔ داماد رفته او را جبراً از خواب بیدار میکنند و بعد درانجا ناشتا صرف کرده زوجین را در عراده های سر کشاده نشانده در تمام شهر گردش میدهند وپس ازان درمنزل داماد مراجعت میکنند وطعام چاشت را آنجا تناول مینمایند . آنگاه یك زنگ

مخصوص که موسوم به (زنگ مرخصی) است ، نواخته میشود وعروس یك گوسفندرا بدست خود کشته دامن لباس همهٔ مدعوین را بآن خضاب کرده مرخص میکند .

❀

❀ ❀

اخذ محصولات در جنس

یك نفر از مالکین سینماهای اطریش ، که بازار عایداتش روز بروز تنزل مینمود ، بفکر افتاد که آینده از تماشا کننده گان عوض پول نقد ، اجناس مختلفه بگیرد . چون این فکر خود را اعلان نمود ، سیلی از تماشاچیان به او مراجعه کردند ویکی یك دانه مرغ دیگری یك بسته سبزی ویکی دیگر یك پارچه فلانل وهرکس ازمتاعیکه داشت درعوض محصول سینما برایش آوردند بقسمیکه از زیادی تماشاچیان درسینما هیچ جائی باقی نماند . شخص مذکور فوری درپهلوی عمارت سینما ، یك دکان اموال مختلفه بازکرد وآینده هرچیزیکه از مردم میگرفت درانجا بفروش میرسانید به این طریق بازار عوایدش بیش ازپیش ترقی کرده بزودی سینمایش اهمیت فوق‌العاده پیدا کرد . امروز در اکثر تماشا خانه های آنمملکت محصولات به جنس حاصل میشود .

تربیه :

ترقی و سعادت یك مملکت نه مربوط به از دیاد عواید و استحکام قلاع آن است و نه به قشنگی ابنیه و عمارات آن بلکه عبارت است از تزئید عدهٔ مردمان تربیت شده و فاضل و با اخلاق آن که قوه و قدرت حقیقی و عظمت واقعی آنرا تشکیل میدهند .

اخبار علمیه ترجمه از مطبوعات خارجی :

خواب

استاد هالیبرتون متخصص مشهور فیزیالوجی میگوید خواب عبارت است از وقتی که اجسام دران نشو ونما می پذیرد بی خوابی ازگرسنگی سخت‌تراست و زود تر شخص را هلاك‌میسازد . ولی احتیاج استراحت و تجدید قوی ظاهراً سبب رفتن برخت خواب نمی شود در خواب جهاز عصبی ما بکلی فتور نمی پذیرد دل بانتظام ضربان میزند و ما مست خواب میباشیم و در زفیر و شهیق هر دو شش فتوری نمی آید و نه امعا از حرکت باز می افتد هردو گرده بعملیهٔ ترشیح دم قیام ورزیده خون را تنقیه میکند ولی مراکز علیای ذهنی بخواب میرود همین مراکز قرارگاه کفایتها و ملکات علیای عقلی است بعبارت دیگر عقل حافظ ما بخواب میرود هر گاه دل ما که تعب میکشد در تمام عمر شب و روز متحرك باشد نه مانده شود و نه لحظهٔ خواب‌رفته استراحت کند چرا عقل حافظ ما را در ۲٤ ساعت شبانه روز چند ساعت خواب میگیرد عدهٔ بسیاری ازحیوانات پینه‌کی را نمیدانند عدهٔ بسیاری‌هم اندك استراحت میکنند چه استاده میباشند پس انسان چرا خواب میکند ؟ بلی درینجا نظریه ایست که میگویند تعب سبب خواب است و اصحاب این نظریه پندارند که جسم - خصوص جهاز عصبی - در اثنای بیداری و نشاط نوعی از سم را تقسیم میکند و شاید این زهر را زهر تعب نامیم . این زهر اندك اندك در خون آمیخته تراکم می پذیرد وتا اندازهٔ مخصوصی میرسد که عقل حافظ تحمل‌آن نمیتواند و از تأثیر آن خواب میکند و زعم خود شانرا تائیدنموده گویندکه اگر مقدار خون حیوانی که خوابش گرفته بحیوان بیدار نرزیق شود فوراً خوابش می برد . این نظریه معقول و مقبول می نماید اگرچه علما اعتراض دارند و بنابرین خواب سجیه و خوئی است که طبیعت آنرا بر ذکا مقرر نموده و تا هر روزه ادای آن بانتظام نشود چاره نیست .

مگس و انتقال امراض مسری

یك نفر داکتر فرانسوی اخیراً پس ازتجربه های زیاد به‌اثبات رسانیده که مگس‌ها با آنکه درظاهر حشرات بی آزار بنظر می رسند ، درحقیقت اکثر امراض خطرناك از قبیل محرقه ، تیتانوس (تشنج اعضای سافلهٔ بدن) وغیره را ازیك نفر بدیگر یا از یك جسم آلوده به‌جراثیم مذکوره به شخص سالم انتقال میدهند .

عالم موصوف توصیه مینماید که مگس ها را باید حتی‌الوسع محو نمود ، طریقهٔ محو آن ها را به‌اینطریق تشریح میکند که چون مگس درمیان سرگین اسپ تخم میگذارد و تخم ابتدأ بقسم کرم وبعد مگس بالدار میشود ، باید آنها را همان موقعیکه دربین سرگین وغیره مواضع متعفن مشغول توالد وتناسل میباشند نابود نمود . به اینقسم که همان نقاط منزل‌را که‌درانجا امکان نشو و نمای مگس ها متصور باشد تفحص کرده هرجا اثر کرم و یاتخم مگس بنظر بخورد ، بالای آن قدری تیل خاك باید ریختاند وتیل مذکور آتش بایدزد . (اگرچه‌تیل‌بدون آتش دادن‌هم مگس ها را میکشد) علاوه برین میتوان آنها را همراه دیگر ادویهٔ ضد عفونی محو کرد .

اتصال امریکا باشرق مرکزی

ازطریق فضأ

جنرال تیناند وهواباز معروف ایطالیائی که ازسالهاست به‌امتحانات هوابازی مصروف میباشد ، درین اوقات بمقام نیوکاستل (امریکا) مخفیانه طیارهٔ مخصوصی که ۵۲۵۰ اسپ قوت دارد ، تیار کرده ومد نظر دارد که بیك‌پرواز یعنی بدون توقف و فرود آمدن درراه امریکا (نیویارك) را به شرق مرکزی (ایران) از راه فضأ اتصال بدهد .

این طیارهٔ که نامبرده مشغول تکمیل آنست ، ۱۰۵۰ گیلن تیل را باخود حمل کرده و ۱۴۰ میل را در یك ساعت پیموده میتواند طیارهٔ مزبور آلهٔ دارد که دروقت آتش گرفتن خود بخود ، بالای آلات آتش گرفته ، آب سرد میپاشد وعلاوه برین بایك پاراشوتی (چتر) مجهز شده که درصورت خراب‌شدن، طیاره وپیلوت را سلامت بزمین می رساند .

مقصد عمدهٔ جنرال تینساندو ، شکستن ریکارد دوام پرواز است که بواسطهٔ (گایفورد) و(نایچوات) هوابازان انگلیسی قائم شده بود او می خواهد ۵۰ ساعت در فضأ طیران خود را ادامه بدهد . اقدام این شخص در مجامع هوابازی تمام عالم ولولهٔ عجیبی برپا کرده وخود مشارالیه از کامیابی خود اطمینان دارد .

❀ ❀ ❀

کشف بلند ترین نقاط کرهٔ ارض

از راه هواء

از سالهای در از هیئت های علمی انگلستان بفکر کشف قلل مرتفعه جبال هالیا که بلند ترین نقاط کرهٔ ارض بشمار میرود افتاده بودند ومقصد شان تحقیق علمی آن قسمت ها و کشف جزئیات وکیفیات جغرافیائی ، فیزیکی وعلم الارضی بود که جهته پیشرفت اکثر شعبات علمی وفنی کمك زیاد مینماید .

این منظور اگرچه بار ها بواسطهٔ اقدامات متهورانهٔ هیئت های بزرگ ذریعهٔ قوافل اسپ واشتر وغیره تعقیب شده ، ولی از آنجا که قوافل و ذرائع مزبور برای رسیدن به مقامات بلند ناکافی بود ، فائده ونتیجهٔ صحیح بدست نیامده بود بقسمیکه تاچند سال قبل بجز بعضی دره های کم ارتفاع حصص نیپال ، هیچ یك سیاح مطلع از چگونه گی قله‌های مرتفعهٔ هالیا معلوماتی گرفته نتوانست به این سبب کم کم علما انجام دادن نظریات علمی خود را در نقاط مذکور ممتنع دانسته واندك اندك افکار مذکور را ترك کردند .

اختراع طیاره و عمومیت ورواج یافتن آن در تمام ممالك ، سراز نواین فکر را در از هان علمای انگلیسی زنده ساخت وپس از ختم جنگ عمومی وفراغت‌از کشمکش‌های سیاسی ترتیبات کشف‌قلل هالیه‌را بواسطهٔ طیاره سردست گرفتند وبالاخره درسال ۱۹۲٤ چند نفرجوان متهور ازطرف مجامع علمی به‌مقصد سیاحت‌قلهٔ ایورست اعزام گردیدند . ولی بدبختانه این هیئت درحین کامیابی یعنی موقعیکه بر فراز قلل بلند پرواز داشتند بواسطهٔ کدام پیش آمد که تا امروز خوب واضح نشده ، طیارهٔ شان شکسته ، (مایور) و (ایرون) هوا بازان معروف هلاك گردیدند .

این پیش آمد باز در حرارت افکار هیئت های علمی سکته وارد ساخته و دنبال اقدامات شان را معطل نمود .

ولی در امسال شجاعت چند نفر علمای جوان مجدداً این مقصود را زنده ساخت بقسمیکه هیئت بزرگی شامل ٥ طیاره‌ومتخصصین فنی تشکیل یافته در اوائل ماه فروری از انگلستان جانب هند حرکت کرده پس از تیاری های لازمه و توقف طولانی بواسطهٔ خرابی هوا در نقاط نزدیك نیپال و حصول اجازه از شاه آنجا بالآخره بتاریخ سوم اپریل (۱۹۳۳) هر پنج طیاره سوی قلل مرتفعه (ایورست) و قلهٔ (کوری شانگار) که در ٦۰ کیلو متری قلهٔ اول الذکر وقوع دارد ، پرواز نمود .

در طیاره های مذکور آلات مخصوصه برای نگهداری هوا جهته تنفس کاریگران و محافظت از سری مای فوق‌العاده ، آلات منطقی کنندهٔ آتش تعبیه شده و علاوه تاً آلات تلگرافی فیمابین طیارات و بین طیاره ها و ایستاسیون های زمینی هند و غیره قائم نموده بودند و از هر حیث مایلزم این اقدام مهم تهیه و تکمیل شده بود .

رئیس هیئت که (فی‌لو) نام داشت ، در وقت حرکت وظائف طیاره ها را بطریق ذیل تعیین نمود .

یك طیاره برای پیمودن قلهٔ (ایورست) ـ یك طیاه برای عکاسی و غیره تحقیقات علمی قلهٔ مذکور ـ یك طیاره برای کشف قلهٔ (کوری شانگار) و یك طیارهٔ دیگر جهت عکاسی و تحقیقات علمی آنجا ـ طیارهٔ پنجم برای اجرای مخابرات و غیره .

طیاره ها درظرف یك و نیم ساعت به نقاط مقصد رسیدند . طیارهٔ اول الذکر برهنمائی

(مک انتائر) طیاره ران معروف ، قلهٔ ایورست را به ارتفاع ۸ الی ۹ هزار متر (از سطح بحر) کامیابانه عبور نموده و پس از کشف بقایای طیاره دو هوا باز مفقودالاثر (مایور و ایرون که در ۱۹۲٤ هلاك شده بودند) دوباره در میدان طیارهٔ نیپال مراجعت نمود و کذا طیارهٔ دیگر که برهنمائی (بیرو) پرواز داشت ، قلعهٔ (کوریشانگار) را به ارتفاع ۷۰۱٤۰ متر عبور کرده و مثل‌میسیون اول بعد از گرفتن عکس های زیاد و انجام دادن تحقیقات لازمه به میدان مذکور فرود آمد .

تمام مدت پرواز که نتیجهٔ آن کشف بلند ترین نقاط کرهٔ ارض میباشد ۳ ساعت‌و ۳دقیقه دوام کرده بود .

(مک‌انتائر) کاشف قلهٔ ایورست پرواز خود را بر فراز قلهٔ ایورست بقرار ذیل قصه میکند :ـ (وقتی دره های متعددی را که منتهاالیهٔ جبال هالیه بشمار میرود ، عبور کردیم ، هوا کم کم رو به سردی گذاشته مناظرپربرف مد نظر ما امتداد پیدا کرد ـ درین کوه ها نقطهٔ های سیاه بسیار بنظر می رسید ، ابتدا گمان کردیم که سنگ های کوه خواهد بود که از زیربرف نمایان شده ، ولی چون همراه آلات دوربین نظر کردیم معلوم شد تکه های ابر است که‌طیاره از بالای آن عبور می نماید . وقتیکه بالای بلند ترین قلل ، (ایورست) رسیدیم برودت‌دفعةً از ۳۲ به ٤۰ درجه زیر صفر رسید و با وجود لباس نمدی و پوستین ها مغز استخوان ما را لرزهٔ مدهشی عبورکرد ـ همین حال چندین بار طیارهٔ ما مثلیکه ماشین آن ایستاده شده باشد ، توقف کرد چندین متر بزیر افتاد . این سقوط‌ها بواسطهٔ خفت زیاد هوا اتفاق می افتد .

بهر طریق این کشف راه جدیدی را برای تحقیقات علمی باز کرده و یقین باید کرد که در اندك زمان در سایهٔ همچنین اقدامات ، زاویه های تاریك عالم که تا امروز انسان به کشف آن موافق شده نتوانسته بود روشن خواهد شد .

انتها .

واقعهٔ مؤلم

تلگراف کابل واقعهٔ مؤلمهٔ شهادت والا حضرت سردار محمد عزیز خان وزیر مختار افغانستان مقیم برلن را بدست جنایت کار سید کمال نام بروز سه شنبه ۱۶ جوزا خبر داد .

والا حضرت سردار محمد عزیز خان برادر بزرگ ذات همایونی که در تمام مدت حیات خود بشرافت و نیکنامی زیسته و از حیث مزایای اخلاق و مخصوصاً خدمات برجستهٔ که خانوادهٔ شریف شان متوالیاً بمملکت و ملت افغانستان ابراز نموده و هم خدماتی را که شخصاً از قوه بمنصهٔ عمل آورده اند ، طبیعی است در دل تمام ملت موقع و محبوبیتی داشته و ازین خبر دلخراش تمام ساکنین این مملکت متالم و آزرده شده است .

از آغاز وصول این خبر بمرکز رسم تعزیه داری در کابل شروع و تاثرات خود را همهٔ طبقات مملکتی بنوبهٔ خود بحضور ملوکانه تقدیم داشتند ، همچنان تلگرافات تعزیت مبنی بهمدردی و اظهار تاسف از طرف سلاطین ورؤسای جمهور دول متحابه بحضور اعلیحضرت غازی پیوسته و تمام مجاری این حادثهٔ دلخراش از طرف جرائد محلی مفصلاً انتشار یافت .

کارکنان مجلهٔ کابل که بیشتر ازین مصیبت متحسس شده و باین واقعه تاثر دارد نیز بنوبهٔ خود اظهار تالم نموده و سطوری از رقت و تاثرات خود را درین نمره می نگارد .

اعضای انجمن ما که معناً طرفدار بسعادت و ترقی وطن عزیز بوده و امروز

این آمال خود را درسایهٔ خدمت و معاونت حکومت متبوعهٔ حاضرهٔ خود میداند یقین است بیشتر درین ماتم حصه دار بوده و از پیش آمد این حادثه ملول گردیده است .

ما از خدای متعال سلامتی و عافیت وجود مبارك اعلیحضرت محمد نادر شاه غازی و همه فامیل محترم شاهی را خواسته بوالاحضرت شهید رحمت واسعهٔ الهی را تمنا مینمائیم .

مرثیه

از طبع قاری عبدالله خان

از چه دارد جهان بوقلمون — فرحت اندك و غم افزون
لحظهٔ گر دلی بیاساید — درعوض عالمی کشد در خون
باشدش از جفای رنگارنگ — بر که و مه بلای گونا گون
هیچگه با کسی نمی سازد — دارد از بس طبیعت واژون
دمبدم میکند چو چشمه‌روان — اشك ماتم ز دیدهٔ محزون
حادثاتش تمام نا هنجار — حرکاتش تمام نا موزون
غوطه‌ازدست‌اوبخون‌زده‌است — جامهٔ لاله کی بود گلگون
بر سر سروری کند گستاخ — بی سری را گهی زحمت دون
ازچه رو باشدش بخلق خدای — فکرت باطل و خیال زبون
ای خوشا رستگان عالم خاك — که ز قیدش برامدند برون

کجرویهای او نمی بینند که شوند از غمش جگر پرخون

تنگنایش سرای راحت نیست

منزلش باب استقامت نیست

ای جهان عالمی خراب از تست دل پیرو جوان کباب از تست

کارت از بس که پیچ در پیچست هرچه بینیم پیچ وتاب از تست

نیست سیماب از برای خدا ازچه جانها دراضطراب از تست

نیست تنها دو دیده کاسهٔ خون دل صد پاره نیز آب از تست

از تو لب تشنگان فریب خورند هرطرف موجهٔ سراب از تست

سخت از گردش تو می ترسد لرزه در جان آفتاب از تست

جهل را گم نمیکنی ز آفاق خانهٔ جاهلان خراب از تست

جان حاسد اگر برنج دراست چون به بینیم این عذاب از تست

سرکشانرا به وادی ادبار میدهی سوق واین شتاب از تست

سازگاری تو با خطا گاران وای این کارناصواب از تست

گر به پای حساب بانو آئی کجرویهای بی حساب از تست

تا بکی سازی ای جفا پیشه

خون خلق خدای در شیشه

چند اندوه دل گداز جهان آورد سنگ وچوب رابفغان

چند آلام نا گهانی او سازد آزرده خاطر انسان

چند غم های بی نهایهٔ او نگذارد به کس سرو سامان

چند دل های خسته رافشرد در شکنج حوادث دوران

چند ارکان صبر را سازد صدمهٔ جان گداز او لرزان
کس چه آسودگی دراو خواهد فتنه خیز آمد است دور زمان
فکر دل بستن اندر وغلط است نیست دنیا سرای جاویدان
وه که در گلشن زمانه نرست خاطر خرم و لب خندان
بوی راحت ازو نمی یابند گل این باغ هست نا فرمان
سر و سودای او خطاست که هست این متاع غرور سخت گران
کیست کز آفت سماوی او خاکیان را شود بلا گردان
بس کن ایخامه میگدازد دل شرح دادن مصائب دوران

کز سرم رفته است فکرت وهش
گریه خواهد شنیدهٔ دل خوش

باز از حادثات دور ز من می نماید گرفته طبع وطن
در نسیمش فرح فزائی نیست وا نگردد دل از هوای چمن
گل ندارد شگفتگی امروز نکشاید بخنده غنچه دهن
که شهید وطن شده است که باز طشت خونی نماید این گلشن
سرو گوئی که نخل تابوت است می نماید گل سفید کفن
گر نه تمهید ماتمی دارد شد سیه پوش از چه رو سوسن
نوحه خیز است از چه موجهٔ آب پردهٔ گوش پرشد از شیون
تا چه پیغام دهشت افزا داشت تلگرامی رسیده از برلن
اطلاع از کدام حادثه داد از کدامین زمینه راند سخن
داد از تازه کشتهٔ پیغام رسد اینك جنازه اش بوطن

گوئی اندر جبین موج هوا زین مصیبت فتاده چین‌وشکن
خشك برجای تلگرافی ماند رفت از یاد او سخن گفتن
آری این‌حرف باب گفتن نیست
گوش را طاقت شنفتن نیست

غم پریشان نمود دفتر ما گریه شاید بحال ابتر ما
زورق دل شده است طوفانی چه شد ای گریه زور لنگر ما
اختر سعد ما افول نمود تیره روزیم وای اختر ما
از کف ما بخاك تیره فگند بی سبب روزگار گوهر ما
غمگساری برفت کیست نهد آستینی به دیدهٔ تر ما
برذ لیلی خویش می ترسیم که عزیزی برفت از بر ما
مصلح قوم وخیر خواه وطن سر پر مغز ما و افسر ما
گرچه بود او مهین برادر شه چون پدر بود یار و یاور ما
گر عزیزی برفت سایهٔ شه باد یارب همیشه بر سر ما
آنچه رفت است ازغمش بردل راست ناید بروی دفترما
سوز باطن چسان شود ظاهر زیر خاکستر است اخگر ما
داغ دل چون نمی‌شود تحریر
قلم آخر چسان کشد تصویر

گریه آخر بدل قرار نماند در کف صبر اختیار نماند
بود روزی که صبر میکردیم دیگر آنروزوروزگار نماند
پاره پاره گداخت لختهٔ دل گوهری بود در کنار نماند
رفت صبرو قرار هم پی اشك دل اگر ماند استوار نماند
اشك غلطان مازمژگان ریخت وه که این طفل نی‌سوار نماند
دل ما همچو برگ میلرزد لنگر صبر بر قرار نماند

مردم دیده بسکه زار گریست نور در چشم اشکبار نماند
گلبن عیش برگ ریزان شد گوئیا فصل نوبهار نماند
چشمه چشم جاریست دگر سر سودای جویبار نماند
میتوان چاك زد گریبان را خوب شد دست ما زکار نماند
ماند قالب تهی و روح برفت غم ما ماند و غمگسار نماند
آنکه رفت از نظر چنان رفتست که دگر چشم انتظار نماند

بعد ازین ما و هجر دشوارش
به قیامت فتاد دیدارش

وه که از گردش زمانه رسید طرفه سنگی بشیشه امید
مرگ ناگاه او باینگونه هیچ درفکر کس نمی گنجید
ازچه رو آن عزیز دلها را کرده این بیکمال سفله شهید
ازچه این پست فطرت سفاك نفرت از بهر خویشتن بخرید
کاش ازروی او حیا میکرد کاش ازین کارزشت می‌شرمید
کاش هنگام این جنایت سخت دست آن نا مراد میلرزید
کاش آن نا بکار بی‌وجدان از جزای قصاص می ترسید
مضمر اندر قصاص هست حیات قاتل این نکته کاش می‌فهمید
تاز بیم قصاص آن سفاك مصدر این عمل نمیگر دید
انتقام خدای نگذارد عملی را که کرده خواهد دید
او نه تنها عزیز ما را کشت عالمی زین جنایتش رنجید

رنجه تنها نه خاطر شهٔ ماست
این مصیبت تمام ملت راست

گشت سردار نا مدار شهید افسر فرق اعتبار شهید
پدر خانه دان برادر شه نامور شخص روز کار شهید

بود تقدیر ایزدی که شود — در سفر دور ازدیار شهید
بوده درخدمت وطن سرگرم — که شد این مرد نامدارشهید
ظاهرا کشته شد ولیك نمرد — زنده‌دان نزد کردگار شهید
سرخ روئی بخون‌خویشش‌هست — دارد این عزو افتخار شهید
بعد مردن باآرزو خواهد — زندگی را زکردگار شهید
تادگر بار در رضای خدا — جان خود را کند نثار شهید
مزه شربت شهادت را — دیده‌اینگونه خوشگوار شهید
کشتن خویش ازخدا خواهد — در رهٔ حق هزار بار شهید
هرکس این رتبه را نمی یابد — می شود شخص بختیار شهید

نیکبخت آنکه این سعادت یافت
عزت دولت شهادت یافت

گر برفت آن سفیر نیك خصال — زنده باداشهٔ بلند اقبال
سازد ازفضل خویش حی‌قدیم — عمر او را دراز چندین سال
دیگر از حادثات ایمن باد — شاه را جملگی عشیره و آل
ننشیند بطبع انور او — دیگر از هیچ سوی گرد ملال
نگذرد ذرهٔ پریشانی — هیچگاهش دگر بخواب وخیال
کرده هر بذر در زمین امید — گردد از آبیار فضل نهال
صورت حال ملتش نیکو — تا فزاید امید استقبال
قوم ما گام زن براه شرف — تا نماید وطن بجاه و جلال
ملك ما سر بلند آفاق است — از بلندی ذروه های جبال
قوم ما هم ز یمن عزم بلند — بهر عالم شوند حسن مثال
وطن آباد و مملکت معمور — ملت آسوده شاه فارغبال

زندگان پی سپر براه سداد
رفتگان را خدا بیامرزاد

مراسم تدفین جنازهٔ سردار شهید والا حضرت محمد عزیز خان مغفور که بعد ورود بکابل وپس ازمشایعت مجلل و شانداریکه از طرف عموم اهالی و عساکر کابل و هیئت کابینه و کور دیپلوماتیک بعمل آمده و نماز جنازه در مسجد عیدگاه ادا میشود مراسم تدفین محترمانه در مقبرهٔ جد امجد شان سردار سلطان محمد خان مغفور اجرا گردید .

LIBRARY OF CONGRESS
RECEIVED
SEP 8 1933
DIVISION OF DOCUMENTS

اعلان

﴿ اولین سالنامهٔ کابل ﴾

اولین سالنامهٔ کابل مربوط بدورهٔ سال دوم مجلهٔ کابل ازطرف انجمن ادبی در معرض انتشار گذاشته شد ، این سالنامه باقطع وحجم مناسب ، حروف تازه، تصاویرو نقشه‌هاي مطبوع ورنگهٔ (مشاهیرورجال خارجی وداخلي وآثارتاریخی وصنایع نفیسه وغیره) موضوعات مفید وعام المنفعه در (٤١٤) صفحه با(٤٣٠) قطعه تصاویر بقیمت نازلي موجود است شایقین بآدرس ذیل مراجعه کنند.

دفتر انجمن ادبي / جادهٔ ارگ / کابل